

B61-933

ORIGINAL DOCUMENT IN SAFECase No. B61Date of filing: 08 NOV 2009

** AWARD - Type of Award _____
 - Date of Award _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** DECISION - Date of Decision _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of _____
 - Date _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of Judg. AMeli (Aw.601-B61-FT)
 - Date 09 NOV 2009
 _____ pages in English 76 pages in Farsi

** DISSENTING OPINION of _____
 - Date _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** OTHER; Nature of document: _____

- Date _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

B61-933

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFECase No. B61Date of filing: 09 NOV 2009

** AWARD - Type of Award _____
 - Date of Award _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** DECISION - Date of Decision _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of _____
 - Date _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of Judith Ameli (Am.601-B61-FI)
 - Date 09 NOV 2009
 _____ pages in English 76 pages in Farsi

** DISSENTING OPINION of _____
 - Date _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** OTHER; Nature of document: _____

- Date _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

پرونده شماره الف-۳، الف-۸، الف-۹، الف-۱۴ و ب-۶۱
هیئت عمومی دیوان
حکم شماره ۶۰۱-الف۳/الف۸/الف۹/الف۱۴/ب-۶۱-هیئت عمومی

933

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL		دیوان داوری دعاوی ایالات متحده	نگارخانه انجمنی دست نداری
FILED DATE	- 9 NOV 2009	ثبت شد تاریخ	ناظر جداگانه قاضی کورش حسین عاملی، موافق در یک بخش، و مخالف در یک بخش
۱۳۸۸ / A / ۱۸		نامه ایالت متحده	نامه ایالت متحده
English version Filed on 17 JUL 2009		DUPLICATE ORIGINAL Original	

جمهوری اسلامی ایران،
خواهان،

و
ایالات متحده آمریکا،
خوانده.

پیشگفتار

-۱ من با بخش شش (ب) و قسمت های ذیربیط در بخش هشت، بند ۱۸۳، حکم جزئی موافقم، که مقرر می دارد تصمیم دیوان مبنی بر "تعهد ضمنی" ایالات متحده به جبران زیان های متحمله توسط ایران در نتیجه امتناع ایالات متحده در سال ۱۹۸۱ از دادن اجازه استرداد اموال ایران، مشمول کنترل صادرات، از جمله اموال نظامی، در حکم جزئی دیوان در پرونده شماره ۵۲۹-الف۱۵ (دو:الف و دو:ب)-هیئت عمومی^۱ به دلیل اثر اعتبار امر قضاوت شده آن تصمیم، بر پرونده حاضر قابل اعمال است.

-۲ من همچنین با بخش شش (ث) و قسمت های ذیربیط در بخش هشت، بند ۱۸۳، حکم جزئی موافقم، که مقرر می دارد تصمیم دیوان در همان حکم جزئی درباره مسئولیت ایالات متحده بابت مقررات غیرقانونی خزانه داری مورخ هشتم اسفند ۱۳۵۹ [۲۶ فوریه ۱۹۸۱] شامل اموال نظامی مطروح در پرونده حاضر می شود، و برنامه رسیدگی های آتی دیوان برای تبادل لوایح و ادلہ برای بررسی اثر دقیق مقررات خزانه داری و تعیین میزان خساراتی که ایران در نتیجه آن مقررات متحمل گردیده است را تعیین می کند.

-۳ اما به عقیده من، جا داشت که دیوان برای احتراز از هر گونه ریسک تفکیک اثر موضوع تعهد ضمنی بر تخلفات مقررات خزانه داری و بالعکس، و همچنین برای حکم به میزان معقولی از غرامت بابت آن تخلفها، دست کم در همان زمانی که هر گونه غرامت بر اساس تعهد ضمنی را آنچنان نادرست رد می کند، به هر دو موضوع تواماً رسیدگی و بجای صدور حکم جزئی، یک حکم نهایی صادر می کرد.

^۱ جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، حکم جزئی شماره ۵۲۹-الف۱۵ (دو:الف و دو:ب)-هیئت عمومی، مورخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۷۱ [ششم مه ۱۹۹۲]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲۸، ص ۱۱۲.

۴- من با بخش شش (پ) و قسمت های ذیریط در بخش هشت، بند ۱۸۳، حکم جزئی حاضر، در ارتباط با موضوع "زيان‌های قابل جبران" خواهان، از جمله حدود "تعهد ضمنی" ایالات متحده طبق بیانیه‌های الجزایر مخالفم. در این قسمت، اکثریت که به گونه ای تناقض آمیز شامل یک عضو است که مخالف با همان تصمیم "تعهد ضمنی" در پرونده الف-۱۵ (دو:الف) بود، و همچنین عضو دیگری که در اصل به نفع تصمیم "تعهد ضمنی" در پرونده الف-۱۵ (دو:الف) رأی داده بود، در این پرونده به تصمیمی رسیده است که کاملاً غير قابل دفاع و متناقض و آنکه از اشتباهات آشکار موضوعی و حقوقی و با بی اعتنایی به اصول دادرسی صحیح می‌باشد، که بطوری که در زیر شرح داده خواهد شد، آشکارا خود تصمیم حاضر را عملاً به یک بازنویسی غیرمجاز تصمیم اصلی "تعهد ضمنی" تبدیل می‌کند.

خلاصه دلایل مخالفت من

۵- تصمیم حیرت انگیز اکثریت در پرونده حاضر درباره حدود و نحوه اعمال تصمیم "تعهد ضمنی"، از طریق اتخاذ یک روش خود ساخته ارزیابی خسارت توسط اکثریت حاصل شده، که توأم با ادلہ به اصطلاح مؤید، دیرهنگام با ضرب و زور توسط ایالات متحده، به صورت اسب ترویا و با تخلف آشکار از اصول اساسی دادرسی، و بر خلاف دستور خود دیوان و به زیان ایران، درست در میانه جلسات استماع وارد جریان رسیدگی شده است. تمامی موضع ایالات متحده در پرونده ب-۶۱ راجع به حدود مسئولیت خود، طبق تصمیم "تعهد ضمنی"، از جمله واقعیات، ادلہ، استدلالات حقوقی و گزارش‌های ارزشیابی که تا زمان استماع بر اساس یک مبنای ارزش-محور در مقطع زمان واحدی، یعنی ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] بنا شده بود، ناگهان در میانه جلسات استماع به مقایسه وضعیت مالی در دو مقطع زمانی، یعنی ۲۲ آبان ۱۳۵۸ [۱۳ نوامبر ۱۹۷۹] و ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] تبدیل شد، که هدف آن صراحتاً به صفر رساندن خسارت بود.

۶- لایحه حجیم سال ۲۰۰۳ ایالات متحده، که تا آن زمان، مفصل ترین لایحه ایالات متحده بود، کلاً مبتنی بر یک روش ارزیابی خسارت بر مبنای "ارزش در ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱]", "به عنوان اعمال صحیح تصمیم "تعهد ضمنی" در پرونده الف/۱۵ (دو:الف) بود. آن موضع، دست کم از جهاتی، با موضع ایران در لایحه

^۱ ایالات متحده حتی در لایحه قبلی سال ۱۹۹۵ خود، ضمن اعتراض به صحت تصمیم "تعهد ضمنی" توسط دیوان در الف-۱۵ (دو:الف) و یاشمول آن بر پرونده شماره ب-۶۱، تصدیق کرد که اگر تصمیم مزبور را قبل اعمال بر پرونده ب-۶۱ بدانیم، میزان غرامت ایران معادل ارزش اموال ایران منهای کسورات مربوط به قدمت، وضعیت و استهلاک "در زمان ارزشیابی" خواهد بود. لایحه جامع ایالات متحده. بخش دو، پاسخ به دعاوی راجع به غرامت و خسارات: لایحه توجیهی مورخ ۲۹ فروردین ۱۳۷۴ [۱۸ آوریل ۱۹۹۵] (مدرک ۲۲۵)، ص ص ۳-۴. همچنین ر.ک. همانجا. پانوشت ۵. گزارش ارزشیابی مورخ ۱۶ فروردین ۱۳۷۴ [پنجم آوریل ۱۹۹۵] پرایس واترهاوس، که همراه با لایحه توجیهی ایالات متحده ارائه شد، نیز بر ارزشیابی در یک مقطع زمانی معین متوجه بود، و بر مقایسه بین دو مقطع زمانی مبتنی نبود. همانجا، پیوست ۱. ایالات متحده همچنین در همان لایحه تصریح کرد که از نظر وی، اصطلاح "زیان‌ها" به معنی "هر مبلغی است، به فرض وجود، که ایران مستقیماً در نتیجه عدم صدور اموال مورد بحث، حد اکثر تا ارزش عادلانه بازار آن مال، متحمل شده است." همانجا، ص ۵، پانوشت ۹ (تأکید افروده شده است). موضع ایالات متحده در آن لایحه مبتنی بر مقایسه وضعیت مالی ایران در دو مقطع زمانی نبود، بلکه این بود که "زیان‌های" ایران باید معادل ارزش تقلیل یافته بازار آن اموال در یک مقطع زمانی بعد از تاریخ بیانیه‌های الجزایر باشد. به عنوان مثال، در آن لایحه اظهار شد که "مبلغ هر زیانی که ایران احتمالاً در ارتباط با عدم صدور ادعایی اموال مورد بحث در پرونده حاضر متحمل شده است، غالباً به مرتب پائین تر از ارزش عادلانه بازار آن

سال ۱۹۹۹ آن دولت مطابقت داشت، و قطعاً باید منجر شده باشد به این که ایران بر آن اساس خود را برای استماع آماده کند. این که ایالات متحده ناگهان تغییر موضع دهد و پرونده کاملاً جدیدی در میانه استماع مطرح کند،^۳ و از آن نگران کننده تر، این که متعاقباً تلاش کند و ادله جدیدی در تأیید این استدلال دیرهنگام هفت ماه بعد از آغاز استماع ارائه دهد، آشکارا هم بر حق خواهان لطمہ وارد می‌کند و هم مخالف اجرای منظم رسیدگی‌ها و اصول مسلم دادرسی است، که در قواعد رسیدگی در داوری بین المللی و قواعد خود این دیوان مقرر است.^۴ بنابراین، تا آنجا که به آئین رسیدگی مربوط می‌شود، یک علامت سؤال بزرگ روی تصمیم اکثیریت در حکم حاضر وجود دارد، که راجع به اعتبار تصمیم مزبور از آن دیدگاه ایجاد شک و تردید می‌کند.

-۷ مسئله مسموع بودن به کنار، اکثیریت در اتخاذ و اعمال این روش هدفمند طراحی شده ایالات متحده، هیچ ابائی ندارد از این که کاملاً روشن کند طبق یک چنین روش تعیین خسارت، قطع نظر از این که چه ادله و مدارکی راجع به ماهیت و میزان خسارات خواهان در دعاوی خاص ارائه شود، هیچ خسارتی به هیچ وجه قابل اثبات نیست. این موضوع در بخشی از حکم حاضر به شرح زیر، تصریح شده است:

"در پرتو ... نتیجه گیری نهایی حاصله درباره موضوع زیان‌های قابل جبران، لزومی ندارد که در حکم جزئی حاضر به تجزیه و تحلیل دقیق هر یک از دعاوی خاص پرداخته شود. اعمال روش متحذه برای بررسی این مسئله که آیا ایران در نتیجه امتناع ایالات متحده در تاریخ ششم فوریه ۲۶ مارس ۱۳۶۰

اموال در تاریخ ششم فوریه ۲۶ مارس ۱۳۶۰ [۱۹۸۱ مارس ۲۶] می‌باشد. همانجا، ص ۹. در خصوص اموالی که ایران تنها قسمتی از بهای قراردادی آنها را پرداخته بود، ایالات متحده در آن لایحه اذعان کرد "زیان‌های ایران محدود به مبلغی است که پرداخته، مشروط بر آن که آن مبلغ قبل از ایران مسترد نشده باشد." همانجا، ص ۱۲-۱۳. بنابراین، نتیجه گیری می‌شود که چنانچه ایران بهای کامل مالی را پرداخت کرده بوده، زیان‌های قابل وصولش طبق حکم الف-۱۵ (دو:الف) معادل آن مبلغ خواهد بود. این امر نشان می‌دهد که تا سال ۱۹۹۵ طبق تفسیر ایالات متحده از اصطلاح "زیان‌ها" در حکم جزئی الف-۱۵ (دو:الف) شامل "ارزش عادلانه بازار" آن اموال بود، و این موضعی است که ایالات متحده پیوسته تا استماع سال ۲۰۰۵ در پرونده حاضر حفظ کرده بود.

^۳ در واقع، دیوان در حکم حاضر تصدیق می‌کند که "پاسخ کلی" ۴۶ صفحه ای، مورخ ۱۱ اسفند ۱۳۸۴ [اول مارس ۲۰۰۶] ایالات متحده تا حدود زیادی تشریح و اصلاح استدلالاتی است که ایالات متحده نخستین بار طی آن بخش از استماع که به موضوعات کلی اختصاص یافته بود مطرح کرد؛ لایحه مزبور همچنین کرارآ سواد مذاکرات استماع را در تأیید استدلالات اقامه شده توسط ایالات متحده نقل کرده است. حکم جزئی حاضر، بند ۹۷. دیوان آن را لایحه ای از نوع لایحه بعد از استماع "محسوب می‌کند" و نه پاسخی به "مدارک مکمل" سال ۲۰۰۵ ایران، و با این استدلال، دیوان لایحه توجیهی ایالات متحده را رد کرد. تناقض در اینجا این است که اکثریت پیوست‌های الف تا پ همان لایحه توجیهی، منجمله ضمائم آن را، که بخش لاینک و در تأیید استدلالات مندرج در همان لایحه توجیهی بود، جزو سوابق پرونده پذیرفت. همانجا، بند ۹۶. این که اکثریت چگونه توانست این دو مدرک غیر قابل تفکیک از یکدیگر (لایحه توجیهی و پیوست‌های مربوط به آن را) جدا کرده، یک مدرک را رد کند و مدرک دیگر را پذیرد، کما کان یک معملاً است. و از آن متعجب کننده تر این واقعیت است که ماهیت لایحه توجیهی رد شده ایالات متحده مبنای و اساس تصمیم اکثیریت راجع به مسئولیت واقع شده است.

^۴ طبق بند ۱ ماده ۱۵ قواعد دیوان، "دیوان" با طرف‌های داوری به مساوات رفتار کرده و در هر یک از مراحل رسیدگی به هر طرف کاملاً فرخصت [می] دهد که مطالب خود را ارائه نماید." در اینجا، سوای این که ایران مجبور است برای پاسخ دادن به یک دعوای کاملاً جدید که ایالات متحده آن هم در مرحله استماع مطرح کرده، منابع خود را جابجا کند، آشکارا از فرخصت ارائه ادله در پاسخ به پیوست‌های الف تا پ پاسخ کلی سال ۲۰۰۶ ایالات متحده، بخصوص شهادت‌نامه‌های دکتر برزینشکی و خانم یانکانیلو (و ضمائم آنها) محروم شده است، مدارکی که در تأیید فرضیه‌ای ارائه شد که سرانجام مبنای تصمیم اکثیریت واقع گردید. در این زمینه، نشانه‌ای از رعایت مساوات بین طرفین و ارائه فرخصت کامل در هر مرحله از رسیدگی نیست.

[۱۹۸۱] از دادن اجازه صدور اموال مشمول کنترل صادرات متعلق به ایران در هر یک از دعاوی مزبور متهم هر گونه زیانی شد، به نتیجه ای مشابه در یکایک ادعاهای احراز فقد زیان های قابل جبران، منجر خواهد شد.^۵

-۸ در واقع، از آنجایی که اکثریت در حکم جزئی حاضر اظهارنظر کرده است که احراز "تعهد ضمنی" توسط دیوان در حکم جزئی پرونده الف-۱۵ (دو:الف) به صورت انتزاعی صورت گرفته، و با توجه به این واقعیت که دیوان به مدتی بیش از یک دهه از هر دو طرف تقاضا کرد و به آنها دستور داد که ادله راجع به ماهیت و میزان زیان ها را تهیه و ارائه کنند، بطور طبیعی از دیوان انتظار می رفت که یک روش عینی اتخاذ کند، یعنی روشی که متنضم بررسی دقیق ادله ای باشد که طرفین به دستور دیوان ارائه کرده اند. اگر تصمیم اصلی، آنطور که اکثریت اظهار می کند، انتزاعی بود، یک بار دیگر، با اتخاذ یک روش انتزاعی دیگر، طرفین آشکارا از این فرصت محروم شده اند که ادله آنان درباره ماهیت و میزان زیان ها به طور دقیق توسط دیوان بررسی شود، حال آن که قرار بر این بود که مرحله حاضر دقیقاً مرحله یک چنین بررسی ای باشد. امکان ندارد که دیوان تصمیمی را حسب ادعاهای صورت انتزاعی در مرحله اول رسیدگی ها اتخاذ کند، و طرفین را ملزم به ارائه ادله درباره ماهیت و میزان زیان ها نماید، اما آخرالامر، تصمیم نهایی خود را نیز به صورت انتزاعی و بدون توجه به هیچیک از ادله ارائه شده اتخاذ نماید.

-۹ عبث بودن سرنوشت نهایی روشی که به بن بست می انجامد بسیار آشکار است، به خصوص با توجه به این واقعیت که نهایتاً حکم داده می شود که خواهان موفق به اثبات زیان ها نشده، در حالی که خود اکثریت پیش تر در حکم حاضر بر عدم قابلیت اثبات آن تصریح کرده است. اکثریت در واقع تیر مانع را تا ارتفاعی غیرقابل عبور بالا برده و آنگاه تقصیر عدم عبور از آن را به گردن خواهان می اندازد. افزون بر این سردرگمی، این واقعیت است که این تیر مانع، به اظهار خود اکثریت، "از نوع لایحه بعد از استماع"^۶ بوده، که توسط خوانده درست در میانه استماع، یعنی در آخرین مرحله ممکن از رسیدگی مطرح شده است. در هر حال، دور باطل حاصل از این روش به نتیجه ای آشکارا بی مفهوم، یعنی انتفاعی کامل ماهیت تصمیم اصلی "تعهد ضمنی" می انجامد.^۷

-۱۰ به علاوه، اکثریت با اتخاذ یک چنین روش انتزاعی و "فارغ از ادله"، آشکارا از گفته خود دیوان، هم در حکم جزئی الف-۱۵ (دو:الف)^۸ و هم در دستورات خود که بعداً در الف-۱۵ (دو:الف) و پرونده

^۵ حکم جزئی، بند ۱۷۲.

^۶ حکم جزئی، بند ۹۷.

^۷ عهدنامه وین در خصوص حقوق معاهدات، که از قضا در تصمیم حاضر به عنوان یکی از مبانی تفسیر اتخاذ گردیده، در واقع تفسیری را که "منجر به نتیجه ای شود که آشکارا بی معنی یا نامعقول باشد" منع می کند.

^۸ در حکم جزئی پرونده شماره الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب)، دیوان با اعلام این که احراز تعهد ضمنی در حکم جزئی قبلی شماره ۳۸۲-۱-ب-۱-هیئت عمومی مورخ نهم شهریور ۱۳۶۷ [۱۹۸۸ آوت ۱۳۶۷] در پرونده شماره ب-۱-۱ (ادعای ۴)، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۹، ص ۲۷۳، قابل تسری و شمول بر پرونده شماره الف-۱۵ (دو:الف) می باشد، در اشاره به کافی بودن ادله راجع به موضوع "زیان ها" صراحتاً متذکر شد که رسیدگی های آتی آن پرونده به تکمیل "ادله" در خصوص وقوع، ماهیت و میزان این گونه زیان ها اختصاص خواهد یافت. حکم جزئی شماره ۵-۲۹-الف-۱۵-هیئت عمومی مورخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۷۱ [ششم مه ۱۹۹۲]، در بند ۶۵.

حاضر صادر شد، مبنی بر اینکه مرحله کنونی رسیدگی کلاً راجع به رسیدگی به ادله مربوط به زیان است، عدول کرده است. این روش قطعاً سؤالاتی مطرح خواهد کرد که اکثریت در حکم حاضر به آنها پاسخ نداده، در این خصوص که چرا طرفین، بخصوص خواهان، به دستور دیوان به این راه کشانده شده است که طی سال ها جریان رسیدگی مبالغ هنگفتی هزینه، وقت و نیروی انسانی صرف تهیه و ارائه ادله درباره ماهیت و میزان زیان ها طبق تصمیم "تعهد ضمنی" در حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف) کند، و آخرالامر با یک تصمیم انتزاعی مواجه شود، که بدون تردید، در همان سال ۱۹۹۲ که حکم الف-۱۵ صادر شد، قابل اتخاذ بود. به خصوص خواهان، که دیوان مدت های مديدة وی را به این راه کشانده و صراحتاً به وی دستور داده بود که ادله راجع به زیان ها با دقت در ماهیت کند، کاملاً حق داشت این انتظار مشروع را داشته باشد که ادله راجع به ماهیت و میزان زیان ها با دقت در ماهیت خود بررسی و تصمیم نهایی بر آن اساس و فقط پس از این گونه بررسی اتخاذ گردد. اما در نتیجه این روش پوج، آن بررسی اکنون به نحوی غیرقابل توجیه زائد شده است.

۱۱- در واقع، کلیه عناصر تصمیم بنیادین اکثریت در حکم جزئی حاضر، هم در سال ۱۹۸۸ که دیوان نخستین بار حکم به "تعهد ضمنی" در پرونده شماره ب-۱ (ادعای ۴) داد، و هم در سال ۱۹۹۲ که وجود و قابلیت اعمال همان "تعهد ضمنی" در پرونده شماره الف-۱۵ (دو:الف) احراز شد، موجود بود. با توجه به ملاحظات کلی مستتر در تصمیم اکثریت در حکم جزئی حاضر، اکثریت به هیچ واقعیت یا تحول جدید و مهمی از سال ۱۹۹۸ یا ۱۹۹۲ اشاره نکرده است که احیاناً تواند این تصمیم را توجیه کند. این واقعیت که دیوان در هیچیک از آن پرونده های قبلی مذکور به استنتاج ثقلی حاصل در حکم حاضر و یا هر استنتاجی که به هیچوجه شباهتی به آن داشته باشد نرسید، حال آن که دیوان در دو پرونده مذکور در وضعیتی بود که چنان استنتاجی را به عمل آورد، قویاً حاکی از آن است که در حکم حاضر اشتباه بسیار فاحشی صورت گرفته است.

۱۲- به علاوه، اکثریت، به رغم اعلام این مطلب که دیوان در تفسیر بیانیه های الجزایر "همواره مواد ۳۱ و ۳۲ عهدا نامه وین در خصوص حقوق معاهدات، مصوب ۲۳ مه ۱۹۶۹ را اعمال کرده است،" با یک تغییر جهت، چشم خود را بر این واقعیت مهتم نیز بسته است که هم ایران و هم ایالات متحده در لوایح کتبی خود، چه در پرونده الف-۱۵ (دو:الف) و چه در پرونده حاضر (تا زمان تغییر موضع آمریکا در میانه استماع) موضع مشترکشان این بود،

منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲۸، ص ۱۱۲، ص ۱۳۶. دیوان در بخش مدلول حکم جزئی مزبور تصریح کرد که برنامه رسیدگی ها و تبادل لوایح بعدی راجع به بخش دو:الف پرونده از جمله متمرکز خواهد بود بر "اموال مشخص و تعیین میزان غرامت و بهره". همانجا، بند ۷۷ (ی). در پرونده شماره ب-۱، بدنیال صدور حکم جزئی در پرونده شماره الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب) و متعاقب جلسه استماع مقدماتی بین طرفین راجع به نحوه تعیین برنامه رسیدگی های آتی، دیوان با صدور دستور مورخ ۱۹ فروردین ۱۳۷۲ [هفتم آوریل ۱۹۹۳]، به طرفین دستور داد که لوایح جامع نهایی خود را "در ارتباط با کلیه موضوعات مورد رسیدگی در پرونده های حاضر به ثبت رساند، و در آن، منجمله مبانی حقوقی و موضوعی مسئولیت خوانده، خسارات مورد مطالبه و در صورت مطالبه غرامت بجای الزام به انجام عین تعهد، مبلغ غرامت و روش ارزشیابی مورد استفاده در تعیین آن مبلغ را مشخص نماید." همانجا، بند ۵ (الف).

^۹ حکم جزئی، بند ۱۳۶. به خصوص، بند ۳۱ ماده ۳۱ عهدا نامه یاد شده مقرر می دارد که: "همراه با سیاق عبارت، به موارد زیر نیز توجه خواهد شد: (الف) هر گونه توافق آتی بین طرفهای معاهده در خصوص تفسیر معاهده یا اجرای مقررات آن؛ (ب) هر نوع رویه بعدی در اجرای معاهده که مؤید توافق طرف های معاهده در خصوص تفسیر آن باشد."

و هنوز در پرونده الف-۱۵ (دو:الف) موضعشان این است، که ارزیابی زیان‌های ایران بر اساس تصمیم "تعهد ضمنی" باید عمدتاً بر مبنای ارزش اموال ایران در پرونده‌های مزبور از تاریخی که ایالات متحده امتناع خود از اجازه صدور اموال را اعلام کرد، صورت گیرد.

- ۱۳ مطالب فوق دقیقاً مشمول مقررات بندهای (۳) (الف) و (ب) ماده ۳۱ عهدنامه مذکور در بالا واقع می‌شود که مقرر می‌دارد "هر گونه توافق آتی" و یا هر "رویه بعدی" طرفین یک معاهده در خصوص تفسیر و/یا اجرای آن معاهده باید ملحوظ شود. با توجه به تلفیق مقررات بند ۹ و اصل کلی الف بیانیه عمومی، در احکام جزئی دیوان در پرونده‌های شماره الف-۱۵ (دو:الف) و ب-۱ (ادعای ۴)، استنباط مشترک طرفین درباره اثر تصمیم دیوان باید در تصمیم گیری راجع به موضوع، حتی اگر نه کلاً به عنوان قاطع دعوا، بلکه به عنوان یک عامل تعیین کننده، محسوب شود. بی‌اعتنایی کامل اکثربت به این عامل تعیین کننده در پرونده حاضر همان قدر غیر قابل توجیه است که در تضاد کامل با موضوعی است که همان اکثربت اخیراً در (ادعای مقابل) پرونده شماره ب-۱ اتخاذ کرد، که مقرر داشت که ثبت پاره‌ای دعاوی مقابل توسط هر دو طرف در دعاوی رسمی "ب" در مراحل اولیه رسیدگی‌های دیوان، "یک رویه بعدی طرفین محسوب می‌شود که حاکی از ایجاد یک استنباط مشترک راجع به تفسیر بند ۲ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی است که صلاحیت رسیدگی به دعاوی مقابل رسمی را به دیوان می‌دهد".^{۱۰}

- ۱۴ اگر، همان گونه که در آن پرونده احراز شد، رویه مشترک طرفین درباره استنباطشان از شرط خاصی در بیانیه‌ها به منزله "رویه بعدی" طرفین در تفسیر آن مقررات محسوب شود، منطقاً و با تلویح لازم، این نتیجه حاصل می‌شود که رویه مشترک هر دو طرف در همان پرونده‌ای که حکم آن در اینجا قابل اعمال است، یعنی پرونده الف-۱۵ (دو:الف) در خصوص مفهوم و اثر مقررات بند ۹ و اصل کلی الف باید متساویاً همان اثر را در پرونده حاضر داشته باشد. ناسازگاری در اعمال مقررات مواد ۳۱ و ۳۲ عهدنامه وین در خصوص حقوق معاهدات توسط اکثربت و این که حتی اشاره ای به رویه مشترک طرفین درباره موضوع حدود "تعهد ضمنی" و زیان‌های قابل جبران در حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف) نمی‌کند، خلاصی مهم در تصمیم حاضر است.

- ۱۵ آنچه که استدلال فوق را تکمیل و تحکیم می‌کند ادله همزمانی است از استنباط ایالات متحده اندکی پس از امضای بیانیه‌های الجزایر در ۱۹۸۱ مبنی بر این که در صورت محرومیت ایران از دریافت هر یک از اموال عینی خود در نتیجه اعمال حق حاکمیت ایالات متحده طبق شرط مقررات قانونی مذکور در بند ۹ بیانیه عمومی، ایران باید ارزش و یا معادل پولی این قبیل اموال را به عنوان یک تعهد جایگزین ایالات متحده دریافت کند.^{۱۱}

^{۱۰} جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، قرار اعدادی شماره ۸۳-ب-۱-هیئت عمومی مورخ ۱۸ شهریور ۱۳۸۳ [نهم سپتامبر ۲۰۰۴]، بند ۱۳۳.

^{۱۱} در واقع، دیوان در بند ۶۸ حکم جزئی پرونده ب-۱ (ادعای ۴)، مذکور در بالا، با اشاره به یادداشت مورخ ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] ایالات متحده که در آن، ایالات متحده اذعان کرد که اگرچه "با صدور اقلام دفاعی [ایران] موافقت نخواهد شد"، با اینحال "هزینه تجهیزات حتی الامکان به ایران مسترد خواهد شد"، این عامل را در حکم جزئی خود در پرونده شماره ب-۱ (ادعای ۴) در چارچوب "رویه بعدی طرفین در اجرای بیانیه‌های الجزایر طبق بند (۳)(ب) ماده ۳۱ عهدنامه وین با دقت ملحوظ داشت. دیوان اظهار فوق همراه با پیشنهادهای فروش بعدی ایالات متحده را تهیا "به منزله قبول صریح تعهد پرداخت غرامت بابت اقلامی" [دانست] که طبق آن بند [۹] به ایران منتقل نشده است." همانجا، بند ۶۹ این واقعیت که دیوان این تصمیم را به اموال اف ام اس یا اموال در

- ۱۶ - عوامل فوق اگر چه در تصمیم گیری در این باره حائز اهمیت حیاتی است، بنحو خیره کننده‌ای آشکار و بدیهی بود، اما اکثریت به دلایلی که توضیح داده نشده، بر خلاف پرونده شماره ب-۱ (ادعای متقابل) تصمیم گرفت آنها را مورد توجه قرار نمهد. حال آن که حداقل از نظر سازگاری، اکثریت می‌بایست آن عوامل مهم را در نظر می‌گرفت و به گونه‌ای متفاوت از آنچه که در پرونده حاضر عمل کرده، عمل می‌کرد.

- ۱۷ - اساساً، اکراه اکثریت از نفس تصمیم "تعهد ضمنی" را به سادگی می‌توان از لحن تصمیم حاضر متوجه شد. تلاش‌های مکرر برای بازنوسی آن تصمیم اصلی در بخش‌های مختلف حکم حاضر، از قبیل بخش‌های راجع به حقوق مالکیت و تأثیر امتناع ایالات متحده بر آن حقوق و همچنین طرح یک بحث کاملاً ابداعی، یعنی حق صدور که اساساً همان رسیک صدور است که قبلاً در حکم جزئی پرونده شماره الف-۱۵ (دو:الف) بررسی و به نفع ایران مورد حکم واقع شده بود، همگی ادله و شواهد این گونه اکراه و اصرار در تجدید نظر و نقض آن تصمیم است. بی‌آمد آن نحوه برخورد، تصمیم نهایی اکثریت در حکم حاضر است، که عملاً تعهد ضمنی را از نظر ماهوی سالبه به انتفاء موضوع کرده، ضمن این که به ظاهر برای آن تصمیم اعتبار امر قضاوت شده قابل می‌شود. این طرز برخورد به خصوص از ناحیه یک عضو که جزو اکثریتی بود که به نفع تصمیم تعهد ضمنی در پرونده الف-۱۵ (دو:الف) رأی داده بود، غیرقابل قبول است.

- ۱۸ - به دلایلی که در زیر شرح داده می‌شود، تصمیم کاملاً مغشوش اکثریت در این خصوص، که به منزله تجدید نظر عملی در تصمیم اصلی دیوان در حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف) است، نمونه بارزی از یک اشتباه حقوقی آشکار محسوب می‌شود. اکثریت از یک طرف ظاهرآ برای حکم الف-۱۵ (دو:الف) اعتبار امر قضاوت شده، قابل می‌شود و در خواست تجدیدنظر در آن را رد می‌کند، حال آن که از طرف دیگر، استدلال تخيری سوم ایالات متحده را می‌پذیرد و در لوای تفسیری آشکارا به قصد حفظ اکثریت، مانع اجرای آن حکم می‌شود.^{۱۲}

- ۱۹ - توضیح درباره کلیه دلایل مربوط به اثبات ماهیت مخدوش تصمیم اکثریت، نیازمند بررسی به مراتب مفصل تری است. اما من در زیر سعی خواهم کرد دلایل مربوط به تنها بعضی از ایرادات آین دادرسی و ماهوی را که مبنای مخالفت من با این تصمیم نسبتاً بی‌همتا از نظر غیر قابل توجیه بودن است، اجمالاً بیان کنم. در ابتدا به

تصرف ایالات متحده محدود نکرد، مؤید آن است که تعهد ایالات متحده به پرداخت غرامت شامل کلیه "اقلام دفاعی" ایران می‌شد. دیوان تصمیم خود در بالا را همچنین بلافضله با افزودن این عبارت تحکیم کرد، که آن تصمیم:

"موافق با قواعد عمومی حقوق بین الملل است، که به دولت‌ها اجازه نمی‌دهد در شرایط معمولی، امور متعلق به [دولت‌های] خارجی را بدون پرداخت غرامت گرفته یا ضبط کنند. همانجا، بند ۷۰ (تأکید افزوده شده است).

قاعده بالا به طریق اولی شامل سخت افزار نظامی، از جمله کشتی‌های جنگی، کشتی‌های نظامی، هوایپاماها یا سایر آلات و ادوات جنگی نیز می‌شد که طبق حقوق بین الملل عرفی در زمان صلح، چنانچه به دلایلی در سرزمین یک دولت دیگر یافت شوند، باید به دولت صاحب آنها اعاده شوند.

^{۱۲} استدلال اول ایالات متحده این بود که دیوان باید تصمیم "تعهد ضمنی" در حکم جزئی الف-۱۵ (دو:الف) را مورد تجدید نظر قرار دهد و تصحیح کند، و استدلال دومش این بود که آن تصمیم فقط به پرونده الف-۱۵ (دو:الف) محدود گردد و به پرونده ب-۶۱ تسری داده نشود.

دلایل مهمی که مبنای تصمیم اکثریت واقع شده است می پردازم، و سپس پیشینه و ادله ای را، که به عقیده من، باید مبنای تصمیم اکثریت واقع می شد، به تفصیل توضیح خواهم داد.

- ۲۰ البته باید اضافه کنم که ادعای ایران بر اساس تخلف ایالات متحده از بیانیه های الجزایر بد لیل اعلام مقررات مصوب هشتم اسفند ۱۳۵۹ [۲۶ فوریه ۱۹۸۱] خزانه داری قرار است توسط طرفین مورد تبادل لوایح واقع و نهایتاً توسط دیوان بررسی شود، که راه جدیدی را برای جبران خسارات ایران در خصوص همان اموال مورد بحث در پرونده ب-۶۱ می گشاید.^{۱۳} این مبنای حقوقی کاملاً متفاوت، که موجب بروز خسارتی می شود که بنا به تعریف، باید کلیه پی آمدهای اقدام غیرقانونی مذبور را زائل کند، مستلزم اتخاذ یک روش ارزیابی خسارت متفاوت نسبت به روش ناقص و نتیجه - محوری است که اکثریت در خصوص ادعای "تعهد ضمنی" اتخاذ کرده است.

- ۲۱ سرنوشت اموال ایران در داخل ایالات متحده و یا واقع در قلمرو صلاحیتی آن دولت بسیار بستگی به بررسی دقیق کلیه اوضاع و احوال ذیربیط دارد که مهم ترین آن، تأثیر مقررات غیرقانونی خزانه داری بر حق انتفاع ایران از حقوق مالکیت خویش است. تنها امید من این است که در رسیدگی های آتی پرونده حاضر و با کمک هر دو طرف، دیوان خطای فاحشی را که در رسیدگی های حاضر صورت گرفته است جبران کند. بدین منظور، هر دو طرف باید توجه خود را بر لوایح بسیار دقیق و نکته به نکته ای که متکی بر ادله ذیربیط باشند متوجه نمایند تا طبق یک روش مناسب، ماهیت و میزان خسارات ناشی از مقررات غیرقانونی خزانه داری را توصیف و کمیت آنها را تعیین نمایند، به خصوص با در نظر گرفتن قوانینی که اخیراً در ایالات متحده به تصویب رسیده و به نظر می رسد که بر محدودیت های قبلی بر اموال ایران که هنوز در آنجا واقع است، از جمله اموال مورد بحث در پرونده حاضر، افروده است.

ایرادات اصلی نظر اکثریت در حکم حاضر

- ۲۲ در ابتدا، اکثریت در بند ۱۳۷ حکم حاضر بین خود "تعهد ضمنی" و "حدود آن تعهد" تمایز قابل می شود. اکثریت با قابل شدن این تمایز تصنیع عملاً زمینه را برای اعمال یک تفسیر کاملاً جدید آمده می کند تا با تظاهر به این که دیوان در پرونده الف-۱۵ (دو:الف) درباره آن مسئله تصمیم گیری نکرده، "حدود آنچه را که تعهد ضمنی

^{۱۳} ماده ۵۳۵/۱۳۳ (ب) مقررات خزانه داری ایالات متحده مقرر می داشت که "اموال، ایرانی محسوب نشده یا متعلق به ایران نخواهد بود، مگر آن که کلیه تعهدات، هزینه ها و حق الزحمه های لازم متعلقه به این گونه اموال ایفا شده و از آنها رفع حبس به عمل آمده باشد (به استثنای قرارهای توقيف، منع و امثالهم)". این تعریف مجدد از اموال ایران در یک ماه قبل از اعلام تصمیم مورخ ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] ایالات متحده به امتاع از صدور، تا سالیان دراز، حتی بعد از آن که دیوان در حکم جزئی پرونده الف-۱۵ (دو:الف) آن را تخلف از بیانیه های الجزایر اعلام کرد، به قوت خود باقی ماند. اما لازم است یادآوری شود که به علت ایرادات حقوقی متعدد توسط خواهان های آمریکائی به معتر بودن بیانیه های الجزایر از نظر قانون اساسی ایالات متحده، وزارت امور خارجه ایالات متحده، با اعلام قبول "توام با اکراه" بیانیه های الجزایر از تغیری در وضعیت انتقال اموال ایران به وجود نخواهد آمد تا آن که "وزیر خزانه داری تصمیم بگیرد که اقتدار ایالات متحده در صدور دستور این انتقالات موكول به یک حکم حقوقی قطعی شده است".

31 C.F.R. Treasury Regulations 535, 221 (b), 46 Fed. Reg. 14, 335 (1981).

آن حکم حقوقی قطعی در ژوئیه ۱۹۸۱، یعنی نزدیک به شش ماه بعد از تاریخ رسیمهت بیانیه های الجزایر، در دعوای Dames & Moore v. Regan, No. 2078 (July 2, 1981) صادر شد. این ها، به علاوه تعداد بی شماری ملاحظات حقوقی و موضوعی دیگر که احتمالاً بر حقوق مالکانه ایران تأثیر گذاشته، موضوع رسیدگی های آتی در پرونده حاضر خواهد بود.

می‌پندارد، تعیین نماید. بعداً، اکثریت فقط در یک پانوشت و بدون هیچگونه تحلیل دقیق، ضابطه غرامت در حکم جزئی سال ۱۹۸۸ دیوان در پرونده شماره ب-۱ (ادعای ۴) را بی ارتباط و متفاوت اعلام و استدلال می‌کند که ضابطه غرامت در آن پرونده ارزش کامل اموال مطروحه است، حال آن که در حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف) ضابطه غرامت، ارزش کامل زیان‌ها توصیف شده است.^{۱۴} اما اکثریت با نادیده گرفتن الزام بند ۳ ماده ۳۲ [قواعد دیوان]، که دیوان را مکلف به ارائه دلایل مبنای حکم خود می‌کند، دلایل این تصمیم را صراحتاً توضیح نمی‌دهد.

-۲۳ استنباط اکثریت از وجود یک تفاوت در ضابطه غرامت بین دو حکم ظاهراً مبتنی بر این فرض خیالی است که واژه "زیان" که در حکم جزئی الف-۱۵ (دو:الف) بکار رفته، الزاماً با واژه "ارزش" که در حکم جزئی پرونده ب-۱ (ادعای ۴) بکار رفته متفاوت است، و شامل "ارزش" نمی‌شود. بدیهی است این فرض آشکارا بسیار نادرست است، حداقل به این دلیل که هم ایران و هم ایالات متحده، هم در پرونده الف-۱۵ (دو:الف) و هم در پرونده حاضر (تا مرحله استماع) این موضع را اتخاذ کرده بودند که اصطلاح "زیان" به نحوی که در حکم جزئی پرونده الف-۱۵ (دو:الف) بکار رفته، الزاماً شامل "ارزش" اموال در تاریخ امتناع از صدور می‌شود، و نیز این که آن "ارزش" خسارت اصلی‌ای است که طبق حکم الف-۱۵ (دو:الف) باید به خواهان اعطای شود. خود ایالات متحده در آخرین لایحه خود که در سال ۲۰۰۱ در پرونده الف-۱۵ (دو:الف) ثبت نمود، اذعان کرده است که:

در پرونده حاضر، در صورتی که دیوان احراز کند که عدم رعایت بند ۹ توسط ایالات متحده منجر به عدم انتقال اقلام خاصی از اموال شده، می‌توان فرض کرد که ایران ارزش آن اموال را از دست داده است.

این که اکثریت چطور این عامل مهم را تا این حد آشکارا نادیده گرفته، و بعداً به طور کامل تر در نظر حاضر بدان خواهیم پرداخت، کما کان یک معماست.^{۱۵}

-۲۴ دانشمندان بر جسته حقوق در این زمینه تأیید کرده‌اند که عنصر اصلی "زیان" حاصل از اقدامات یک طرف دیگر، عملاً "از بین ارزش یک مال" است که آن اقدامات بر آن اثر گذاشته، بخصوص هنگامی که اموال عینی مطرح است.^{۱۶} این که اکثریت چگونه توانسته "ارزش" را که عنصر متسلکه طبیعی و اصلی "زیان" است،

^{۱۴} حکم، بند ۷۴، پانوشت ۱۳۱.

^{۱۵} پاسخ ایالات متحده به لایحه توجیهی و ادلہ خواهان در پرونده‌های شماره الف-۱۵ (دو:الف)، الف/۲۶ (چهار) و ب/۴۳. مدرک ۱۴۳۵، ص ۱۴۱ (تأکید افزوده شده است).

^{۱۶} بیان شده است که "یکی از ایده‌های عمدۀ مورد استفاده دادگاه‌ها در ارزیابی خسارات مفهوم "ارزش" است." Dan B. Dobbs, *Handbook on the Law of Remedies*, (1973), §3.2, p. 138. خواهان بولی به صورت غرامت می‌پردازد تا جبران زیانی شود که در اصل از دست رفتن پول نبوده، بلکه زیانی است که معمولاً به پول قابل اندازه گیری است. به عنوان مثال، در صورتی که خوانده بر مال خواهان خسارت وارد کند، جبران خسارت، مال خواهان را در وضعیت اولیه اش به وی بازنمی گرداند، بلکه معادل پولی آن را به او می‌دهد. "همانجا. مؤلف تصریح می‌کند که "خسارات کلی تقریباً همواره به صورت ارزش سنجیده می‌شوند، به خصوص اگر مال عینی مطرح باشد." همانجا. کارشناس ارزشیابی ایالات متحده، ارنست اند یانگ در اظهارنظر خود منضم به آخرین لایحه ایالات متحده در پرونده حاضر، مطروح در جلسه استماع، همچنین اظهار داشت که: "ما همراه با وکلازی وزارت امور خارجه، آراء ذیریط دیوان را بررسی کرده و مشترکاً به این نتیجه رسیده ایم که

مجزا کند، در بهترین حالت سؤال برانگیز است. اساس تمايز بین "ارزش" و "زيان"، به نحوی که اکثریت در این حکم قایل شده، کاملاً اشتباه بوده و منجر به فروپاشی کل استدلال یک اقدام تفسیری جدید می‌شود.

- ۲۵ نکته بعد این که، اکثریت بدرستی خاطرنشان می‌سازد که در حکم جزئی پرونده شماره الف-۱۵ (دو:الف) احراز شده است که تعهد ضمنی ایالات متحده به پرداخت غرامت به ایران از بند ۹ و اصل کلی الف ناشی می‌شود، که ایالات متحده را ملزم می‌کند وضعیت مالی ایران را حتی الامکان به صورت موجود قبل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] بازگرداند.^{۱۷} با این حال، اکثریت بدون ورود به جزئیات آن حکم، و حذف آشکار عبارت بعدی در همان حکم جزئی مبنی بر این که عدم انتقال معادل پولی اموال متعلق به ایران، که خود آنها قابل صدور نیست، محققًا با چنین مقصودی [بازگرداندن وضعیت مالی] در تضاد خواهد بود،^{۱۸} بلاfacile در بند بعدی، بند ۹ بیانیه عمومی را از معادله حذف، و منحصرًا اصل کلی الف را به عنوان مبنای تلویح یک تعهد به پرداخت غرامت اتخاذ می‌کند.^{۱۹} بی قاعده‌گی و انحراف تصمیم اکثریت در این است که بر خلاف اصل "عام ناقض خاص نیست" (generalia specialibus non derogant)، مقررات عام اصل کلی الف را بر مقررات خاص بند ۹ حاکم می‌دارد.

- ۲۶ در حالی که طبق بند ۳ ماده ۳۲ قواعد دیوان، دیوان ملزم است "دلایلی را که مبنای صدور حکم بوده" ذکر نماید، اکثریت دلایل این عمل غیرعادی سرنا را از سرگشاد نواختن و حاکم کردن اصل کلی الف بر بند ۹ را که اصولاً خلاف نص متن بند ۶۵ حکم جزئی دیوان در پرونده شماره الف-۱۵ (دو:الف) است، بیان نمی‌کند. در خود آن حکم جزئی تصریح شده است که تصمیم "تعهد ضمنی" از حکم جزئی قبلی در پرونده شماره ب-۱ (ادعای ۴) اتخاذ شده، که در اصل مبنی بر بند ۹ بیانیه بوده و اصل کلی الف یک نقش تکمیلی برای تحکیم مبنای اصلی داشته است. در واقع، وجود خود "تعهد ضمنی" به ایفای یک تعهد جایگزین به صورت پرداخت "معادل پولی" اموالی که از صدور آنها ممانعت به عمل آمده در اصل در بند ۹ احراز شده بود، اگر چه بصورت تلویحی. نقش اصل کلی الف تأکید بر این بود که اگر ایالات متحده به آن تعهد جایگزین عمل نکند و "معادل پولی" اموال ایران به این کشور پرداخت نشود، یک چنین نتیجه‌ای مخالف تعهد بازگرداندن وضعیت مالی مقرر در اصل کلی الف خواهد بود. اگر، آن گونه که در حکم حاضر پیش آمد، برای توجیه آنچه که صراحتاً مخالف هدف تعهد بازگرداندن وضعیت مالی در اصل کلی الف دانسته شده، خود آن اصل مستمسک قرار داده شود، در واقع وضعیت ناهنجاری به وجود می‌آید.

ارزش عادلانه بازار ضابطه لازم برای استفاده در ارزشیابی ماست. "گزارش ارزشیابی ارنست اند یانگ درباره ارزیابی زیان‌های واردۀ بر ادعای راک ول در پرونده ب-۶۱، لایحه معارض ۳ ایالات متحده، مدرک ۴۱۶، پیوست ۲، ص ۲ (تأکید افزوده شده است). تعیین "ارزش عادلانه بازار" اموال مورد بحث در تاریخ ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] به منظور ارزیابی زیان‌ها" همراه با وکلای وزارت امور خارجه و با بررسی آراء ذیربط دیوان^{۱۷} می‌باشد که راجع به معنی به اصطلاح "حدود" تعهد ضمنی در پرونده ب-۶۱ مطلبی به دیوان گفته شود.

^{۱۷} حکم، بند ۱۳۸. به نقل از حکم جزئی پرونده شماره الف-۱۵ (دو:الف و دونب)، بند ۶۵، مذکور در بالا، ص ۱۳۶.

^{۱۸} حکم جزئی در پرونده شماره الف-۱۵ (دو:الف و دونب)، بند ۶۵.

^{۱۹} حکم، بند ۱۳۹.

-۲۷ آنچه که دیوان در حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف) و (دو:ب) انجام داده این نبوده است که در ساختار استدلال و مبنای ذیربیط تصمیم اصلی حکم پرونده ب-۱ (ادعای ۴) به هیچ وجه تغییری دهد. دیوان با وقوف صحیح بر ماهیت تصمیم مزبور، صرفاً آن را پذیرفته و بر پرونده شماره الف-۱۵ (دو:الف) تسری داد. در حکم حاضر، اکثریت با تجاهل به این واقعیت، ابتدا با این اظهار نادرست که اصل کلی الف، و نه بند ۹ بیانیه عمومی، مبنای تعیین حدود تعهد ضمنی است، ابتدا حکم جزئی در پرونده الف-۱۵ (دو:الف) را غلط توصیف می‌کند، و سپس با شالوده قرار دادن این سوء تفسیر، از طریق اتخاذ و اعمال یک روش ارزشیابی خسارت نتیجه-محور، اشتباه خود را مضاعف می‌کند.

-۲۸ بند ۹ بیانیه عمومی، به گونه‌ای که در سال ۱۹۸۸ توسط دیوان تفسیر شده، مقرر نمود که ایالات متحده باید یکی از این دو گزینه روش را انتخاب کند: (الف) یا موجبات انتقال کلیه اموال عینی ایران واقع در حوزه صلاحیتی خود، از جمله اموال نظامی و سایر اموال مشمول کنترل صادرات را فراهم آورد، (ب) یا در صورتی که تصمیم به اعمال حق حاکمیت خود در خودداری از اجازه صدور بعضی اموال عینی ایران از جمله اموال نظامی بگیرد، باید تعهد جایگزینی به صورت انتقال معادل پولی اموال ایران ایفا نماید. ملاک نهایی این بود که تعهد انتقال مصرح در بند ۹ باید به نحوی از انحصار یا به شکل خود اموال، و یا اگر این کار امکان پذیر نباشد، به شکل معادل پولی آنها ایفا شود. این در واقع معقول ترین تفسیر است، که توام با "حسن نیت" و "منطبق با معنای معمولی ای [است]" که باید برای واژه‌های یک معاهده در سیاق عبارت و در پرتو موضوع و هدف آن معاهده قابل شد.^{۲۰}

-۲۹ تفسیر معنی و اثر اصل کلی الف، در ارتباط با بند ۹، دایر بر این که عدم انتقال معادل پولی اموال متعلق به ایران که خود آن‌ها قابل انتقال نباشد مسلماً با هدف و مقصد بازگرداندن وضعیت مالی ایران مصرح در اصل کلی الف تعارض داشته، قطعاً محدود به پرونده ب-۱ (ادعای ۴) نبوده است. این موضوع در واقع، نه یکبار بلکه دوبار، در متن و جزو دلایل یا (*motifs*) حکم جزئی در پرونده شماره الف-۱۵ (دو:الف) مورد اشاره واقع شد، که بر اساس حکم جزئی حاضر الزاماً باید اعتبار امر قضاوت شده در پرونده ب-۶۱ داشته باشد. این که دیوان در حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف)، جزو دلایل احراز تعهد ضمنی به تعهد انتقال معادل پولی اموال متعلق به ایران که خود قابل صدور نباشد، اشاره و آن را نقل کرده، مسلماً دلایل موجهی برای این کار داشته است. این واقعیت که اکثریت در حکم جزئی حاضر به غلط تصمیم گرفته که مقررات عام اصل کلی الف غلبه داشته و آن را جایگزین مقررات خاص بند ۹ نماید، و سپس بند ۹ را کاملاً از معادله حذف کند، فی نفسه غیر قابل قبول است. آنچه که آن اشتباه را مضاعف می‌کند، نادیده گرفتن متن صریح احکام پرونده‌های ب-۱ (ادعای ۴) و الف-۱۵ (دو:الف) درباره معنی و اثر تعهد بازگرداندن وضعیت مالی ایران در اصل کلی الف است، که صراحتاً مقرر می‌دارد که حداقل "معادل پولی" اموال مشمول کنترل صادرات که ایالات متحده از صدور آنها امتناع کرده، پرداخت شود. قصور اکثریت در قایل شدن اعتبار لازم برای این دلیل روشن در هر دو حکم قبلی، به خصوص حکم الف-۱۵ (دو:الف) که در اینجا مجری است، به منزله اقدام کاملاً خودسرانه و گزینشی در اعمال اصل اعتبار امر قضاوت شده است.

^{۲۰} ماده ۳۱ عهدنامه ۱۹۶۹ وین در خصوص حقوق معاهدات.

-۳۰ عجیب آن که اکثریت در حکم حاضر تصدیق می کند که "وضع مالی یک مؤسسه بر اساس دارائی ها و بدھی های آن مؤسسه در مقطع معینی از زمان اندازه گیری می شود."^{۲۱} همچنین اذعان شده است که "وضعیت مالی ایران قبل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] در خصوص اموال مشمول کنترل صادرات موضوع پرونده حاضر، ارزش خالص آن اموال عینی را که به صورت نقدی ارزشگذاری شده تشکیل می دهد..."^{۲۲} لذا می توان فرض کرد که نتیجه طبیعی حاصل از اعلامات فوق مسلماً این خواهد بود که "بازگرداندن وضعیت مالی ایران به صورت موجود پیش از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] لزوماً باید متضمن اعاده" ارزش آن اموال عینی، که به صورت نقدی ارزشگذاری شده "در یک مقطع زمانی معین" باشد. زیرا بهر حال، این پیامد طبیعی آن چیزی است که اکثریت ادعا می کند، که از قضا با تصمیم تفسیری در پرونده ب-۱ (ادعای ۴) راجع به معنی و اثر تعهد بازگرداندن وضعیت مالی در اصل کلی الف دقیقاً مطابقت دارد، تصمیمی که در حکم الف-۱۵ (دو:الف) نیز اتخاذ و مورد نقل واقع شده است. این پیامد طبیعی با رویه مشترک طرفین، یعنی ایران و ایالات متحده، در لوایح خود تا زمان حاضر در حکم پرونده شماره الف-۱۵ (دو:الف) نیز مطابقت دارد که دیوان به تظاهر در پرونده حاضر اعمال کرده است.

-۳۱ تحت این اوضاع و احوال، که حتی اکثریت، شاید سهواً، در همین حکم جزئی تصدیق می کند که وضعیت مالی ایران که طبق اصل کلی الف باید بازگردانده شود، شامل ارزش دارائی های ایران در یک مقطع زمانی معین است، حداقل باید گفت که تعجب آور است که همان اکثریت ناگهان اظهار می دارد که "برای تصمیم گیری در این باره که آیا طبق اصل کلی الف، وضعیت مالی ایران باید توسط ایالات متحده به صورت موجود قبل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] بازگردانده شود، لازم است آن وضعیت مالی با وضعیت مالی ایران بعد از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹]، و به خصوص در زمان عملکرد ایالات متحده که حسب ادعا باعث اضرار ایران شده، مقایسه گردد."^{۲۳} اگر وضعیت مالی ایران شامل ارزش اموال آن به صورت نقدی در یک مقطع از زمان باشد، پس "بازگرداندن" باید دقیقاً به آن معنی باشد و نه به معنی مقایسه در دو مقطع زمانی. تناقض گویی از این روش تر نمی شود.

-۳۲ متأسفانه، اکثریت به هیچوجه دلیل این اظهار را جز بانقل از یک حکم قبلی در پرونده الف-۱۵ (یک:ج) توضیح نمی دهد.^{۲۴} در آن پرونده، دیوان به منظور احرار مسئولیت ایالات متحده، و نه برای تعیین حدود آن مسئولیت و یا میزان غرامت قابل پرداخت، به مقایسه پرداخت.^{۲۵} در واقع، دیوان در پرونده الف-۱۵ (یک:ج) با

^{۲۱} حکم جزئی، بند ۱۴۳ (تأکید افزوده شده است).

^{۲۲} همانجا (تأکید افزوده شده است).

^{۲۳} حکم، بند ۱۴۵.

^{۲۴} همانجا.

^{۲۵} قرار اعدادی شماره ۷۸-الف ۱۵ (یک:ج)-هیئت عمومی، بند ۳۱، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲۵، ص ۲۴۷، ص .۲۶۰

صراحت بسیار اعلام کرد که "ارزیابی نهایی خسارات" را به مرحله آخر رسیدگی ها موکول خواهد کرد. بنابراین، ذیربیط بودن احتمالی اصل کلی الف با مسئله حدود مسئولیت ایالات متحده و ارزیابی خسارات در آن پرونده حتی مورد بحث نبود. تنها به آن دلیل هم که شده، اکثربیت نمی تواند در تأیید استدلالش دایر بر این که روش مبتنی بر مقایسه برای ارزیابی زیان های ایران در پرونده ب-۶۱^{۲۶} "با رویه قضایی دیوان سازگار است،" به آن حکم استناد کند.

- ۳۳ - به علاوه، اکثربیت در تعیین حدود مسئولیت ایالات متحده و خسارتبی که طبق اصل کلی الف باید پرداخت شود،^{۲۷} عواملی از جمله، آن حکمی را که مستقیماً با بررسی و اعمال تعهد بازگرداندن وضعیت مالی در اصل کلی الف ارتباط پیدامی کند، به سادگی نادیده می گیرد. منشاء ایجاد پرونده شماره الف-۱۵ (یک:ز) درخواست ایران برای استرداد بخشی از دارائی های مالی ایران در ایالات متحده به صورت وجود مازادی بود که بدلبال حل و فصل های مالی اولیه طبق بیانیه های الجزایر در حساب دلاری شماره ۱ نزد بانک فدرال رزرو ایالات متحده باقیمانده بود. برای تصمیم گیری درباره آن پرونده، دیوان تقریباً فقط به تعهد ایالات متحده به بازگرداندن وضعیت مالی ایران طبق اصل کلی الف استناد کرد و احرار نمود که وجود مازاد مذبور که دارائی های ایران واقع در ایالات متحده طبق اصل کلی الف محسوب می شد، می بایست برای ایفای تعهد بازگرداندن وضعیت مالی ایران به صورت موجود پیش از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] به ایران بازگردانده شود.

- ۳۴ - نکته این است که موضوع دیگری که در آن پرونده مطرح بود، اعاده دارائی های خاص ایران بود و آن پرونده بر اساس اصل کلی الف تصمیم گیری شد. اما، بر عکس روش اکثربیت در حکم حاضر، دیوان در آن پرونده خود را محدود به یک مقایسه صرف بین وضعیت مالی ایران قبل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] و بعد از ۲۹ دی ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] نکرد تا دریابد که آیا تغییری صورت گرفته است. خسارت اعطایی طبق اصل کلی الف اعاده دارائی خاص مورد بحث در آن پرونده بود. آن دارائی مبین وضعیت مالی ایران به صورت موجود پیش از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] بود و احرار شد که غرامت طبق اصل کلی الف، اعاده آن دارائی است. همان غرامت، اگرچه به صورت معادل پولی، از جمله، طبق اصل کلی الف در پرونده شماره ب-۱ (ادعای ۴) اعطای شد. آن حکم، رویه تفسیری دیوان در خصوص نحوه اعمال اصل کلی الف را در عمل به قدر کافی روشن اعلام

^{۲۶} حکم جزئی، بند ۱۴۵.

^{۲۷} قرار اعدادی شماره ۶۳-الف ۱۵ (یک:ز)-هیئت عمومی، مورخ ۲۹ مرداد ۱۳۶۵ [۲۰ اوت ۱۹۸۶]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۲، ص ۴۰. موضعی که دیوان در آن پرونده اتخاذ کرد با تصمیمی که دیوان دو سال بعد در پرونده شماره ب-۱ (ادعای ۴) اتخاذ نمود، مطابقت داشت، مبنی بر این که بازگرداندن وضعیت مالی ایران به صورت موجود پیش از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] طبق اصل کلی الف، مستلزم اعاده دارائی های ایران، و چنانچه این امر قانوناً امکان پذیر نباشد، استرداد معادل پولی آن دارائی ها است. مسئله مقایسه کلاً مطرح نبود، زیرا کل تعهد بازگرداندن وضعیت مالی را که در آن صورت مخالف اصل تفسیری مؤثر بودن یا اعمال الكلام اولی من اهماله (utres magis valeat quan pereat) می بود، بی موضوع کرد.

می کند. با توجه به مراتب بالا، معلوم نیست که اکثریت چگونه و بر چه اساسی ناگهان در این پرونده بخصوص تصمیم گرفته است که این رویه مسلم را تغییر داده و این قرائت بالتبه عجیب را از اصل کلی الف بدست دهد.

-۳۵ در این خصوص، همچنین باید متذکر شوم که اکثریت در بند ۱۵۰ حکم حاضر، با عاریه گرفتن از متن حکم جزئی پرونده الف-۱۵ (دو:الف) تصدیق می کند که ساختار بیانیه عمومی "تماماً نظر به آینده دارد".^{۲۸} نتیجه منطقی این رأی مانع از تصمیم گیری درباره میزان مسئولیت بر مبنای یک روش معطوف به گذشته می شود که متضمن مقایسه با تاریخی پیش از رسمیت بیانیه ها باشد. نمی توان بیانیه عمومی را که "تماماً نظر به آینده دارد" به عنوان فرضی جهت توجیه استفاده از روشی به کاربرد که آشکارا "نظر به گذشته دارد."

-۳۶ تنافق موجود در استدلال اکثریت هنگامی به اوج می رسد که در همان بند صراحتاً اظهار می شود که زیان های متحمله توسط ایران در خصوص اموالش در فاصله ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] تا ۲۹ دی ۱۳۵۹ [۱۹۸۱] طبق بیانیه های الجزایر قابل جبران نیست. از قضا، این مطلب دقیقاً نکته ای را که من در بالا توضیح دادم ثابت می کند، یعنی تبیین حدود مسئولیت ایالات متحده طبق مقررات اصل کلی الف با استفاده از یک روش مبتنی بر مقایسه ای که ناظر بر گذشته باشد، کاملاً نادرست است. اگر قصد این بود، دیوان تکلیف کل پرونده الف-۱۵ (دو:الف) را در سال ۱۹۹۲ تعیین می کرد و می بایست می کرد، زیرا (الف) تعیین میزان زیان های ایران در بخش دو:الف آن پرونده، به عقیده اکثریت در پرونده حاضر، مستلزم مقایسه بین ۲۲ آبان ۱۳۵۸ [۱۳ نوامبر ۱۹۷۹] و ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] خواهد بود و (ب) با توجه به رأی دیوان در بخش دو:ب آن پرونده، هیچ زیانی بابت تقریباً همان دوره برای ایران قابل جبران نیست. بنابراین، قطعاً موردي نداشت که برنامه رسیدگی های آتی تعیین و از طرفین خواسته شود که لوایح توجیهی و ادله خود را درباره ماهیت و میزان زیان ها به ثبت رسانند، مگر آن که فرض کنیم که روش متخذه توسط اکثریت در حکم حاضر اشتباه است.

-۳۷ تصمیم اکثریت به وارد صحنه کردن حق صدور در تعیین حدود "تعهد ضمنی" ویژگی غیرعادی دیگری در تصمیم آنان، به ویژه روش گزینشی است که در اعمال آن بکار رفته است. اکثریت با مراجعت به همان تصمیم اولیه در حکم جزئی پرونده ب-۱ (ادعای ۴) که در حکم جزئی الف-۱۵ (دو:الف) تکرار شده، به بخش هایی از آن احکام اشاره و از آنها نقل می کند که در آنها احراز شده که ایالات متحده، طبق شرط مقررات قانونی ایالات متحده مذکور در بند ۹ بیانیه عمومی حق خود در امتناع از صدور اقلام نظامی را حفظ کرده است.^{۲۹} اما از آن نقطه به بعد، اکثریت کاملاً به بیراهه می رود، و این کار نهایتاً به یک آشفتگی حقوقی می انجامد. اولاً، اعتبار امر

^{۲۸} با نقل از حکم جزئی در پرونده شماره الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب)، مذکور در بالا، بند ۶۹، گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲۸، ص ۱۳۸.

^{۲۹} حکم، بند ۱۵۵.

قضاؤت شده تنها شامل آن بخش از تصمیم گردیده که به موضوع حفظ حق ایالات متحده به امتناع از صدور می‌پردازد، و آن را "یک دلیل (motif) ذیربیط" برای احراز تعهد ضمنی به پرداخت غرامت توسط دیوان" محسوب می‌دارد.^{۳۰} سپس اکثریت حق صدور را به شدت محدود کرده، ادعا می‌کند که حفظ حق برای ایالات متحده باید به این معنی باشد که "ایران چه قبل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] و چه بعد از رسمیت یافتن بیانیه‌های الجزایر، حق صدور اموال نظامی خود را نداشته است".^{۳۱} در این خصوص ذکر چند نکته لازم است.

-۳۸ اولاً و از همه مهم تر این که، روش اکثریت ما را با این تناقض رویرو می‌کند که، در سال ۱۹۸۸ که دیوان برای نخستین بار "تعهد ضمنی" را در پرونده شماره ب-۱ (ادعای ۴)، یعنی پرونده‌ای که متضمن اصل کلی الف نیز بود احراز کرد، موضوع حق صدور داشتن یا نداشتن ایران طبق قوانین ذیربیط ایالات متحده، از جمله قانون کنترل صادرات نزد دیوان صراحتاً مطرح بود. اگر مؤلفه حق صدور هیچ اهمیت و یا حتی ارتباطی با خود تصمیم "تعهد ضمنی" یا "حدود" تعهد ضمنی داشت، از دیوان انتظار می‌رفت که آن موضوع را در آن پرونده بررسی و تصمیم گیری کند. اما دیوان این کار را نکرد. به همین منوال، دیوان هنگام صدور حکم جزئی در پرونده شماره الف-۱۵ (دو:الف) که در آن مجدداً وجود یک "تعهد ضمنی" از ناحیه ایالات متحده برای پرداخت غرامت به ایران بابت زیان‌های ناشی از امتناع ایالات متحده از دادن اجازه صدور اموال ایران، مشمول کنترل صادرات را احراز کرد، از حق صدور ایران آگاه بود و باید فرض را بر این آگاهی قرار داد. فقد هر گونه اشاره، چه رسید به استناد، به این موضوع، بخصوص توسط هر یک از طرفین و یا دیوان در دو پرونده ای که مستقیماً به این موضوع ارتباط پیدا می‌کند، علیرغم این که آن موضوع صراحتاً نزد دیوان مطرح بوده، باید در تحلیل موضوع آموزنده باشد.

-۳۹ همین سؤال کراراً مطرح می‌شود که اگر حق صدور ایران، به گونه‌ای که توسط اکثریت در حکم حاضر توصیف شده، به هر نحوی با "حدود" تعهد ضمنی مرتبط دانسته شده بود، دیوان در سال ۱۹۹۲ در بهترین موقعیت بود که درباره کل پرونده فی المجلس تصمیم گیری کند. در این مورد نیز دیوان چنین کاری نکرد. ضمن این که دیوان در حکم مزبور هیچ قرینه و نشانه‌ای بدل نداد که حق به اصطلاح صدور، عامل ذیربیطی در مورد "حدود" تعهد ضمنی بوده، و این که طرفین باید در رسیدگی‌های آتی در بحث راجع به "حدود تعهد ضمنی" ایالات متحده این موضوع را مورد بحث قرار دهند. خود این واقعیت که دیوان در حکم جزئی پرونده الف-۱۵ (دو:الف) به مسئله ریسک صدور قبل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] پرداخت و آن را بی ارتباط با احراز "تعهد ضمنی" دانست، ضمن این که مطلقاً وارد بررسی موضوع به اصطلاح حق صدور نشد، در این زمینه گویاست. در واقع، بحث درباره ریسک صدور در آن حکم، که نهایتاً به نفع ایران فیصله یافت، حق صدور را نیز شامل می‌شد، به این دلیل ساده که هر دو جزو لایتجزای یک موضوع هستند، و قابل تفکیک از یکدیگر نمی‌باشند، حتی اگر، از باب استدلال، فرض

^{۳۰} همانجا، بند ۱۵۷.

^{۳۱} همانجا، بند ۱۵۸.

شود که دو مسئله جداگانه اند. چرا دیوان هیچ اشاره‌ای نکرد که حق صدور اصولاً چه در مورد احراز "تعهد ضمنی" و چه در مورد "حدود" تعهد حائز اهمیت است؟ پاسخ به قدر کافی ساده است: دیوان در واقع این موضوع را مورد بحث و تصمیم گیری قرار داد، اما تحت عنوان رسیک صدور. همه اینها شواهد و قرائن محکمی است بر این که تلاش تصنیعی اکثریت برای تفکیک بررسی رسیک صدور و حق صدور بیهوده است، و نیز این که این گونه استدلال صرفاً تلاشی است که اکثریت در حکم حاضر بعد از بازاندیشی به منظور موجه جلوه دادن تصمیم ذیربیط از نظر حقوقی، به عمل آورده است.

-۴۰ نکته بعدی این که، همانطور که دیوان در حکم پرونده ب-۱ (ادعای ۴) تصریح کرد، صرف وجود قانون کنترل صادرات اسلحه ایالات متحده به معنی این نیست که اموال نظامی ایران قابل صدور نبوده‌اند. بر عکس، آنچه که محدودیت صدور را محقق کرد، اعمال عینی آن حق بود که می‌باشد رسماً به ایران اعلام می‌شد. اکثریت کاملاً اشتباه می‌کند که می‌گوید ایران چه پیش از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] و چه بعد از ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] حق صدور نداشته است. دلایل آن به سادگی این است که (الف) بلافاصله قبل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹]، علیرغم جلسات خصوصی در کاخ سفید و جاهای دیگر راجع به بررسی ممنوعیت همه جانبه صدور اموال نظامی ایران، چنین ممنوعیت همه جانبه‌ای در کار نبود، و حتی اگر در کار بود، موضوع به ایران اعلام نشده بود؛ (ب) تعداد زیادی مجوز صدور، یعنی کلأ ۶۸ فقره، حسب اذعان ایالات متحده بعد از انقلاب اسلامی تا ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] طبق همان قانون کنترل صادرات اسلحه برای ایران صادر شده بود، که حداقل ثابت می‌کند که ایران، طبق همان قانون هنوز حق و انتظار مشروع برای صدور اموال نظامی خود را داشت. این واقعیت بلامعارض که تا ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۲۸ نوامبر ۱۹۷۹] ایران هنوز مجوزهای صدور معتبر و قابل اجرا در اختیار داشت و تنها دو هفته بعد از دستور اجرائی مورخ ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] پرزیدنت کارتر به حالت تعليق در آمد، بطور قطع ثابت می‌کند که برخلاف فرضیه انتزاعی و کاملاً اشتباه اکثریت، ایران تا تاریخ ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] حق صدور را دارا بود.

-۴۱ به علاوه، پس از امضا و رسمیت یافتن بیانیه‌های الجزاير نیز وضعیت دوباره تغییر کرده بود، زیرا دستور اجرائی شماره ۱۲۲۷۰ قبلی جای خود را به دستورهای اجرائی جدیدی داد. درست است که مقررات قانون کنترل صادرات اسلحه به قوت خود باقی بود، اما باز هم صرف وجود آن مقررات فی نفسه به آن معنی نبود که حق محفوظ ایالات متحده طبق بند ۹ بیانیه عمومی در واقع /عمل شده بود. اعمال واقعی آن حق در تاریخ ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] در خصوص اموال نظامی ایران صورت پذیرفت. در فاصله ۲۹ دی ۱۳۵۹ تا ششم فروردین ۱۳۶۰ [۱۹ ژانویه تا ۲۶ مارس ۱۹۸۱] که طی آن ایالات متحده هنوز تصمیم به /عمل یا عدم /عمل حق خود طبق شرط مقررات قانونی ایالات متحده مذکور در بند ۹ [بیانیه عمومی] نگرفته بود، اصولاً نمی‌توان فرض کرد

که ایران حق صدور را علی الخصوص در پرتو مقررات بند ۱۰ بیانیه عمومی که صراحتاً کلیه تحریم‌های تجاری قبل اعمال شده علیه ایران رالغو می‌کرد، از دست داده بود.^{۳۲}

-۴۲ به علاوه، خواهان استدلال کرده است که خودداری از اعاده اموال نظامی ایران برخلاف اصل مصونیت دولت ایران طبق عهدنامه مودت نیز می‌باشد. این اصلی مسلم است که اموال یک حکومت به طور کلی، با رعایت استثنای محدود فعالیت تجاری، در قلمرو یک حکومت دیگر از مصونیت برخوردار است. در حکم الف-۱۵ (دو:الف) پیش از این احراز شده است که اموال مشمول کنترل صادرات ایران در ایالات متحده هم طبق قوانین ایالات متحده و هم طبق حقوق بین الملل از مصونیت دولت برخوردار است.^{۳۳} همچنین احراز شده است که شرط مقررات قانونی ایالات متحده مذکور در بند ۹ بیانیه عمومی عهدنامه مودت سال ۱۹۵۵ را نیز شامل می‌شود.^{۳۴} بند ۴ ماده یازده عهدنامه مودت راجع به مصونیت دولت در خصوص اموال طرفین معظمن متعاهدین است.^{۳۵}

-۴۳ به علاوه، اموال نظامی یک دولت، از جمله کشتی‌های جنگی و هوایپماهای نظامی در داخل قلمرو یک دولت دیگر، در اوضاع و احوال معمولی، مشمول مصونیت مطلق از صلاحیت آن دولت است و قابل ضبط و توقيف و یا استفاده برای اجرای احکام دادگاهها نیست. این واقعیت در سال ۱۹۷۹ توسط ایالات متحده رسماً در مورد اموال نظامی ایران به رسمیت شناخته شده است. در نامه ای توسط معاون وقت مشاور حقوقی وزارت امور خارجه ایالات متحده، موضع رسمی ایالات متحده درباره این موضوع به شرح زیر توضیح داده شد:

"اموال نظامی متعلق به نیروی هوایی شاهنشاهی ایران مشمول مقررات محدود اعراض از مصونیت مندرج در بخش ۴ ماده یازده عهدنامه مودت، روابط اقتصادی و حقوق کنسولی مورخ ۱۵ اوت ۱۹۵۵ (U.S.T. 899, TIAS 3855) نمی‌شود، زیرا نیروهای مسلح یک کشور به معنی " مؤسسات" آنطور که دولت ایالات متحده آن اصطلاح را استنبط می‌کرده، نیست. تاریخچه مذاکرات مقررات هم مشابه و هم مرتب در عهدنامه های مشابه دلالت می کند که اصطلاح مذبور تنها شامل مؤسساتی می‌شود که برای یک هدف اقتصادی داد و ستد می‌کنند."^{۳۶}

^{۳۲} صورتجلسه مذاکرات مورخ ششم فوریه ۱۹۸۱ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] صراحتاً به بند ۱۰ بیانیه عمومی، به عنوان مقرره ذیربیط در ارتباط با اموال نظامی ایران اشاره می‌کند. زیر.

^{۳۳} حکم جزئی در پرونده شماره الف-۱۵ (دو:الف)، مذکور در بالا، بند ۵۷.

^{۳۴} همانجا، بند ۱۸.

^{۳۵} بند ۴ ماده یازده عهدنامه مودت مقرر می‌دارد: "هیچیک از مؤسسات طرفین معظمن متعاهدین، از جمله شرکت‌ها و هیئت‌ها و نمایندگی‌ها و بنگاه‌ها و عوامل دولت که متعلق به دولت باشد در صورتی که در قلمرو معظم متعاهد دیگر بکار بازرگانی یا صنعت یا کشتیرانی یا سایر فعالیت‌های تجاری اشتغال یابد، حق نخواهدداشت در موارد ذیل چه برای خود چه برای اموال خود ادعای مصونیت کند یا از مصونیت بهره مند شود: مصونیت از مالیات در قلمرو مذبور یا تعقیب یا اجرای احکام قضایی یا سایر تعهدات و مسئولیت‌های مؤسسات خصوصی آن کشور که متعلق به اشخاص یا تحت نظارت اشخاص باشد."

^{۳۶} نامه مورخ دوم مرداد ۱۳۵۸ [۲۴ ژوئیه ۱۹۷۹] دیوید اسمال، که به عنوان مدرک شماره ۱۵۹۹ در پرونده شماره الف-۱۵ و در استماع مجموعه دعاوی پشتیبانی و نوسازی هلیکوپتر ایران در پرونده حاضر ارائه شده است.

-۴۴ اخیراً نیز ایالات متحده در مدرکی که در ژوئیه ۲۰۰۶ بعنوان دوست دادگاه (*amicus curiae*) به دادگاه پژوهش ایالات متحده ارائه شد، مجدداً تأثید کرده است که وزارت دفاع ایران بخشی از دولت ایران بوده و اموال آن در ارتباط با خرید اسلحه از مصنوبیت مطلق برخوردار است و مشمول استثناء فعالیت تجارتی نمی‌شود.^{۳۷}

-۴۵ موضع حقوق بین الملل در خصوص مصنوبیت اموال دولت، منجمله اموال نظامی، به تفصیل در کتاب اخیر Hazel Fox درباره حقوق مصنوبیت دولت مورد بحث واقع شده است.^{۳۸} در این کتاب، بخصوص در خصوص اموال نظامی گفته شده است که:

"کشتی های جنگی از قرن هیجدهم یا قبل از آن ... مصنون از صلاحیت محلی [سرزمینی] شناخته شده اند." ^{۳۹}

-۴۶ نمونه ای ذکر شده است که، اگرچه به کشتی های جنگی مربوط می شود، اما می تواند در اینجا مفید باشد. با اشاره به حفظ مصنوبیت کشتی های جنگی در عهدنامه ۱۹۲۶ بروکسل (ماده ۳) و عهدنامه حقوق دریاها (مواد ۹۵ و ۲۹ تا ۳۱)، استناد شده است به حکم دادگاه شهرستان آمستردام درباره اجازه ضبط یک کشتی جنگی کشور پرور به منظور استداد هزینه بازیابی کشتی برای کمک های ارائه شده طی آزمایش هایی دریائی.

"اگرچه عهدنامه ۱۹۲۶ بروکسل قابل اعمال نبود، زیرا پر طرف متعاهد آن عهدنامه نبود، دادگاه احرار کرد که کشتی متعلق به یک قدرت خارجی که مورد استفاده عمومی داشته باشد، قابل ضبط نیست. باید چنین فرض کرد که کشتی مزبور که کشتی جنگی ای است که توسط پرور برای نوسازی به شرکت های هلندی تحويل شده بود، حتی هنگام آزمایش های دریائی که تحت فرماندهی پرور حرکت می کرد و سرنشینان آن پروری بودند، مورد استفاده عمومی داشته است."

-۴۷ ماده ۳ عهدنامه ۱۹۴۴ شیکاگو در خصوص هوایپماهی کشوری بین المللی، به منظور تحکیم مصنوبیت مطلق آن، هوایپماهای دولتی "مورد استفاده برای مقاصد نظامی، گمرکی یا انتظامی" را از حیطه شمول خود مستثنی کرده، با این قيد که این گونه هوایپماها نمی توانند در آسمان سرزمین یک کشور دیگر پرواز و یا در خاک آن کشور فرود آیند "مگر آن که به موجب یک موافقت نامه ویژه یا نظایر آن، و بر طبق آن شرایط چنین اجازه ای داشته باشند،" که خود آن موافقت نامه های نیز صلاحیت یک جانبه دولت سرزمینی در خودداری از تأمین امنیت عبور را هنگامی که هوایپما بدون اجازه وارد شده باشد، مستثنی نموده است. ماده ۳۲ عهدنامه ۱۹۱۹ پاریس درباره هوانوردی، راجع به هوایپماهای دولتی مقرر می دارد که در موردی که به هوایپماهای نظامی یک دولت اجازه پرواز

^{۳۷} به این مدرک در جلسه استماع مجموعه دعاوی نیروی هوایی ایران در پرونده حاضر، به عنوان مدرک ۷۸۰، ص ۱۸ اشاره شد.

^{۳۸} Hazel Fox QC, *The Law of State Immunity*, (Oxford University Press, 2002).

^{۳۹} همانجا. ص ۳۹۱.

^{۴۰} *Wijsmuller Salvage BVV.ADM Naval Services*, District Court of Amsterdam, 19 November 1987, *ibid*, p. 392.

در آسمان یک دولت دیگر یا اجازه فرود در خاک آن کشور داده شده، "هوایپماهای نظامی، در غیاب تصريح خاص، علی الاصول از مصونیت هایی که عرفاً به کشتی های جنگی خارجی اعطامی شود، برخوردار خواهند بود."^{۴۱} اما در واقعه جزیره هاینان در تاریخ اول آوریل ۲۰۰۱^{۴۲} که هوایپمای شناسائی نظامی ایالات متحده بدون داشتن اجازه بر فراز چین پرواز کرده و بعد از رهگیری وادار به فرود در یک کشور غیر دوست شده بود، ایالات متحده با موققیت تقاضای استرداد هوایپمای نظامی خود را از چین کرد. هوایپمای نظامی ایالات متحده در تاریخ سوم ژوئیه ۲۰۰۱، بعد از آن که چین عذرخواهی ایالات متحده برای تجاوز به آسمان چین را پذیرفت، بازگردانده شد. در این واقعه، ایالات متحده ادعا کرده بود که با ضبط هوایپما حق مصونیت دولتی وی مورد تعرض واقع شده است.

- ۴۸ - کلیه موارد بالا منطبق با مقررات عهدنامه ۲۰۰۴ سازمان ملل متحده درباره مصونیت های صلاحیتی دولت ها و اموال آنان است، که نه تنها اصل مصونیت اموال دولت از اقدامات محدود کننده از قبیل ضبط یا بازداشت^{۴۳}، قبل یا بعد از صدور حکم را مقرر نموده، بلکه حتی از این هم پیشتر رفته و صراحةً برای اموال نظامی مصونیت مطلق مقرر نموده است. ماده ۲۱ عهدنامه مزبور، تحت عنوان "طبقات خاص از اموال" مقرر می دارد که:

"۱- فرض بر این است که بویژه، طبقات زیر از اموال دولت، اموالی است که برای مقاصدی غیر از مقاصد غیر تجاری دولتی موضوع بند فرعی (پ) بند ۱۹ به طور اخص مورد استفاده دولت بوده و چنین استفاده ای از آنها مورد نظر باشد:

...

(ب) اموال ماهیتاً نظامی یا اموالی که در اجرای وظایف نظامی مورد استفاده بوده و یا قصد چنین استفاده ای از آن ها باشد."^{۴۴}

- ۴۹ - در اینجا لازم است خاطرنشان شود که معاون مشاور حقوقی ایالات متحده در نامه مورخ دوم مرداد ۱۳۵۸ [۴۵] خود صراحةً اظهار داشت که:

"از آنجا که حقوق بین الملل عرفی بخشی از قوانین ایالات متحده است، فرض ما بر این است که مصونیتی که مبتنی بر چنین قوانینی باشد تجهیزات [نیروی هوایی ایران] را معاف می کند..."^{۴۶}

^{۴۱} Note, *An Analysis of State Responsibility for the Chinese-American Collision Incident*, 77 New York U.L.Rev. 1404, 1406-07 (2002) and n. 16; see also M. Bouorbonniere & L. Haeck, *Military Aircraft and International Law: Chicago Opus*, 66 J. Air L. & Com. 885, 891-892 (2001).

^{۴۲} بخش چهار، مواد ۱۸ و ۱۹ عهدنامه مزبور در خصوص "مصونیت دولت از اقدامات محدود کننده، در ارتباط با دادرسی در محکم".

^{۴۳} قطعنامه شماره ۵۹/۳۸ مجمع عمومی ملل متحده، که عهدنامه مزبور را تصویب کرد صراحةً داشت که وظیفه کمیسیون حقوق بین الملل در تنظیم این عهدنامه درباره مصونیت های صلاحیتی دولت ها و اموال آنان "در راستای توسعه و تدوین مترقبانه عهدنامه بود."

^{۴۴} نامه دیوید اچ. اسمال، مذکور در بالا، ص ۲.

-۵۰ بنابراین، روشن است که تجهیزات نظامی یک دولت که از مصونیت مطلق صلاحیتی برخوردار است، تحت اوضاع و احوال عادی، قابل ضبط و یا بلا استفاده کردن نیست، چه رسد به این که این کار بدون پرداخت غرامت انجام شود. در اینجا، که اموال نظامی مورد بحث یا به منظور تعمیر، کالیبراسیون مجدد و یا سایر آزمایش‌ها، با اطلاع و/یا تأیید مصرح و قبلی ایالات متحده به این کشور ارسال شده و یا تجهیزات جدید با تصویب رسمی قراردادهای ذیربیط توسط دولت ایالات متحده، از شرکت‌های مختلف آمریکائی خریداری و یا توسط آنها ساخته شده، موضوع پیشتر صدق می‌کند. طبیعی است که ایران و یا حتی هر کشور دیگری، اگر موافقت دولت ایالات متحده را نداشت، با یک چنین سرمایه گذاری عظیم در صنایع تسليحاتی ایالات متحده موافقت نمی‌کرد. به بیان دقیق‌تر این که، هر یک از قراردادهای نظامی، قبل از رسمیت یافتن و شروع اجرا، منوط به بررسی دقیق توسط وزاتخانه‌های ذیربیط دولت ایالات متحده بوده است. اغلب این قراردادها، قراردادهای پشتیبانی لجستیکی برای برنامه فروش‌های نظامی خارجی بود که مستقیماً توسط ایالات متحده اداره می‌شد، و بدون یک چنین پشتیبانی به شکست می‌انجامید. بنابراین، این رویه ثابت در دادن اجازه و پروانه انعقاد و اجرای قراردادهای نظامی بین ایران و شرکت‌های آمریکائی دلیل اساسی ایران برای ادامه یک چنین سرمایه گذاری انبوه در صنایع تسليحاتی ایالات متحده بوده است.

-۵۱ بدیهی است، اگر صدور تجهیزات مربوط برای تحقق آن سرمایه گذاری در هر لحظه معینی منوط به اختیار انحصاری و دلیخواهی ایالات متحده بود، و از آن بدتر، بدون آن که مستوجب مسئولیت برای پرداخت غرامت باشد، ایران اقدام به یک چنین سرمایه گذاری نمی‌کرد. از قضا، به طوری که در زیر با تفصیل بیشتر توضیح داده خواهد شد، استنبط دولت ایالات متحده و سرپرست تیم مذاکره کننده آن دولت درباره بیانیه‌های الجزایر اندکی بعد از انعقاد بیانیه‌های الجزایر، این بود که اگر ایالات متحده تصمیم به اعمال اختیار خود برای ممانعت از صدور اموال نظامی ایران بگیرد، مجبور خواهد شد که هزینه‌های آن اموال را به ایران پردازد. و این استنبطی بسیار معقول بود، زیرا هیچ دولتی نمی‌تواند منافع استراتژیک خود را به زیان یک دولت دیگر حفظ کند.

-۵۲ شایسته تکرار است که با توجه به حل بحران سفارت ایالات متحده و هدف حرکت به جانب عادی سازی روابط، از جمله از طریق لغو کلیه تحریم‌های تجاری اعمال شده علیه ایران در فاصله ۱۳۵۸ آبان [چهارم نوامبر ۱۹۷۹] و ۲۹ دی ماه ۱۳۵۸ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱]، ایران طبق حقوق بین الملل عرفی، و عهده‌نامه مودت و بدليل اوضاع و احوال جدیدی که با انعقاد بیانیه‌های الجزایر و حل بحران بوجود آمده بود، کاملاً حق داشت که خواستار اعاده اموال نظامی خود شود، و یا چنانچه این امر امکان پذیر نبود، بابت ارزش آن اموال مطالبه غرامت نماید. در آن زمان، ایران و ایالات متحده در حال جنگ نبودند و با پشت سر گذاشتن بحران بین خود توجیهی برای ادامه ضبط اموال

نظامی ایران بدون پرداخت غرامت وجود نداشت.^{۴۵} چنین رفتاری، بجای آن که اختلاف را طبق حقوق بین‌الملل فیصله دهد، حداقل می‌توانست اجرای بیانیه‌های الجزایر را بر اساس تخلف اساسی مورد ادعای ایران به خطر اندازد.

- ۵۳- ایالات متحده متعهد شده است که کلیه رسیدگی‌های قضائی در ایالات متحده علیه ایران^{۴۶} را لغو و به خصوص، دعاوی دولت ایالات متحده، اتباع یا اشخاصی، غیر از اتباع ایالات متحده در ارتباط با واقعه سفارت را لغو کند و مانع طرح هر گونه ادعای آتی ناشی از آن واقعه شود. این مسئله بخصوص با موضوع تعهد بازگرداندن وضعیت مالی ایران طبق اصل کلی الف، ارتباط پیدا می‌کند که با این عبارت آغاز می‌شود: "در چارچوب و پیرو شرایط دو بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر." بنابراین، مقررات اصل کلی الف باید در پرتو سایر مقررات دو بیانیه، از جمله اصل کلی ب، بندهای ۱۰ و ۱۱ بیانیه عمومی تفسیر و استنباط شود. لذا، روشن است که تعهد بازگرداندن وضعیت مالی در چارچوب اوضاع و احوال جدید حاصل از بیانیه‌های الجزایر بود که بر اساس آنها ایالات متحده مجبور به لغو کلیه تحریم‌های تجاری علیه ایران و لغو و عدم پیگیری هر گونه دعاوی ناشی از واقعه سفارت شده است. این که اجازه داده شود در تعیین تعهدات ایالات متحده طبق بیانیه‌های الجزایر، واقعه سفارت عاملی ذیربیط باشد، به معنی نادیده گرفتن نص و روح اصل کلی الف و سایر مقررات بیانیه عمومی است. شایسته یادآوری است که طبق اصل کلی ب، می‌باشد کلیه دعاوی دیگر هر یک از دولتين و اتباع ایشان راجع به اموال علیه دولت دیگر حل و فصل شود، و اینکه کلیه آن دعاوی به استثنای چند دعوای بین دولتی طبق دو بیانیه الجزایر تا کنون فیصله یافته و پرداخت شده‌اند.

- ۵۴- با توجه به کلیه مراتب بالا، ایالات متحده می‌باشد من نوع باشد از این که با استفاده از واقعه سفارت به عنوان دلیل اعمال اختیار خود طبق قانون کنترل صادرات اسلحه ایالات متحده، مانع اعاده اموال نظامی ایران بدون پرداخت غرامت شود. آن کار خلاف نص و روح بیانیه‌های الجزایر می‌باشد، به این دلیل ساده که طرف یک موافقت نامه بین‌المللی که به منظور حل و فصل بحران مشخصی آن موافقت نامه را منعقد می‌کند، نمی‌تواند برای خودداری از اجرای آن، به همان واقعه مبنای بحران استناد نماید.

- ۵۵- بنابراین، نتیجه گیری می‌شود که حتی اگر پذیریم که علیرغم اوضاع و احوال جدید ناشی از بیانیه‌های الجزایر، ایالات متحده دلایل مشروعی برای استناد به بخش ۳۸ قانون کنترل صادرات اسلحه طبق شرط مقررات قانونی ایالات متحده در بند ۹ بیانیه عمومی و ضبط قانونی تجهیزات نظامی ایران داشته، همانگونه در هر دو پرونده

^{۴۵} این واقعیت که درست تا روز اشغال سفارت ایالات متحده در تهران، هوایپماهای نظامی ایران در حال حمل تجهیزات نظامی ایران از ایالات متحده بودند، تأیید می‌کند که تنها دلیل توقف ارسال آن محموله‌ها اشغال سفارت بود که در تاریخ ۲۹ [۱۹] ژانویه ۱۳۷۹ [۱۹۸۱] فیصله یافت.

^{۴۶} اصل کلی ب بیانیه عمومی.

ب-۱ (ادعای ۴) و الف-۱۵ (دو:الف) احراز شده، ایالات متحده لاقل ملزم است که بابت زیان‌های حاصله به عنوان اجرای تعهد جایگزین غرامت پردازد. اما اگر، آن گونه که اکثربت می‌گوید، گفته شود که ایالات متحده حق داشته بدون پرداخت هر گونه غرامت از اعاده اموال ایران امتناع کند، چنین موضوعی اصولاً تخطی از حقوق بین‌الملل عرفی، عهدنامه مودت، بیانیه‌های الجزایر و دو حکم دیوان است که اثر اعتبار امر قضاوت شده بر پرونده حاضر دارند، به خصوص بعد از حل و فصل و پرداخت کلیه دعاوی ایالات متحده و اتباعش علیه ایران نزد دیوان، از جمله، دعاوی شرکت‌های ایالات متحده در ارتباط با اموال مورد بحث در پرونده حاضر.

-۵۶ بنابراین، فرض اکثربت بر اساس یک سوء تفسیر انتزاعی از شرط مقررات قانونی ایالات متحده مذکور در بند ۹ بیانیه عمومی دایر بر این که ایران قبل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] و بعد از ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] حق صدور نداشته، هم از نظر موضوعی نادرست است، و نمی‌تواند مبنای معتبری برای محروم کردن ایران از ارزش اموال نظامی اش باشد.

-۵۷ تناقض موجود در استدلال اکثربت در خصوص حق صدور ایران، این است: پرونده شماره ب-۱ (ادعای ۴) متنضم اموال نظامی ایران نیز می‌شد که در کلیه اوقات مشمول قوانین و مقررات کنترل صادرات ذیربطری ایالات متحده بود. ایالات متحده در کلیه اوقات، قبل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] و بعد از ۲۹ دی ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] اختیار اعمال حق امتناع از صدور آن اموال را داشت. لذا، طبق استدلال اکثربت در حکم حاضر، در پرونده ب-۱ (ادعای ۴) "ایران چه قبل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] و چه بعد از رسمیت یافتن بیانیه‌های الجزایر حق صدور اموال نظامی خود را نداشته است.^{۴۷} به همین نحو، هر دو پرونده متنضم تعهد بازگرداندن وضعیت مالی ایران در اصل کلی الف به عنوان مبنای تعیین "حدود" تعهد ضمیمنی بود. در پرونده ب-۱ (ادعای ۴)، دیوان صراحةً احراز کرد که در نتیجه ادامه امتناع ایالات متحده از دادن اجازه صدور اموال ایران به این کشور:

"بنابراین، ایران در نتیجه رفتار ایالات متحده، از اموال خود به طور کامل محروم شده، گواین که ایالات متحده هیچگاه اعلام نکرده است که قصد تصاحب این اموال را داشته و هیچگاه بدون اجازه ایران در صدد انتقال آن به دیگری برنیامده است. این محرومیت بدون تردید برای ایران پیامدهای زیانباری مانند پیامدهای سلب مالکیت داشته است.^{۴۸}".

-۵۸ بدین ترتیب، در آن پرونده، تا آنجا که اصطلاح حق صدور مطرح است، همانند پرونده حاضر بوده، دیوان احراز کرد که در نتیجه امتناع ایالات متحده، ایران متحمل زیان‌های معادل ارزش اموال خود در تاریخ ششم

^{۴۷} حکم، بند ۵۸.

^{۴۸} حکم جزئی در پرونده شماره ب-۱ (ادعای ۴)، مذکور در بالا، بند ۷۰ (ارجاعات حذف شده اند).

فروردين ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] شده، زيرا ايران به نحو برگشت ناپذيری از اموال خود واقع در قلمرو صلاحیتی ایالات متحده محروم شده بود.

-۵۹ سؤالی که اکنون مطرح می شود این است که: چطور دیوان توانست "حدود" "تعهد ضمنی" در یک پرونده متضمن اموال نظامی را که ایران در آن، حداقل، طبق اظهار اکثربت، هرگز هیچگونه حق صدور نداشته، معادل ارزش پولی کامل آن اموال در تاریخ مشخصی تعیین کند، اما در پرونده دیگری که متضمن دقیقاً همان عامل است، همان دیوان حق صدور را به عنوان مبنای انکار وجود هر گونه زیانی مورد استفاده قرار می دهد. این نتیجه قابل توضیح نیست، مگر آن که فرض کنیم که در حکم حاضر کل تصمیم تعهد ضمنی توسط اکثربت مورد تجدید بررسی و تجدید نگارش واقع شده است. اکثربت آشکارا از اصل بنیادین مبنای هر دو حکم جزئی در پرونده شماره الف-۱۵ (دو:الف) و ب-۱ (ادعای ۴) را تخلف کرده است، یعنی این که اگر چه ایالات متحده حق امتناع از صدور اموال نظامی و سایر اموال مشمول کنترل صادرات را حفظ کرده، اعمال آن حق توأم است با یک تعهد ملازم به پرداخت غرامت به ایران. در حکم جزئی حاضر، اصل "یا اعاده یا غرامت" جای خود را به "نه اعاده و نه غرامت" داده، و توازن دقیقی را که طرفین در بیانیه های الجزایر ایجاد کرده اند، بر هم زده است.

-۶۰ ملاحظات بالا به طریق اولی شامل آن بخش از حکم حاضر می شود که اکثربت درباره حقوق مالکیت ایران صحبت می کند. در آن بخش، اکثربت صراحتاً می گوید که "امتناع ایالات متحده در تاریخ ششم فروردين ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] از اعطای مجوز صدور آنها به هیچوجه دخالت در حقوق مالکیت ایران در آن اموال نبود."^{۴۹}

-۶۱ دلایل اکثربت برای این استدلال به شرح زیر است:

(الف) ایالات متحده حقوق مالکیت ایران را به خود یا به هیچ شخص ثالث منتقل نکرد؛

(ب) ایران حقوق مالکیت خود را حفظ کرده است؛

(پ) ایالات متحده اموال مشمول کنترل صادرات ایران را تصرف نکرده است؛ و

(ت) ایالات متحده ایران را از حق فروش آن اموال محروم نکرده است.

هیچیک از این دلایل، چه از نظر حقوقی و چه از نظر موضوعی در برابر تجزیه و تحلیل دقیق تاب نمی آورد.

-۶۲ مقدمتاً، موضوع مورد بحث در پرونده حاضر، نظیر پرونده ب-۱ (ادعای ۴)، زیان های ایران است، و نه سود ایالات متحده. بنابراین، تا آن جا که زیان های ایران مطرح است، اهمیتی ندارد که ایالات متحده حقوق مالکیت ایران در آن اموال را به خود یا به اشخاص ثالث منتقل کرده یا نکرده باشد، اگرچه سابقه امر روشن است

^{۴۹} حکم، بند ۱۶۷.

که ایالات متحده همواره در فروش، تعین تکلیف و انتقال اموال ایران به اشخاص ثالث یا توسط آنها را اجازه داده و در آن امور مباشرت داشته است. در ارتباط با زیان‌های ایران، آنچه که به همان اندازه فاقد اهمیت است، تصرف یا عدم تصرف اموال توسط ایالات متحده است، موضوعی که صراحتاً در حکم الف-۱۵ (دو:الف) مورد بررسی واقع و رد شده است.

- ۶۳- به علاوه، قابل درک نیست که چطور دیوان در پرونده ب-۱ (ادعای ۴) احراز کرد که صرف ادامه من نوعیت ایران از دریافت اموال خود در ایران، در نتیجه تصمیم مورخ ششم اسفند ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] ایالات متحده، به منزله محرومیت کامل بوده، اما در اینجا و دقیقاً در همان اوضاع و احوال، احراز شده است که ایران حقوق مالکیت و توانایی اعمال آن حقوق را حفظ کرده است.

- ۶۴- خارق العاده ترین جنبه تصمیم اکثریت، مبنی بر این که ایران هیچیک از حقوق مالکیت خود را از دست نداده، در بهترین حالت تلاشی ضعیف برای توجیه تصمیم نهایی است. نخست و پیش از هر چیز، این اعلام آشکارا مغایر تصمیم دیوان در پرونده ب-۱ (ادعای ۴) است، که می‌گوید ممانعت مداوم و برگشت ناپذیر از اعاده اموال نظامی متعلق به ایران به این کشور در اثر تصمیم مورخ ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] ایالات متحده، به منزله محرومیت کامل ایران از اموال خویش بوده است.^{۵۰} احراز آن محرومیت، آشکارا از بابت امید و انتظار ایران است و نه این که ایالات متحده هیچ منفعت مادی به شکل دارا شدن غیر عادلانه حاصل کرده، یا نکرده است، که در هر حال، در احراز محرومیت پیش شرط نیست. با ذکر این نکته، لازم است یادآوری شود که ایالات متحده از طریق تصمیم خود احتمالاً منافع دیگری، فی المثل، منافع استراتژیک، به زیان ایران تحصیل کرده است. بنابراین، تعجب آور است که چگونه می‌توان احراز کرد که خود آن تصمیمی که اثری مشابه بر همان نوع اموال ایران داشته، در پرونده حاضر مطلقاً تأثیری در حقوق مالکیت ایران نداشته است.

- ۶۵- تصمیم حکم پرونده ب-۱ (ادعای ۴) از نظر گستره آنچنان وسیع است که هیچ گزینی از شمول آن در اینجا نیست. یک عامل متمایز کننده احتمالی، یعنی پیشنهاد آن زمان فروش اموال توسط ایالات متحده، در همان حکم پرونده ب-۱ (ادعای ۴) مورد بررسی واقع و رد شد، زیرا "لزوماً" تعین ارزش کامل اجناس را امکان پذیر نمی‌ساخته است.^{۵۱} آن ملاحظه، به طریق اولی، شامل وضعیت حاضر می‌شود که پیشنهاد ایالات متحده برای فروش مشخصاً به منظور ایفای حق تصرف متصرفین اموال ایران صورت گرفت، رفتاری که تخلف از بیانیه‌های الجزایر شناخته شده است. این که گفته شود از ایران انتظار می‌رفت با پیشنهادهای فروش موافقت نماید، که منظور از آنها تجویز و ارتکاب یک تخلف از تعهدات عهدنامه‌ای ایالات متحده بود، نقض غرض است. به علاوه، ادله

^{۵۰} حکم جزئی در پرونده ب-۱ (ادعای ۴)، بند ۷۰.

^{۵۱} همانجا، بند ۷۲.

موجود در سوابق پرونده حاضر همچنین نشان می‌دهد که ایالات متحده به کرات اجازه و پروانه فروش اموال ایران توسط متصرفین آن اموال را، چه قبل و چه بعد از پیشنهادهای فروش خود به ایران، اعطای کرده بود، فروش‌هایی که عوایدی بس قلیل در حد چند درصدی از قیمت خرید اولیه حاصل کرده است. بنابراین، این که ایران پیشنهاد فروش از ناحیه ایالات متحده را می‌پذیرفت یا خیر، به نظر نمی‌رسد که کوچکترین تفاوتی در آن زمان می‌کرد.

-۶۶ عامل متمایز کننده دیگر، یعنی در تصرف بودن اموال موضوع پرونده ب-۱ (ادعای ۴)، و عدم تصرف آنها در پرونده حاضر نیز بیهوده است، زیرا این موضوع صراحتاً در حکم جزئی پرونده شماره الف-۱۵ (دو:الف) بررسی و رد شد. در آن پرونده، دیوان بدرستی احراز کرد که تصمیم تعهد ضمنی در پرونده ب-۱ (ادعای ۴) کلیت داشته و مشروط و مقید به تصرف اموال در آن پرونده توسط ایالات متحده نبوده است.

-۶۷ نمونه‌های ذکر شده توسط اکثربت راجع به اعمال حقوق مالکیت توسط ایران، ماهیتاً کم اهمیت است، و شامل هیچ یک از جنبه‌های مهم بهره‌مندی و استفاده از حقوق مالکانه نمی‌شود. نمونه‌های یاد شده توسط اکثربت عبارت‌اند از گردآوری اموال توسط ایران در یک انبار، معدوم کردن بعضی از اموال و مخالفت با فروش بعضی از اموال دیگر. اما اکثربت در اینجا تصویر کاملی ارائه نمی‌کند، و البته دلایل موجهی هم برای این کار ندارد.

-۶۸ در نتیجه مقررات خزانه داری که در تاریخ هشتم اسفند ۱۳۵۹ [۲۶ فوریه ۱۹۸۱]، یعنی یک ماه پیش از اعلام تصمیم مورخ ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] به اجرا درآمد، ایالات متحده به کلیه متصرفان آمریکائی و غیر آمریکائی اموال ایران در قلمرو صلاحیتی خود اجازه داد که از تحويل آن اموال به ایران خودداری کنند، مگر آن که کلیه بدھی‌هایی که ایران احتمالاً در خصوص اموال مذبور به این گونه متصرفین داشته، به آنان کاملاً پرداخت شود. مقررات مذبور که در سال ۱۹۹۲ غیر قانونی اعلام شد، به دلیل این که ناقض بیانیه‌های الجزایر بود، ظاهراً دست کم تا سال ۲۰۰۱ مجری و قابل اعمال باقی ماند، و منجر شد به این که ایران سالیان دراز حتی از دسترسی به اموال خود در ایالات متحده و تصرف آنها محروم شود، چه رسد به این که هر گونه حقوق مالکیت مؤثری بر آنها اعمال کند.

-۶۹ معدوم کردن بعضی از اموال ایران نیز دست کم بعضًا در اثر اوضاع و احوال فوق صورت پذیرفت، یعنی به علت این که اموال مذبور با تخلف از بیانیه‌های الجزایر، سال‌ها در وضعیت غیر استاندارد توسط متصرفین آمریکائی نگهداری شده بود، که این امر احتمالاً منجر به ضایع یا فاسد شدن سریع آنها و لزوم ازین بردن آنها شد. از قضا، پرونده بھرینگ که توسط اکثربت مورد نقل واقع شده، نمونه بارزی از این گونه اوضاع و احوال است، که در آنها، ایران علیرغم اصرار خود، سال‌های متعدد توسط متصرف اموال حتی از دسترسی به اموالی که بدون تردید متعلق به ایران بود، چه رسد به تصرف آنها، محروم شد، و همه این محرومیت‌ها با تجویز مقررات غیر قانونی خزانه‌داری ایالات متحده صورت گرفته بود. طی آن سال‌ها، که بھرینگ حتی از دادن اجازه صورت برداری از اموال توسط

ایران خودداری کرد، ادله موجود در سوابق نشان می دهد که در نتیجه شرایط نا مساعد نگهداری در انبار بهرینگ، بسیاری از اقلام فاسد شده، آسیب دیدند و یا اصولاً مفقود گردیدند.^{۵۲} علیرغم تقاضاهای مکرر ایران، هم بهرینگ و هم ایالات متحده بطور مداوم تأکید کردند که وضع ید ایران بر اموال خود در بهرینگ منوط است به این که ایران کلیه مطالبات بهرینگ را تمام و کمال پردازد، و این تأکیدها علیرغم مکانیزم حل و فصل اختلاف نزد دیوان بود که بهرینگ در اختیار داشت و ادعایش در همان زمان در دیوان در دست رسیدگی بود. سرانجام، با تهدید به حراج اموال ایران توسط بهرینگ و عدم توانائی دیوان در ممانعت از آن حراج، در حالی که دعاوی بهرینگ همزمان نزد دیوان در دست رسیدگی بود، ایران ظاهراً چاره‌ای نداشت جز آن که در آستانه حراج در آخرین دقایق تن به حل و فصل دهد، و کلیه مطالبات بهرینگ را به علاوه بهره پردازد.^{۵۳} فقط بعد از این حل و فصل بود که اموال در اختیار ایران قرار گرفت تا آن‌ها به انبار دیگری با شرایط مناسب منتقل کند. اما اگر آن به اصطلاح "جمع آوری" و "نگهداری" اموال، به خصوص تحت آن اوضاع و احوال اضطراری، مانع احراز "محرومیت" در هنگامی است که صاحب اسمی اموال عملأ قادر به اعمال هیچ حقوق مالکیت مؤثری نبوده، در این صورت لازم است کل مقررات حقوق بین الملل در خصوص مسئولیت دولت، و همچنین رویه دیوان درباره محرومیت و سایر اقدامات مؤثر بر حقوق مالکیت، بازنویسی شود.

-۷۰ و بالاخره این که، اکثریت به غلط متذکر می شود که اعتراض به اصطلاح موفق ایران به فروش پیشنهادی اموال خود نزد دیوان مطرح شده بود. اولاً، این گفته موضوعاً درست نیست، زیرا همانظور که پیش از این گفته شد،

^{۵۲} در خصوص اموال ایران که سال‌ها در انبار بهرینگ در شرایط نامساعد نگهداری شده بود، بهرینگ با استناد به حق حبس انباردار که مجوز آن توسط مقررات غیرقانونی خزانه داری مصوب هفتم اسفند ۱۳۵۹ [۲۶ فوریه ۱۹۸۱] داده شده بود، از دادن اجازه دسترسی لازم به ایران خودداری و همواره در برابر صورت برداری از اموالی که در آنجا نگهداری می شد مقاومت کرد، تا آن جایی که در دسامبر ۱۹۸۱ به نماینده مجاز نیروی هوایی ایران در آن زمان، سرهنگ مکری مطلقًا اجازه بازدید داده نشد. حکم شماره ۳-۳۸۲-۵۲۳، مورخ هفتم آبان ۱۳۷۰ [۱۹۹۱ آکتبر ۱۹۸۱]، بند ۵۴.

^{۵۳} در تاریخ ۱۶ تیر ۱۳۶۲ [هفتم ژوئیه ۱۹۸۳]، بهرینگ به موجب مقررات خزانه داری مورخ هفتم اسفند ۱۳۵۹ [۲۶ فوریه ۱۹۸۱]، اخطاریهای در مورد فروش اموال ایران که در آن زمان در تصرف داشت، به ثبت رساند، مبنی بر این که قصد دارد "جهت تأمین هزینه‌های انبارداری که خواندگان حسب ادعا بدھکارند" آن اموال را طی حراجی در تاریخ ۲۴ مرداد ۱۳۶۲ [۱۵ اوت ۱۹۸۳] بفروشد. قرار موقت و اعدادی شماره ۳-۳۸۲-۵۲، مورخ ۳۱ خرداد ۱۳۶۴ [۲۱ ژوئن ۱۹۸۵] دیوان، ص ۵. این اخطاریه حراج باعث شد که ایران اعتراض و در تاریخ ۱۳ مرداد ۱۳۶۲ [چهارم اوت ۱۹۸۳] از دیوان تقاضا کند که بهرینگ را مکلف به عدم فروش اموال ایران نماید. اما، علیرغم قرار موقت شماره ۲۵-۳۸۲-۳ مورخ ۱۹ مرداد ۱۳۶۲ [۱۰ اوت ۱۹۸۳] دیوان، که بهرینگ را ملزم به عدم اجرای فروش اموال می کرد، بهرینگ با بی اعتمایی آشکار به تصمیم دیوان، به سادگی به ایران اطلاع داد که فروش اموال در تاریخ تعیین شده، یعنی ۲۴ مرداد ۱۳۶۲ [۱۵ اوت ۱۹۸۳] انجام خواهد شد. این امر منجر به امضای توافق نامه‌ای در تاریخ ۲۳ مرداد ۱۳۶۳ [۱۴ اوت ۱۹۸۳] بین ایران و بهرینگ شد، که طبق آن بهرینگ مبلغ ۸۰۰،۰۰۰ دلار، یعنی "عملأ تمام خواسته ای را که ... مطالبه می کرد" دریافت نمود. همانجا، ص ۶-۷.

علیرغم دستور دیوان، دادگاه آمریکائی که اجازه حراج داده بود، اجازه داد که حراج انجام شود، و این اقدام دادگاه آمریکائی و عدم دخالت دولت ایالات متحده، ایران را وادار به حل و فصل موضوع با بهرینگ کرد. با توجه به این که حراج پیشنهادی اموال نظامی ایران که در انبار بهرینگ نگهداری می شد، در اجرای حق حبس غیرقانونی ای بود که بهرینگ نسبت به آن اموال ادعا کرده بود، به هیچوجه از اکثریت انتظار نمی رفت که برای توجیه تصمیم خود، به این مورد خاص استناد کند، به خصوص با توجه به این واقعیت که دو تن از اعضایی که در حکم پرونده حاضر اکثریت را تشکیل می دهند، جزو اکثریت در حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف) نیز بودند، که ایالات متحده را بدليل دادن اجازه اجرای مواردی از جمله حق حبس متصرفانه از قبیل حق حبس مورد استناد بهرینگ، متخلف اعلام کرد.

-۷۱- اکثریت در آخرین تلاش برای خنثی کردن اثر تضعیف کننده تصمیم حکم پرونده ب-۱ (ادعای ^۴)، به تصمیم خود دو دلیل دیگر ارائه می کند. و این دلایل، تفاوت های موضوعی بین دو پرونده مذبور است، یعنی این که (الف) خرید اموال از طریق برنامه اف. ام. اس. توسط ایران از خود ایالات متحده صورت گرفت و (ب) بهای اقلام به طور کامل توسط ایران پرداخت شده بود.

-۷۲- اولاً، اصل استدلال این است که اگر عدم تغییر در حقوق از پیش موجود ایران، ملاک اکثریت است، در این صورت این تفاوت های موضوعی کاملاً بی ارتباط می شوند، یعنی، اهمیتی نخواهد داشت که اقلام نظامی مذبور از دولت یا از شرکت های خصوصی خریداری شده و بهای آن ها بطور کامل پرداخت شده یا نشده باشد.

-۷۳- ثانیاً، در خصوص پرداخت بهای اموال، ذکر دو نکته ضرورت دارد. یک نکته بی ارتباط بودن این موضوع است، زیرا طبق مکانیزم مقرر توسط بیانیه های الجزایر، چنان که خود اکثریت در حکم حاضر تصدیق می کند، به خصوص پرداخت خود به خود بدليل حساب تضمینی، به کلیه متصرفین آمریکائی تضمین داده شده بود که مدعای هر ادعای مرتبط با آن اموال، از جمله هر مقدار بهره متعلقه، را به طور کامل دریافت خواهد کرد. در واقع، با فیصله کلیه این قبیل دعاوی خصوصی، چه از طریق موافقت نامه های حل و فصل و چه با صدور احکام ترافعی، کلیه آن خواهان ها اکنون کلیه مطالبات خود را دریافت کرده‌اند و موضوع دیگر نزد دیوان مطرح نیست. بنابراین، آن مسئله یک موضوع زائد است و هیچ ارتباطی با تصمیم حاضر ندارد. موضوع دیگری که کاملاً توسط اکثریت نادیده گرفته شده، این واقعیت است که اگر دریافت کامل بها برای اقلام خریداری شده عامل ذیربطی است، بخش مهمی از اقلام نظامی مورد بحث در پرونده ب-۶۱ شامل تجهیزات و لوازمی می شود که قبلًا توسط ایران خریداری و بهای آن ها کاملاً پرداخت شده، اما بدلاً لیل گوناگون، از جمله برای تعمیر، کالیبراسیون، استفاده در طراحی و ساخت ادوات آزمایشی گوناگون، وغیره، به ایالات متحده فرستاده شده بود، یا اقلام جدیدی که بهای آن ها بطور کامل پرداخت شده بود، اما فقط منتظر حمل توسط کارگزاران حمل ایران در ایالات متحده بود. این اقلام که بهای آنها تمامًا پرداخت شده، اما بخشی از این پرونده‌اند، ظاهراً از توجه اکثریت دور مانده‌اند، و این امر تلاش های اکثریت

برای توجیه تصمیم‌اش را تضعیف می‌کند. در هر حال، این موضوع یک تناقض گویی در تصمیم اکثربت ایجاد می‌کند.

-۷۴ من در ادامه به تجزیه و تحلیل منشأ تصمیم "تعهد ضمنی" در بیانیه‌های الجزایر و پیامدهای آن و همچنین تصمیم‌های دیوان در دو حکم جزئی ذیربیط و عملکرد طرفین که گویای استنباط و تفسیر آنان از تصمیم‌های مذبور است، خواهم پرداخت. امید است این تجزیه و تحلیل نشان دهد که اکثربت در برداشت‌ش از تصمیم قبلی "تعهد ضمنی" به چه دلیل و در کجا به خطأ رفت، و این که دیوان در عوض می‌باشد از ابتدا چگونه به این مسئله می‌پرداخت.

زمینه "تعهد ضمنی" ایالات متحده

-۷۵ برای درک ماهیت احراز تعهد ضمنی توسط دیوان در پرونده شماره الف-۱۵ (دو:الف)، و به خصوص بند ۶۵ حکم جزئی در آن پرونده، مراجعه به منشأ آن تصمیم، که در حکم جزئی هیئت عمومی دیوان در پرونده شماره ب-۱ (ادعای ۴) و مقررات ذیربیط بیانیه عمومی مندرج است، مفید خواهد بود. این مراجعه لزوماً، از جمله، متضمن بررسی دقیق عملکرد آن زمان طرفین و استنباط مشترک آنان در زمان انعقاد بیانیه‌های الجزایر همچنین در جریان رسیدگی‌ها، به خصوص بعد از صدور حکم هیئت عمومی دیوان در پرونده شماره الف-۱۵ (دو:الف) است، عملکردی که چنان که در بالا گفته شد، طبق مقررات ذیربیط عهدنامه وین در خصوص حقوق معاهدات، نقش تعیین کننده‌ای در تصمیم‌گیری راجع به موضوع دارد.

بیانیه‌های الجزایر

-۷۶ حداقل در این باره اختلاف نظری نیست که بند ۹ [بیانیه عمومی] ایالات متحده شماره ب-۱ (ادعای ۴) احراز کرد: "بند ۹ [بیانیه عمومی] ایالات متحده را ملزم می‌سازد ترتیبی فراهم آورد که کلیه اموال ایران که در بندی قلمرو صلاحیتی خود را منتقل کند. هیچ نوع از اموال ایران از حیطه شمول آن بند مستثنی نشده است. بطوری که هیئت عمومی دیوان در حکم جزئی خود در پرونده شماره ب-۱ (ادعای ۴) احراز کرد: قبلی بیانیه عمومی ذکر نشده، به ایران منتقل گردد. طرفین قبول دارند که اموال ایران که در بند ۹ ذکر شده، اموال نظامی را نیز شامل می‌شود."^{۵۴}

^{۵۴} حکم جزئی شماره ۳۸۲-ب-۱-هیئت عمومی، مورخ نهم شهریور ۱۳۶۷ [۳۱ اوت ۱۹۸۸]، مذکور در بالا، بند ۴۶.

-۷۷ از طرفی، دیوان احراز کرد که شرط مقررات قانونی ایالات متحده، تصمیم بعدی دولت ایالات متحده به عدم انتقال اموال نظامی ایران واقع در خاک ایالات متحده و یا در قلمرو صلاحیتی ایالات متحده را موجه می‌سازد.^{۵۵} دیوان با رد استدلال مخالف ایالات متحده، نظر داد که تصمیم فوق، تا آنجا که تعهد انتقال ایالات متحده موضوع بند ۹ مورد نظر است، پایان مطلب محسوب نمی‌شود. به طوری که بعداً خواهیم دید، دیوان صراحتاً اعلام کرد که علیرغم قابل توجیه بودن امتناع ایالات متحده بر اساس شرط مقررات قانونی ایالات متحده، در بند ۹ ایالت متحده کما کان مکلف است تعهد انتقال را، اگرچه به صورتی متفاوت، و از طریق پرداخت معادل پولی اموالی که به آن صورت از استرداد آنها ممانعت به عمل آمده، اینا نماید. دیوان در تکمیل این تصمیم، همچنین اعلام کرد که تعهد ایالات متحده، طبق اصل کلی الف بیانیه عمومی، به بازگرداندن وضعیت مالی ایران به صورت موجود پیش از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹]، یافته فوق را بیشتر تأیید می‌کند.

-۷۸ به طوری که در زیر کامل تر توضیح داده خواهد شد، استنتاج حاصل از مقررات فوق، ساده و در عین حال متقن است: اگرچه انتقال خود اموال در اثر اعمال تصمیم راهبردی و سیاسی خود ایالات متحده طبق شرط مقررات قانونی ایالات متحده مذکور در بند ۹ بیانیه عمومی غیر ممکن گردید، یک تعهد جایگزین، یعنی انتقال معادل پولی آن اموال، باز هم طبق آن بند امکان پذیر و در واقع الزامی بود. دیوان احراز کرد که، در غیر اینصورت، وضعیت مالی ایران به صورت موجود پیش از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹]، که طبق اصل کلی الف بیانیه عمومی مقرر گردیده، بازگردانده نخواهد شد.

تحولات بعد از اعقاد بیانیه‌ها

جلسات تحقیق سنای آمریکا در ماه‌های فوریه و مارس ۱۹۸۱

-۷۹ اندکی پس از امضای بیانیه‌های الجزایر، طرفین شروع به روشن کردن موضع خود در خصوص تعهد انتقال کردند. ایران از ایالات متحده خواستار ایفای تعهد خود ذیل بند ۹ بیانیه عمومی شد، و اظهار داشت که ایالات متحده در هر حال مکلف به ایفای تعهد انتقال در خصوص کلیه اموال ایران، از جمله تجهیزات نظامی است، و نیز این که شرط مقررات قانونی ایالات متحده مذکور در بند ۹ بیانیه عمومی را باید صرفاً عامل تسهیل کننده‌ای برای ایفای تعهد اصلی انتقال محسوب کرد، و نه به عنوان وسیله‌ای برای انتفاء تعهد انتقال.

^{۵۵} ذکر این نکته حائز اهمیت است که تفسیر ایران در زمان امضای بیانیه‌های الجزایر و بعد از آن، همچنان این بوده است که علیرغم شرط مقررات قانونی ایالات متحده، آن دولت مکلف به انتقال اموال نظامی ایران بوده و نمی‌توان آن شرط را به گونه‌ای تفسیر کرد که مانع ایفای اصل تعهد انتقال شود. این اختلاف تفسیری سال‌ها بعد، یعنی در سال ۱۹۸۸ توسط هیئت عمومی دیوان در حکم پرونده ب-۱ (ادعای ۴) از نظر قضائی فیصله یافت، که مفهوم "تعهد ضمنی" از آن پدید آمد.

-۸۰ از طرف دیگر، دولت جدید ایالات متحده، ضمن این که به هیچوجه تمایلی به اجرای بیانیه‌ها نداشت، شروع به ارسال علائمی کرد، که البته تا ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] حالت رسمیت نداشت - مبنی بر این که با استناد به شرط مقررات قانونی ایالات متحده، مذکور در بیانیه عمومی، احتمالاً از ایفای تعهد انتقال خود ذیل بند ۹ امتناع خواهد کرد. سوابق تحقیقات سنای آمریکا در ماه‌های فوریه و مارس ۱۹۸۱ حاوی اولین نشانه‌های ایجاد اشکال و همچنین استنباط آن زمان ایالات متحده از معنی بند ۹ بود. تبادل نظرات بین سناتور لوگار و وارن کریستوفر سرپرست هیئت مذاکره کننده در بیانیه‌های الجزایر در تاریخ اول اسفند ۱۳۵۹ [۱۹ فوریه ۱۹۸۱]، تا حدودی این موضوع را روشن می‌کند.

-۸۱ ظاهراً سناتور لوگار موضعی شبیه استنباط ایران از مفاد بند ۹ اتخاذ کرد، مبنی بر این که انتقال اموال نظامی ایران "به نظر می‌رسد که بخشی از توافق باشد..."^{۵۶} اما تفسیری که آقای کریستوفر ارائه کرد این بود که شرط مقررات قانونی ایالات متحده به دولت جدید اختیار می‌دهد که تصمیم به عدم صدور اموال نظامی ایران بگیرد.^{۵۷} وی در عین حال اذعان کرد که از موضع دولت ایران درباره این موضوع اطلاعی ندارد.

-۸۲ آنچه که در این تبادل نظرات حائز اهمیت است این واقعیت است که حتی از دید رئیس هیئت مذاکره کننده ایالات متحده در بیانیه‌های الجزایر، اگر دولت جدید ایالات متحده به منظور امتناع از انتقال اموال تصمیم به استناد به شرط مقررات قانونی ایالات متحده مذکور در بند ۹ بیانیه بگیرد، باز هم ایران مستحق دریافت ارزش آن اموال خواهد بود. بخش ذیربسط سوابق این جلسات به شرح زیر است:

"من هیچ تردیدی ندارم که بند ۹ به دولت جدید حق کنترل ارسال تجهیزات جنگی از ایالات متحده را می‌دهد. اگر اموالی از آن نوع متعلق به ایران در ایالات متحده وجود داشته باشد. استنباط من این است یا حداقل قرائت من این است که قصد دولت این است که آن اموال را به پول نقد تبدیل کند و آن پول نقد را می‌توان در اختیار ایران قرار داد. آن کار قطعاً طبق موافقت نامه امکان پذیر است."^{۵۸}

-۸۳ این اظهار که شباهت چشمگیری با تصمیم "تعهد ضمیم" در هر دو پرونده شماره ب-۱ (ادعای ۴) و الف-۱۵ (دو:الف) دارد، خواه ناخواه منجر به پاره‌ای نتایج منطقی می‌شود. اولاً، روشن است که این تبادل نظرات، بخصوص در مورد تعهد انتقال حداقل معادل نقدی اموال به ایران، در ارتباط با بیانیه‌های الجزایر و به خصوص در ارتباط با معنی و اثر تعهد انتقال ایالات متحده در چارچوب بند ۹ بیانیه عمومی بوده است. مسلماً این تبادل نظرات در خارج از چارچوب بیانیه‌های الجزایر، به خصوص بند ۹، نبوده است.

^{۵۶} جلسات تحقیق در حضور کمیته روابط خارجی سنای ایالات متحده، دوره نود و هفتم قانونگزاری، اجلاس نخست، روزهای ۱۷ و

^{۵۷} فوریه و چهارم مارس ۱۹۸۱، ص ۵۵.

^{۵۸} همانجا.

^{۵۹} همانجا.

-۸۴ ثانیاً، استنباط سرپرست هیئت مذاکره کننده ایالات متحده راجع به بیانیه‌ها دقیقاً یک ماه بعد از انعقاد آن‌ها، کاملاً روشن بود، یعنی این که دولت جدید ایالات متحده در خصوص چگونگی اینفای تعهد انتقال خود طبق بند ۹، دارای این گزینه‌ها بود که یا اموال نظامی ایران را منتقل کند و یا در غیر/ینصورت، با استفاده از اختیار خود طبق شرط مقررات قانونی ایالات متحده، از انتقال آن اموال خودداری، ولی در عوض ارزش آنها را به ایران منتقل نماید. بنابراین، انتخاب بین انتقال خود اموال و یا انتقال ارزش آنها بود، به عبارت دیگر، تعهد انتقال مقرر در بند ۹، چنانکه سناتور لوگار صراحتاً اظهار داشته، باید به یکی از این دو صورت اینفای می‌شد. سرپرست هیئت مذاکره کننده ایالات متحده در بیانیه‌های الجزایر موافق بود، و بند ۹ بیانیه عمومی را به این معنی تفسیر می‌کرد، که امتناع ایالات متحده از دادن اجازه اعاده اموال نظامی ایران، اگرچه موجه است، اما تعهد ملازمی به همراه دارد که حداقل ارزش آن اموال به ایران بازگردانده شود. بنابراین، امتناع ایالات متحده از دادن اجازه انتقال اموال نظامی ایران بدون پذیرفتن هر گونه مسئولیت، بکلی متفق بود.

-۸۵ سوم این که، اظهار آقای کریستوفر دایر بر این که انتقال معادل نقدی ارزش اموال نظامی ایران "طبق موافقت نامه‌های [الجزایر] مجاز خواهد بود" نمی‌تواند راه فراری در مقابل نتیجه محظوظ اظهار وی بدست دهد. آقای کریستوفر با اشاره به مجاز بودن انتقال معادل پولی اموال ایران طبق موافقت نامه، قطعاً به سؤال سناتور لوگار پاسخ می‌داد که ایالات متحده می‌خواهد تعهد انتقال طبق بند ۹ را "که به نظر می‌رسد بخشی از توافق باشد" چگونه اینفای کند. آقای کریستوفر آشکارا سعی می‌کرد به نگرانی سناتور لوگار در مورد مجاز بودن یک ممنوعیت همه جانبه صدور توسط ایالات متحده و به خصوص با توجه به بند ۹ بیانیه پاسخ دهد، که به عقیده سناتور لوگار، بالقوه احتمال داشت به عنوان تخلف از مفاد صریح عهدنامه تفسیر شود.

-۸۶ چهارم این که، آنچه که آقای کریستوفر در آن زمان اظهار داشت، در واقع همان چیزی است که هیئت عمومی دیوان هفت سال بعد، ابتدا در حکم جزئی پرونده ب-۱ (ادعای ۴)، و سپس در سال ۱۹۹۲ در حکم جزئی پرونده الف-۱۵ (دو:الف) احراز کرد، بدین معنی که تنها در صورتی می‌توان گفت که ایالات متحده به تعهد انتقال خود ذیل بند ۹ در خصوص اموال نظامی عمل کرده است که معادل پولی آن اموال را در اختیار ایران قرار داده باشد. این همان چیزی است که حکم جزئی پرونده ب-۱ (ادعای ۴) "تعهد جایگزین" نامیده است. آقای کریستوفر در تلاش برای توجیه تصمیم احتمالی دولت جدید به خودداری از انتقال اموال نظامی ایران، تصریح کرد که یک چنین تصمیمی یک خیابان یکطرفه نیست و ایالات متحده برای این که به "تعهد انتقال" در بند ۹ عمل کرده باشد، ملزم خواهد بود که ارزش اموالی را که از صدورشان امتناع شده، منتقل نماید. در واقع "تعهد جایگزین" به شکل پرداخت معادل پولی اموال مورد بحث شرطی جدائی ناپذیر (*sine qua non*) برای قانونی بودن اعمال اختیار ایالات متحده بموجب شرط مقررات قانونی ایالات متحده مذکور در بند ۹ بیانیه عمومی بود.

-۸۷ پنجم، نکته مهم این است که آقای کریستوفر در اعلام تفسیر خود از معنی و اثر بند ۹، به "قصد دولت به تبدیل به نقد کردن آن [اموال نظامی] و تحويل عواید حاصل به دولت ایران" اشاره می‌کند.

-۸۸ برخلاف اظهارات ایالات متحده در پرونده‌های شماره ب-۱ (ادعای ۴)، الف-۱۵ (دوالف) و پرونده حاضر، آقای کریستوفر نگفت که اگر ایالات متحده تصمیم بگیرد با استناد به شرط مقررات قانونی ایالات متحده از انتقال اموال نظامی ایران خودداری کند، هیچ تعهدی به هر شکل طبق بند ۹ بر عهده نخواهد داشت، و همچنین این که نقش ایالات متحده صرفاً محدود می‌شود به این که در فروش اموال ایران به صورت رایگان (ex gratia) به آن دولت کمک کند. بر عکس، آقای کریستوفر حتی ذکری از اینکه هیچ نقشی از ناحیه ایران نمی‌کند، بلکه به قصد "دولت" به تبدیل اموال نظامی ایران به پول نقد و انتقال آن پول نقد به ایران اشاره می‌کند. آقای کریستوفر بدون تردید در این باره صحبت می‌کند که خود ایالات متحده آن اموال را به پول نقد تبدیل و عواید حاصله را به عنوان ارزش اموال نظامی ایران در اینکه تعهد خود ذیل بند ۹، به ایران منتقل کند. به عنوان یک نکته تکمیلی، اضافه می‌کنم که نحوه بیان آقان وارن کریستوفر کلیت داشته و شامل کلیه اموال نظامی ایران می‌شود، و نه فقط اموال اف ام اس خریداری شده توسط یک دولت از دولت دیگر. این مطلب کاملاً با استدلال ایالات متحده در پرونده حاضر تناقض دارد که می‌گوید تعهد پرداخت معادل پولی اموال نظامی، به اموال اف ام اس در تصرف آن دولت محدود می‌شود و شامل اموال خریداری شده در خارج از برنامه اف ام اس که در تصرف ایالات متحده نیست، نمی‌گردد.

-۸۹ آقای کریستوفر در هیچ جای اظهاریه خود حتی اشاره نمی‌کند که استنباطش از تعهد پولی ایالات متحده طبق بند ۹، خارج از چارچوب بیانیه‌ها و صرفاً یک پیشنهاد کمک رایگان به انگیزه نراکت صرف است، که یک چنین حرکتی در اوضاع و احوال حاکم در آن زمان بسیار عجیب می‌بود. پی‌آمد ناگزیر این اظهارات این است که در هر حال امکان نداشت که ایالات متحده با اعمال اختیار خود طبق شرط مقررات قانونی ایالات متحده مذکور در بند ۹، ایران را در خصوص اموال نظامی خود، اعم از اموال اف ام اس و غیر اف ام اس، که در تصرف ایالات متحده و یا در اختیار شرکت‌های خصوصی بود، دست خالی رها کند.

-۹۰ ششم این که، اذعان وارن کریستوفر به مجاز بودن انتقال ارزش اموال ایران بجای خود اموال طبق بیانیه‌ها، مستقیماً با اظهارات وی در چند شهادنامه بعدی تناقض دارد، که یک چنین نحوه عمل به نوعی "باج دهی" محسوب خواهد شد، و یا به جای این که وضعیت مالی ایران را به صورت موجود پیش از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] بازگرداند، باعث بهبود آن وضعیت خواهد شد. به نظر می‌رسد که برداشت وی در آن زمان کاملاً متفاوت بوده است.

-۹۱ اظهارات آقای کریستوفر در سنای ایالات متحده، که به دلیل همزمان بودن، از ارزش اثباتی بیشتری برخوردار است، ظاهراً با نظری که بعداً ایالات متحده در لوایح خود در پرونده‌های مختلف، از جمله پرونده حاضر، مطرح کرده دایر بر این که ایالات متحده هیچ گونه تعهدی طبق بند ۹ و/یا اصل کلی الف چه بابت انتقال اموال و چه بابت پرداخت ارزش آن‌ها نداشته است نیز تناقض دارد. این موضع که خارج از موعد اتخاذ شده، مسلماً در آن زمان در ذهن آقای کریستوفر نبود، و این عامل بسیار مهمی در تصمیم گیری راجع به پرونده حاضر است. و به همان اندازه مهم، این واقعیت است که اظهارات بالا کاملاً با استدلال حکم حاضر تناقض دارد که "زیان‌ها"ی مذکور در تصمیم "تعهد ضمنی" در حکم جزئی پرونده شماره الف-۱۵ (دو:الف) به نوعی "ارزش" اموال را مستثنی می‌کند.

اطلاعیه ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱]

-۹۲ در تاریخ ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱]، کاردار سفارت الجزایر در واشنگتن، آقای سلیم دباغه رسماً به وزارت امور خارجه فراخوانده شد و تصمیم ایالات متحده در مورد صدور اموال نظامی ایران به وی اعلام گردید. یادداشت مذاکرات مربوط که طی جلسه استماع مورخ ۱۴ آبان ۱۳۸۶ [پنجم نوامبر ۱۹۸۷] در پرونده شماره ب-۱ (ادعای ۴) توسط ایالات متحده توزیع شد، هدف از آن جلسه را که به درخواست آقای لیندستروم برگزار شده بود، ارائه پاسخ به درخواست سفارت الجزایر توصیف می‌کند:

"درخواست تأیید رسمی موضع ایالات متحده درباره صدور تجهیزات نظامی از ایالات متحده به ایران، از جمله، تجهیزات نظامی متعلق به ایران که قبل از ۱۱ آبان ۱۳۵۱ [دوم نوامبر ۱۹۷۹] در ایالات متحده خریداری شده بود.^{۵۹}"

-۹۳ بنابراین، تصمیمی که در آن روز اعلام شد، آشکارا جنبه کلی داشت و به کلیه اموال نظامی ایران از هر نوع و از هر منشأ و مبدأ، اعم از اموال اف ام اس و غیر اف ام اس، در داخل قلمرو صلاحیتی ایالات متحده مربوط می‌شد.^{۶۰}

^{۵۹} یادداشت مذاکرات مورخ ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱]، ص ۱، پاراگراف دوم. (تأکید افزوده شده است).

^{۶۰} این استبطا را عبارات مورد استفاده در یادداشت سیاسی مورخ اول مهر ۱۳۶۰ [۲۳ سپتامبر ۱۹۸۱] تأیید می‌کند که در آن، به تصمیم مورخ ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] به عنوان منبع عدم قابلیت صدور اموال نظامی ایران که در تصرف شرکت‌های خصوصی آمریکائی بود، اشاره شده است. بخش ذیریط یادداشت سیاسی مذبور به این شرح است:

"به سفارت یادآور می‌شود که در تاریخ ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] وزارت [امور خارجه] به سفارت اطلاع داد که دولت ایالات متحده قادر به اعطای مجوز برای صدور تدارکات و تجهیزات نظامی متعلق به ایران که اکتون در ایالات متحده واقع است، نمی‌باشد."

بدین ترتیب، بحثی نیست که تصمیم اعلام شده به سفارت الجزایر در تاریخ ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] برای انتقال به ایران، در خصوص کلیه اموال نظامی ایران واقع در قلمرو صلاحیتی ایالات متحده بود، قطع نظر از این که آن اموال در تصرف ایالات متحده یا شرکت‌های خصوصی ایالات متحده بود و یا به برنامه اف ام اس مربوط می‌شد یا نمی‌شد.

-۹۴ طی آن جلسه، آقای لیندستروم، مدیر دفتر امور ایران در وزارت امور خارجه اساساً آنچه را که وارن کریستوفر چند هفته پیش تر در سنای آمریکا گفته بود، تکرار کرد. در یادداشت مذاکرات، آقای لیندستروم صراحتاً در خصوص کلیه اموال ایران اظهار داشت که:

"با صدور این قبیل تجهیزات موافقت نخواهد شد، اما هزینه تجهیزات حتی الامکان به ایران بازپرداخت خواهد شد."^{۶۱}

-۹۵ کاربرد واژه "حتی الامکان" که در اصل کلی الف نیز به چشم می‌خورد، و ظاهراً از آن اصل بر گرفته شده، ثابت می‌کند که اذعان ایالات متحده به حق و استحقاق ایران نسبت به "ارزش" اموال نظامی خود واقع در قلمروی صلاحیتی ایالات متحده، از شرایط مفاد بیانیه‌های الجزایر، که متعاقباً و به نحوی صریح تر در یادداشت سیاسی اول مهر [۲۳ سپتامبر] همان سال تأیید شد، اخذ شده است:

-۹۶ آقای لیندستروم بدون شرح و بسط بیشتر، اظهار قبلی آقای کریستوفر را تکرار کرد که: "تصمیم ما درباره این موضوع با موافقت نامه‌های الجزایر مطابقت دارد، که تصریح می‌کند که لغو تحریم‌های تجاری منوط به قوانین ذیریط ایالات متحده خواهد بود...".^{۶۲}

-۹۷ این نکته از دو جهت حائز اهمیت است. اولاً، این نکته روش می‌سازد که اعلام موضع ایالات متحده در آن جلسه دایر بر این که اموال نظامی ایران صادر نخواهد شد، اما ارزش آنها به ایران بازپرداخت خواهد شد، در چارچوب بیانیه‌های الجزایر به عمل آمد.

-۹۸ ثانیاً، این نکته به همان اندازه روشن می‌سازد که به عقیده ایالات متحده، بند ۱۰ بیانیه عمومی درباره لغو کلیه تحریم‌های تجاری اعمال شده علیه ایران تا ۲۹ دی ۱۳۵۹ [۲۹ زانویه ۱۹۸۱] ارتباط مستقیم با موضوع صدور اموال نظامی ایران داشت.^{۶۳}

-۹۹ نتیجه منطقی حاصله از اظهار آقای لیندستروم در این خصوص این است که بدنیال امضا و رسمیت یافتن بیانیه‌های الجزایر و قبل از اعلام تصمیم راهبردی و سیاسی مورخ ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] دولت جدید ایالات متحده، ایران محق بود که با استناد به بندهای ۹ و ۱۰ بیانیه عمومی انتظار اعاده اموال نظامی خود را داشته باشد. صرفنظر از همه چیز، با حل بحران سفرارت و برقراری یک مکانیزم حل و فصل اختلافات برای تصمیم

^{۶۱} یادداشت مذاکرات مورخ ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱]، ص ۱، پاراگراف دوم.

^{۶۲} همانجا.

^{۶۳} بند ۱۰ مقرر می‌دارد:

"به محض صدور گواهی مذکور در بند ۳ توسط الجزایر، ایالات متحده تمام تحریم‌های تجاری را که از ۱۳ آبان ۱۳۵۸ [۴ نوامبر ۱۹۷۹] تا کنون علیه ایران اعمال گردیده است، لغو خواهد کرد."

گیری راجع به دعاوی متصرفین اموال ایران و با لغو تحریم های تجاری، به نظر نمی رسید که مانعی بر سر راه اعاده اموال نظامی ایران در آن زمان وجود داشته باشد. اما با توجه به تصمیم ایالات متحده به اعمال اختیار خود طبق شرط مقررات قانونی ایالات متحده، آن دولت طبق همان مقررات مکلف به ایفای تعهد جایگزین، یعنی پرداخت ارزش آن اموال به ایران خواهد بود.

- ۱۰۰ با این همه، تصمیم راهبردی و سیاسی دیرهنگام ایالات متحده بدون تردید، در چارچوب بیانیه‌ها، حاوی شناسایی صریح حق ایران حداقل نسبت به ارزش دارائی هایش بود. همانطور که در مورد اظهار پیشین وارن کریستوفر در سنای آمریکا گفته شد، هیچ نکته ای چه به تصریح و چه به تلویح در اظهار آقای لیندستروم وجود ندارد که دلالت بر این داشته باشد که شناسایی حق ایران نسبت به ارزش اموال نظامی خود جنبه نزاكت یا رایگان داشته، که در این مورد نیز با توجه به سیاست های اعلام شده دولت جدید ایالات متحده، غیر قابل تصور بود.

- ۱۰۱ از قضا، هم در اظهارات وارن کریستوفر در مجلس سنا و هم در اظهارات مورخ ششم فروردین ۱۳۶۰ مارس ۱۹۸۱ آقای لیندستروم، این مفهوم تلویحی وجود دارد که منظور از تعهد بازپرداخت ارزش اموال ایران به این کشور حفظ موازنه بند ۹ و سازگار و مجاز نگهداشتن ایفای تعهد ایالات متحده با تعهدات وی در بیانیه‌ها بوده است. از نظر دو تن از ارشدترین مقامات آمریکائی در آن زمان، پرداخت معادل پولی اموال ایران مسلماً یک عامل متوازن کننده برای باقی نگهداشت ایالات متحده در چارچوب تعهدات عهده‌نامه‌ای خود بود، در غیر اینصورت، اقدام ایالات متحده، آن طور که سناتور لوگار قبلاً به تلویح گفته بود، منطبق یا مجاز طبق بیانیه‌های الجزایر نمی‌بود.^{۶۴}

- ۱۰۲ بدیهی است، همان طور که سناتور لوگار طی جلسات تحقیق سنا پیش بینی کرده بود، ایران با تفسیر ایالات متحده از بند ۹ و شرط مقررات قانونی ایالات متحده مذکور در آن بند، قویاً مخالفت و در مقابل در یک یادداشت سیاسی مورخ ۲۷ فروردین ۱۳۶۰ [۱۶ آوریل ۱۹۸۱] استدلال کرد که "خودداری [ایالات متحده] از تحويل قطعات و تجهیزات [نظامی] متعلق به ایران تخلف از بیانیه مورخ ۲۹ دی ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر است که استداد کامل کلیه اموال و دارائی‌های ایران را مقرر نموده است."^{۶۵} ایران ادعای استداد و یا اجرای عین تعهد را به عنوان خواسته اصلی خود پیوسته پیگیری کرد، تا آن که ادعای مزبور نخست در خصوص اموال اف ام اس در سال ۱۹۸۸ توسط حکم هیئت عمومی دیوان در پرونده شماره ب-۱ (ادعای ۴) و سپس چهار

^{۶۴} اشاره مندرج در پاراگراف سوم در صفحه ۲ یادداشت مورخ ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] به پیشنهاد ایالات متحده به کمک به ایران در فروش اموال نظامی خود که در آن زمان در دست اشخاص ثالث بود و حواله عواید حاصله به ایران، به معنی فقد هر گونه تعهد از ناحیه ایالات متحده نیست، زیرا ایالات متحده به دلیل مالکیت ایران بر آن اموال، نیاز به رضایت ایران برای فروش آنها اعم از اموال اف ام اس و غیر آن داشت. اما نکته مهم اذعان ایالات متحده است به این که برای این که تصمیم راهبردی و سیاسی آن دولت به امتناع از انتقال اموال ایران منطبق با بیانیه های الجزایر باشد، ارزش آن اموال بایست به ایران منتقل می شد.

^{۶۵} ترجمه وزارت امور خارجه از متن اصلی یادداشت سیاسی مورخ ۲۷ آوریل ۱۳۶۰ [۱۶ آوریل ۱۹۸۱] پاراگراف اول.

سال بعد در خصوص اموال غیر اف ام اس مشمول کنترل صادرات در حکم جزئی هیئت عمومی دیوان در پرونده شماره الف-۱۵ (دو:الف) مورد تصمیم واقع شد.^{۶۶}

۱۰۳ - و بالاخره، شایسته یادآوری است که طی جلسه ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱]، آقای لیندستروم، انواع گوناگون اموال واقع در قلمرو صلاحیتی ایالات متحده را نیز توصیف کرد. اولاً، در خصوص تجهیزات نظامی که در اختیار وزارت دفاع ایالات متحده بود، وی اظهار داشت که "در اغلب موارد، ما پیش بینی می کنیم که آنچه که ایران بابت این اموال پرداخته به طور کامل به ایران بازپرداخت شود."^{۶۷}

۱۰۴ - در خصوص دسته دیگر از اموال نظامی ایران، یعنی اموالی که در دست شرکت های آمریکائی در آن کشور بود، آقای لیندستروم تکرار کرد که دولت متابع وی آماده است در فروش آن اموال و "حواله عواید آن به ایران" به ایران مساعدت کند^{۶۸}، که قرینه و نشانه دیگری است بر اذعان ایالات متحده به استحقاق ایران نسبت به ارزش اموال نظامی خود که در دست شرکت های آمریکائی بود. بدیهی است، این که ایران در آن زمان اصولاً در وضعیتی بود که بتواند آزادانه اموال خود را بفروشد و ارزش واقعی آنها را بددست آورد یا نه، داستان دیگری است، که احتمالاً لازم خواهد بود در رسیدگی های آتی در پرونده حاضر مورد بررسی واقع شود.

۱۰۵ - این اظهارات، که تنها دو ماه بعد از امضای بیانیه های الجزایر به عمل آمد، اگر همراه با محتوای یادداشت سیاسی مورخ اول مهر ۱۳۶۰ [۲۳ سپتامبر ۱۹۸۱] در نظر گرفته شود، کاملاً نادرستی اظهارات ایالات متحده را ثابت می کند که طبق بیانیه های الجزایر، ایالات متحده این حق را برای خود حفظ کرد که بدون تقبل هیچ گونه مسئولیتی از دادن اجازه صدور اموال ایران، مشمول کنترل صادرات، امتناع کند.

^{۶۶} تحویل مقادیری تجهیزات نظامی به ایران طی سال ۱۹۸۷ توسط دولت جدید ایالات متحده که تبلیغات فراوانی درباره آن شد، احتمالاً این استدلال ایران را تقویت کرد که استناد ایالات متحده به شرط مقررات قانونی ایالات متحده مذکور در بند ۹، مانع انتقال اموال نظامی به ایران، به خصوص اموالی که متعلق به خود ایران بود، نمی شد.

^{۶۷} یادداشت مذاکرات مورخ ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱]، ص ۱، پاراگراف سوم. در خصوص "تجهیزات نظامی متعلق به ایران که در دست اتباع ایالات متحده در این کشور است"، آقای لیندستروم اظهار داشت که "ما اطلاع مشخصی نداریم، اما" در صورت وجود این گونه تجهیزات، ایالات متحده مایل است، در صورت تقاضای ایران، در فروش آنها و ارسال عواید حاصله به ایران مساعدت کند." همانجا، ص ۲، پاراگراف سوم. این اظهار با واقعیات زیر تناقض دارد: (۱) آمارگیری عمومی ایالات متحده که در سال ۱۹۸۰ صورت گرفت و قطعاً کلیه اطلاعاتی را که دولت لازم داشته در اختیارش قرار داده است و (۲) مقررات غیر قانونی خزانه داری، ماده ۵۳۵/۳۳۳ که یک ماه پیشتر اعلام شده بود و آن دسته از اموال متعلق به ایران را که هر گونه بدھی، عوارض، ادعاهای وغیره در ارتباط با آنها وجود داشت، اموال غیر ایرانی توصیف می کرد. به علاوه، وضعیت آن زمان که بدلیل اعتراض بعضی خواهان های آمریکائی به این که بیانیه های الجزایر بر خلاف قانون اساسی است، کلیه اموال ایران مشمول قرارهای توقيف قضائی باقی مانده بود و آن وضعیت تا صدور تصمیم دیوان عالی ایالات متحده در دعوای Dames & Moore در ژوئیه ۱۹۸۱ ادامه یافت، خلاف این اظهار را ثابت می کند.

^{۶۸} همانجا، ص ۲، پاراگراف سوم.

یادداشت سیاسی مورخ اول مهر ۱۳۶۰ [۲۳ سپتامبر ۱۹۸۱]

- ۱۰۶- سپس، در این یادداشت سیاسی مورخ اول مهر ۱۳۶۰ [۲۳ سپتامبر ۱۹۸۱]، ایالات متحده در خصوص اموال نظامی در دست شرکت‌های خصوصی ایالات متحده، موضع بسیار مشخصی اتخاذ کرد، که در تصمیم‌گیری در خصوص مسئله مورد بحث در اینجا به همان میزان راهنمای است. ایالات متحده، با تکرار تصمیم راهبردی و سیاسی پیشین خود در خصوص ممنوعیت کامل انتقال اموال نظامی ایران، که در ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] رسماً به ایران اطلاع داده شده بود، بار دیگر به توضیح پیشنهاد پیشین مورخ ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] خود، یعنی "همکاری در فروش اموال نظامی متعلق به ایران که قابل صدور از ایالات متحده نیستند و انتقال عواید حاصله به ایران"^{۶۹} پرداخت.

- ۱۰۷- البته، این پیشنهاد نظری همان پیشنهادی است که ایالات متحده در خصوص تجهیزات نظامی ایران مطروح در پرونده ب-۱ (ادعای ۴) به عمل آورده بود، که ایران آن را رد کرد و دیوان نیز متعاقباً در حکم خود در آن پرونده، خودداری ایران از پذیرفتن آن پیشنهاد فروش را در اوضاع و احوال مربوط موجه تشخیص داد، زیرا از فروش‌های پیشنهادی، ارزش بازار آن اموال حاصل نمی‌شد.^{۷۰} هیچ قرینه‌ای وجود ندارد که نشان دهد آن وضعیت با وضعیت مربوط به پیشنهاد حاضر هیچ تفاوتی داشته باشد. در واقع، اگر هم تفاوتی وجود داشته باشد، به نظر می‌رسد که ایران برای رد پیشنهاد فروش اموال خود که در دست اشخاص خصوصی است، از آن زمان نیز محق تر به نظر می‌رسد. در آنجا، ایالات متحده تنها در صدد حمایت از ادعاهای این اشخاص خصوصی از طریق فروش اموال ایران در شرایط اضطراری و تودیع عواید فروش در یک حساب مسدود به عنوان یک حساب تصمیمی دوم علاوه بر حساب تصمیمی‌ای بود که طبق بیانیه‌های الجزایر ایجاد شده بود، که آن اقدام متعاقباً توسط دیوان در پرونده الف-۱۵ (دو:الف) تخلف از بیانیه‌های الجزایر تشخیص داده شد. به طور خلاصه، ایالات متحده در واقع از ایران می‌خواست که به این تخلف از بیانیه‌های الجزایر تن در دهد. در این اوضاع و احوال، ایران محق بود که از پذیرش

^{۶۹} یادداشت سیاسی مورخ اول مهر ۱۳۶۰ [۲۳ سپتامبر ۱۹۸۱]، صفحه ۲، بند اول.

^{۷۰} نمونه‌هایی از فروش‌های انجام گرفته اموال ایران که در این پرونده مطرح است، و بر اساس مجوز وزارت خزانه‌داری ایالات متحده و بدون رضایت ایران صورت گرفته، نشان می‌دهد که عواید حاصله حتی نسبت به بهای خرید اولیه آنها رقم کوچکی را تشکیل می‌داده است. برای نمونه، برخی اقلام مربوط به پروژه آیکس توسط فورد اروسپیس به مبلغ ۱۰۰,۰۰۰ دلار به TECOM فروخته شد، در حالی که بهای اولیه خرید آنها ۱۸۳۵,۰۰۰ دلار بود، و مبلغی که ایران به عنوان ارزش جایگزینی سال ۱۹۸۱ آنها درخواست کرده ۱۳,۸۵۰,۱۶۱,۳۸۶ دلار می‌باشد. برخی اقلام دیگر که شامل چند آتن بود نیز در سال ۱۹۸۳ توسط فورد اروسپیس تنها به مبلغ ۱۲,۰۸۰,۲۴۱۹ دلار می‌باشد. این به معنای آن است که عواید واقعی حاصله از فروش تنها ۳/۷٪ بهای خرید اولیه و ۰/۵٪ مبلغی بود که به عقیده ایران ارزش جایگزینی آنها در سال ۱۹۸۳ می‌باشد. عواید حاصله از فروش معادل کمتر از ۰/۳٪ تا ۰/۵٪ بهای خرید و کمتر از ۰/۱٪ خواسته ایران در این پرونده، احتمالاً از نظر ایران می‌توانسته دلایل متفقی برای رد پیشنهاد بعدی فروش ایالات متحده باشد.

پیشنهاد فروش ایالات متحده در خصوص اموال ایران خودداری کند، زیرا این اقدام تخلف از بیانیه‌های الجزایر به شمار می‌رفت و ارزش بازار اموال از آن حاصل نمی‌شد.

۱۰۸- با اینحال، ادله موجود در پرونده به روشنی نشان می‌دهد که متعاقب رسمیت یافتن بیانیه‌های الجزایر و در زمانی که ایالات متحده ظاهراً در پی جلب رضایت ایران برای فروش اموال وی بود، متصروفین آن اموال، از طریق تحصیل مجوز از وزارت خزانه‌داری ایالات متحده، مرتباً به حراج اموال ایران، و فروش برخی از آنها حتی به سازمانهای دولتی ایالات متحده، می‌پرداختند.^{۷۱} بنابراین، مگر آن که این کار را شاید یک تاکتیک کاربردی دعوای حقوقی بدانیم، درک مبنای منطقی دلایل اقدامات آن زمان آمریکا، که این تصور را ایجاد می‌کرد که وی در صدد جلب رضایت ایران برای فروش اموال متعلق به وی بوده دشوار است، در حالی که در واقع امر، رضایت ایران در آن زمان، هم از نظر دولت ایالات متحده و هم از نظر متصrfان آن اموال، به هیچوجه مطرح نبود.

۱۰۹- به علاوه، در پرونده شماره ب-۱ (ادعای ۴)، دیوان با اشاره به پیشنهادهای مکرر ایالات متحده برای فروش اموال نظامی مشابه ایران، از جمله پیشنهاد ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱]، به صراحة اعلام کرد که:

"پیشنهادات مذبور صرفاً به منزله قبول صریح تعهد پرداخت غرامت بابت اقلامی است که طبق آن بند به ایران منتقل نشده است." ^{۷۲}

۱۱۰- بنابراین، این پیشنهادهای فروش، نه تنها نمی‌توانند عاملی باشند که ایالات متحده با استناد به آنها از مسئولیت فرار کند، بلکه پیش از این توسط دیوان به عنوان اذعان تعهد ایالات متحده به بازپرداخت ارزش اموال غیر قابل صدور ایران به ایران تفسیر شده‌اند تا موازنۀ لازم در بند ۹ را ایجاد و موجبات بازگرداندن وضعیت مالی ایران به صورت موجود پیش از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] را فراهم آورند. یک چنین تصمیم نهایی و الزام آور توسط دیوان، که محتوای اطلاعیه‌های ایالات متحده به ایران و پیشنهادهای فروش اموال ایران را به عنوان "قبول تعهد پرداخت غرامت" طبق بیانیه‌های الجزایر تفسیر می‌کند، مسلماً نبایست در پرونده حاضر از نظر دیوان دور می‌ماند.

^{۷۱} یک نمونه گویا، که اوضاع و احوال فروش اموال موضوع پرونده حاضر را نشان می‌دهد، و در واقع پس از انعقاد بیانیه‌های الجزایر صورت گرفته بود، فروش اموال مربوط به پرونده آییکس بود. فورد اروسپیس، یکی از پیمانکاران آییکس، برخی اقلام را بر اساس موافقت نامه مورخ هفتم بهمن ۱۳۵۹ [۲۷ ژانویه ۱۹۸۱]، یعنی تنها هشت روز پس از رسمیت یافتن بیانیه‌های الجزایر و پیش از وضع مقررات خزانه‌داری ماده ۵۳۵/۳۳۳ مورخ ۱۳۵۹ [۲۶ فوریه ۱۹۸۱] یا مقررات خزانه‌داری ماده ۵۳۵/۵۴۰ مورخ ژوئیه ۱۹۸۱ که رسماً این فروش‌ها را مجاز می‌دانست، به فروش رساند. این امر نشان می‌دهد که علی رغم رسمیت یافتن بیانیه‌های الجزایر، برای دولت ایالات متحده که آن فروش‌ها را از طریق صدور پروانه فروش اجازه داده بود و برای آمریکانی‌هایی که اموال ایران را در اختیار داشتند، مسئله آگاهی و رضایت ایران از آن فروش‌ها اصولاً مطرح نبود.

^{۷۲} حکم جزیی پرونده ب-۱ (ادعای ۴)، بند ۵۹. (تأکید افزوده شده است).

۱۱۱- موضع پیشین متخذه در جلسه ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] توسط ایالات متحده که در تاریخ اول مهر ۱۳۶۰ [۲۳ سپتامبر ۱۹۸۱] تکرار شد، شاید به اهمیت اذعان ایالات متحده در یادداشت مهر ماه [سپتامبر] وی نباشد مبنی بر این که این پیشنهاد بازپرداخت ارزش اموال به ایران بر مبنای اصل کلی الف بوده است. ایالات متحده در یادداشت مذبور کاملاً روشن ساخته است که علیرغم آن چه که ایالات متحده مطابقت تصمیم راهبردی و سیاسی خود در خودداری از انتقال اموال نظامی ایران، که در دست شرکت‌های خصوصی ایالات متحده بوده می‌نماید، استحقاق ایران به دریافت ارزش آن اموال "با توجه به اصل کلی الف [بود] مبنی بر این که ایالات متحده باید حتی الامکان وضعیت مالی ایران را به صورت موجود قبل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹]، بازگرداند" در چارچوب و پیرو مفاد دو بیانیه مورخ ۲۹ دی ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱]^{۷۳} بوده است.

۱۱۲- این یادداشت سیاسی اهمیتی دوگانه دارد. نخست این که گویای قرائت و تفسیر آن زمان ایالات متحده از مفاد بند ۹ و اصل کلی الف است، و در نتیجه، وزن و اعتبار بیشتری نسبت به استدلالات حقوقی که آن دولت بعداً در انکار هر گونه مسئولیتی ساخته و پرداخته است، دارد.

۱۱۳- دوم، یادداشت مهر ۱۳۶۰ [سپتامبر ۱۹۸۱]، بازپرداخت ارزش سال ۱۳۵۹ [۱۹۸۱] اموال نظامی ایران در تصرف شرکت‌های امریکایی را ناشی از "اصل کلی الف که بر مبنای آن ایالات متحده ... باید، حتی الامکان، وضعیت مالی ایران را به صورت موجود قبل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹]... بازگرداند" توصیف می‌کند. محتوای این یادداشت کاملاً روشن می‌سازد که تفسیر آن زمان ایالات متحده از اصل کلی الف این بوده که بازگرداندن وضعیت مالی ایران به وضعیت موجود قبل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] مستلزم بازپرداخت ارزش سال ۱۳۵۹ [۱۹۸۱] اموال مورد بحث در زمان جلوگیری از صدور آن اموال است.

۱۱۴- همان طور که پیش از این ذکر شد و ذیلاً با تفصیل بیشتری ملاحظه خواهد شد، این موضع همچنین موضع تفسیری ایالات متحده در لوایح کتبی خود در پرونده ب-۶۱ تا زمان تشکیل جلسه استماع بوده و نیز معرف موضع کنونی ایالات متحده در پرونده الف-۱۵ (دو:الف) می‌باشد.

ذیربطر بودن بند (۳)(ب) ماده ۳۱ عهدنامه وین در خصوص حقوق معاهدات

۱۱۵- همان طور که پیش از این توضیح داده شد، اظهارات آن زمان ایالات متحده اندکی پس از بیانیه‌های الجزایر، و نیز اظهارات کتبی آن دولت، هم در پرونده حاضر و هم در پرونده الف-۱۵ (دو:الف)، پی‌آمدہای حقوقی مهمی دارد که نمی‌توان به سادگی آن‌ها را کنار گذاشت یا نادیده گرفت.

۱۱۶- آن اظهارات به روشنی نشان دهنده برداشت ایالات متحده و تفسیر وی از بند ۹ و اصل کلی الف است، به این مفهوم که چنانچه آن دولت تصمیم بگیرد با اعمال اختیارات خود طبق شرط مقررات قانونی ایالات متحده مندرج در بند ۹، صدور اموال نظامی ایران را منوع کند، در این صورت، ایران استحقاق دریافت ارزش آن اموال را در آن زمان خواهد داشت. با توجه به موضع مشابه ایران راجع به میزان خسارت،^{۷۴} که همواره عمدتاً مبتنی بر ارزش اموال بوده است، هر چند ارزش "جایگزینی" نه ارزش عادلانه بازار، موضعی که طی رسیدگی‌های هر دو پرونده الف-۱۵ (دو:الف) و ب-۶۱ دنبال می‌شده، به نظر می‌رسد که این موضع مشترک طرفین در حیطه شمول مفاد بندهای (۳)(ب) و (ج) ماده ۳۱ عهدنامه وین در خصوص حقوق معاهدات، هم در خصوص "هر گونه توافق آتی بین طرفهای معاهده در خصوص تفسیر معاهده یا اجرای مقررات آن" و هم در خصوص "هر نوع رویه متعاقب در اجرای معاهده که مؤید توافق طرفهای معاهده در خصوص تفسیر آن باشد"، قرار می‌گیرد.

۱۱۷- اعلام موضع آن زمان سرپرست هیئت مذاکره کننده ایالات متحده در بیانیه‌های الجزایر و نیز وزارت امور خارجه ایالات متحده، به نظر من، بدون هیچ تردیدی "رویه متعاقب" در مفهوم مفاد بند (۳)(ب) ماده ۳۱ عهدنامه وین محسوب می‌شود. دیوان اخیراً اعلام کرده است که رویه متعاقب "عنصر مهمی در اعمال تفسیر محسوب می‌شود،"^{۷۵} زیرا با "روشن کردن مقاصد اولیه طرفین" دلیل متقنی بر تفاهم طرفین در خصوص مفهوم مفاد عهدنامه است.^{۷۶}

۱۱۸- در واقع، هیئت عمومی دیوان پیش از آن نیز چنین تصمیمی را اتخاذ کرده است. دیوان در پرونده ب-۱ (ادعای ۴) احراز کرد که:

"از آنجا که صرفاً صدور این اقلام با اعمال قوانین ایالات متحده مورد اشاره در شرط مندرج در بند ۹ منوع شده است، شرط مزبور را نمی‌توان بدانگونه تفسیر کرد که ایالات متحده از فراهم آوردن موجبات ترتیب انتقال این اموال به شکل معادل پولی آنها، یعنی پرداخت غرامت بابت ارزش این اموال، به جای صدور آنها معدور گردد."^{۷۷}

۱۱۹- اما مهمتر از آن، دیوان در تأیید آن تصمیم در همان پرونده اعلام کرد که:

^{۷۴} بدیهی است ایران به کاربرد اصطلاح کلی "خسارات" در حکم الف-۱۵ (دو:الف) استناد و استدلال می‌کند که "خسارات"، بدون قید محدودیت، شامل "ارزش جایگزینی" اموال مورد بحث می‌شوند.

^{۷۵} قرار اعدادی شماره ۸۳-ب-۱-هیئت عمومی، مورخ ۱۹ شهریور ۱۳۸۳ [نهم سپتامبر ۲۰۰۴]، بند ۱۱۱.

^{۷۶} همانجا، بند ۱۱۲.

^{۷۷} حکم جزئی صادره در پرونده ب-۱ (ادعای ۴)، بند ۶۶.

"تفسیر مندرج در بند ۶۶ فوق با رویه بعدی طرفین در اجرای موافقت نامه‌های الجزیره و بالاخص با رویه ایالات متحده هماهنگ است. بر طبق ماده (ب) (۳) ۳۱ کنوانسیون وین، چنین رویه‌ای نیز باید در تفسیر یک معاهده مورد توجه قرار گیرد. ایالات متحده در یادداشت مورخ ششم فروردین ماه ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] خود که ایران را از عدم تصویب صدور اقلام دفاعی مطلع ساخت، صراحتاً اعلام کرد که، 'هزینه تجهیزات، حتی الامکان به ایران مسترد خواهد شد'. مضافاً ایالات متحده در لایحه استماع خود، بدون قید و شرط تأیید کرد که: لیکن ایالات متحده حق ایران را نسبت به دریافت ارزش اموال خود انکار نمی‌کند".^{۷۸}

۱۲۰- بحثی نیست که پیش از آن که ایالات متحده در آخرین لحظه، موضع خود را آن هم در جلسه استماع پرونده حاضر تغییر دهد، هر دو طرف توافق داشتند که چنانچه دیوان تصمیم به رد درخواست ایالات متحده برای تجدید نظر در تصمیم "تعهد ضمنی" مندرج در حکم الف-۱۵ (دو:الف) بگیرد و وارد مرحله ارزیابی حدود آن تعهد ضمنی از لحاظ تعیین میزان زیان‌هایی که ایران محتملاً در نتیجه آن متحمل شده است گردد، مبنای آن ارزیابی عمده‌تاً می‌باشد/ ارزش اموال در ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] باشد. گزارش ارزشیابی که طبق دستور ایالات متحده تهیه و به همراه لایحه معارض سال ۲۰۰۳ وی ارائه شده، منحصراً بر ارزش عادله بازار اموال مورد بحث در ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] متمرکز است. تغییر موضع کامل ایالات متحده در جلسه استماع مهر ۱۳۸۴ [سپتامبر ۲۰۰۵] درباره موضوعات کلی، که بعداً در پاسخ کتبی مورخ دهم اسفند ۱۳۸۴ [اول مارس ۲۰۰۶] وی بسط داده شد، بدون در نظر گرفتن مسئله مسموع بودن آن که مستلزم بررسی جداگانه است، بنظر می‌رسد که تأثیر چندانی بر این رویه منسجم که به مدت ۲۴ سال در تفسیر مقررات ذیربطری بیانیه و کاربرد آن در عمل معمول بوده، نداشته است.

۱۲۱- هیئت عمومی دیوان اخیراً در پرونده ب-۱ (ادعای مقابل) دقیقاً این مبنای حقوقی را به عنوان شالوده تصمیم تفسیری خود اتخاذ کرد. در آنجا نیز، دیوان به بخش بزرگی از رفتار ایران، عمده‌تاً در دعواهی به جز دعواهی ب-۱، استناد کرده و نه به ایراد صلاحیتی پیوسته ایران در آن پرونده خاص. استدلال دیوان در پرونده ب-۱ (ادعای مقابل) به طریق اولی در مورد حاضر مصدق دارد، زیرا موضع رسمی ایران و ایالات متحده در خصوص حدود تعهد ضمنی ایالات متحده و مبنای ارزشیابی خسارات ایران، اساساً یکسان، یعنی ارزش اموال در ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] بوده است.

احکام ذیربطری دیوان

۱۲۲- استدلال ایالات متحده مبنی بر این که تصمیم وی در استناد به شرط مقررات قانونی ایالات متحده به عنوان مبنای عدم انتقال اموال نظامی ایران، متضمن هیچ مسئولیتی نیست، در دو حکم پیاپی دیوان رد شد، که میزان زیان‌های ناشی از آن اقدام نیز در آن‌ها روشن گردید.

^{۷۸} همانجا، بند ۶۸.

۱۲۳- در زیر، من به طور خلاصه به دو حکم صادره در پرونده‌های ب-۱ (ادعای ۴) و الف-۱۵ (دو:الف) و تصمیمات آن دو در خصوص دامنه و حدود تعهد ضمنی ایالات متحده و ارزیابی زیان‌های ایران می‌پردازم. این به رغم این واقعیت است که مواضعی که در آن زمان رسماً توسط برخی از بالاترین مقامات آمریکایی اعلام شد، کافی است که به خودی خود مبنای مستقلی برای این تصمیم محسوب شود که (الف) تعهد ضمنی ایالات متحده به جبران خسارات ایران بابت خودداری از اجازه صدور اموال مشمول مقررات کنترل صادرات، از جمله اموال نظامی، دست کم ارزش آن اموال را شامل می‌شود، و (ب) بازگرداندن وضعیت مالی ایران به صورت موجود پیش از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] تنها با پرداخت ارزش آن اموال به ایران توسط ایالات متحده امکان پذیر است.

حکم جزئی پرونده ب-۱ (ادعای ۴)

۱۲۴- نظر به این که تصمیم تعهد ضمنی در حکم هیئت عمومی دیوان در پرونده الف-۱۵ (دو:الف) مبنی بر، و نشأت گرفته از، حکم پرونده ب-۱ (ادعای ۴) است، طبیعتاً لازم است تصمیم‌های پرونده ب-۱ با دقت بررسی و درک شوند. استدلالات دیوان در حکم پرونده ب-۱ (ادعای ۴)، به ویژه استدلالات مبنای تصمیم تعهد ضمنی، کلید اصلی درک احراز تعهد در حکم صادره در پرونده الف-۱۵ (دو:الف)، به ویژه بند ۶۵ آن، و در نتیجه، حدود تعهد ایالات متحده در پرونده ب-۶۱ محسوب می‌شود.

۱۲۵- به عنوان مقدمه، هیئت عمومی دیوان در پرونده ب-۱ (ادعای ۴) احراز کرد که بند ۹ [بیانیه عمومی تجهیزات نظامی را نیز در بر می‌گیرد و این که، نتیجتاً، اموال ایران مذکور در آن بند شامل اموال نظامی به طور اعم می‌شود که این امر مورد موافقت طرفین نیز بود. بخش ذیربیط حکم مذبور به شرح زیر است:

"بند ۹ [بیانیه عمومی] ایالات متحده را ملزم می‌سازد ترتیبی فراهم آورد که کلیه اموال ایران که در بندهای قبلی بیانیه عمومی ذکر نشده، به ایران منتقل گردد. طرفین قبول دارند که اموال ایران که در بند ۹ ذکر شده، اموال نظامی را نیز شامل می‌شود."^{۷۹}

۱۲۶- دیگر این که، دیوان همچنین اعلام کرد که شرط مقررات قانونی ایالات متحده در بند ۹ [بیانیه عمومی صرفاً به ایالات متحده اجازه می‌دهد که برای خودداری از فراهم کردن موجبات انتقال اموال نظامی ایران به قوانین داخلی خود استناد کند، اما در عین حال ایالات متحده را مکلف می‌سازد که در عوض، ارزش آن اموال را به ایران پردازد.^{۸۰} همانطور که پیش از این ذکر شد، این نکته یادآور اظهارات وارن کریستوفر در برابر سنای ایالات متحده،

^{۷۹} حکم جزئی پرونده ب-۱، بند ۴۶. (تأکید افزوده شده است).

^{۸۰} همانجا، بند ۴۹.

اظهارات لیندستروم مندرج در یادداشت مذاکرات مورخ ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] و محتوای یادداشت سیاسی مورخ اول مهر ۱۳۶۰ [۲۳ سپتامبر ۱۹۸۱] ایالات متحده است.

۱۲۷- با این وجود، در این خصوص باید توجه داشت که ماده ۳۸ قانون کنترل صادرات اسلحه صرفاً به رئیس جمهور ایالات متحده این اختیار و تشخیص را می‌دهد که تصمیم بگیرد آیا این گونه صادرات مغایر با "صلح و امنیت جهانی و سیاست خارجی ایالات متحده" هست یا نه.^{۸۱} اما حکم مزبور روشن می‌سازد که هیچ یک از قوانین پیش از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] ایالات متحده، فی نفسه صدور اموال نظامی ایران را منع نکرده است. آنچه که منجر به عدم انتقال اموال ایران شد، تصمیم راهبردی و سیاسی‌ای بود که در ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱]، در خصوص تحریم کامل صدور به ایران اعلام شد، و نه قانون.

۱۲۸- به علاوه، با توجه به ماهیت کلی بند ۹، که کلیه اموال نظامی ایران اعم از اموال در تصرف ایالات متحده یا اموال مرتبط با اف ام اس را شامل می‌شد، دیوان در حکم جزئی خود از این هم پیشتر رفته و اعلام کرد که:

"با توجه به اینکه اعمال شرط بند ۹ بیانیه عمومی موجب منع انتقال اموال نظامی مورد اشاره در آن بند به ایران می‌شود، یافته‌های دیوان که در بالا شرح آن رفت الزاماً به این نتیجه منجر نمی‌شود که بیانیه عمومی پرداخت غرامت را به ایران مقرر نمی‌دارد." همانجا، بند ۶۵ تأکید افزوده شده است.

۱۲۹- لسان کلی دیوان در آن حکم به همان میزان روشن می‌سازد که به نظر اکثریت هیئت عمومی دیوان در آن پرونده، تعهد یا تعهد ضمنی ایالات متحده، برای جبران خسارات ایران در نتیجه عدم صدور اموال، کلیه اموال نظامی ایران اعم از اموال مرتبط با اف ام اس و اموال در تصرف و یا خارج از تصرف ایالات متحده را شامل می‌شود.

۱۳۰- سپس، هیئت عمومی دیوان، به منظور تحکیم تصمیم اصلی خود و در عین حال برای تعیین ضابطه خسارت، استدلال کرد که تعهد انتقال اموال ایران، مورد اشاره در بند ۹، می‌تواند به صورت "معادل پولی" باشد، که بدون تردید قابل انتقال است. از این رو دیوان احراز کرد که:

"از آنجا که صرفاً صدور این اقلام با اعمال قوانین ایالات متحده مورد اشاره در شرط مندرج در بند ۹ ممنوع شده است، شرط مزبور را نمی‌توان بدانگونه تفسیر کرد که ایالات متحده از فراهم آوردن

^{۸۱} همانجا، بند ۵۸.

موجبات ترتیب انتقال این اموال به شکل معادل پولی آنها، یعنی پرداخت غرامت بابت ارزش این اموال،^{٨٦} به جای صدور آنها معذور گردد.

۱۳۱- به نظر می رسد که دیوان نیز، تحت تأثیر محتوای یادداشت مذاکرات مورخ ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱]، که سال‌ها بعد، یعنی در جلسه استماع آن پرونده توسط ایالات متحده ارائه شد، و نیز اظهارات پیشتر وارن کریستوفر نزد سنای آمریکا، توازن ظریفی برای حل مسئله کلی تفسیری مطروح نزد خود برقرار کرد، که بر مبنای آن، تعهد انتقال مقرر در بند ۹، تنها در صورتی می‌تواند ایفا شده تلقی گردد که معادل پولی آن اموال به ایران پرداخت شود. بازگرداندن وضعیت مالی ایران به صورت موجود پیش از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] مقرر در اصل کلی الف، نیز با توجه به مراتب فوق تفسیر شده است. شایسته یادآوری است که این تصمیم دیوان به نظر می‌رسد مبتنی بر ایفای واقعی "تعهد انتقال" باشد، هر چند از طریق یک ایفای تعهد جایگزین به صورت نقدی، که به آن ترتیب، به تمامی بند ۹، و نه صرفاً به شرط مقررات قانونی ایالات متحده، ترتیب اثر بدهد. لذا نتیجه لازم این خواهد بود که هر نظری مبنی بر عدم پرداخت غرامت به ایران یا نظری مشابه، نظیر آنچه که اکثریت در حکم حاضر اظهار کرده، مطمئناً این توازن ظریف را، که در آن بند گنجانده شده، و مورد تأیید دیوان قرار گرفته، بر هم می‌زند.

۱۳۲- دیوان کاملاً روشن ساخته است که پرداخت معادل پولی اموال نظامی مشمول منع صدور و تعهد ایالات متحده به اعاده وضعیت مالی، طبق اصل کلی الف تواماً انجام می‌شوند و مکمل یکدیگر هستند. بخش ذیربطة حکم، خود گویاست.

"عدم انتقال معادل پولی اموال متعلق به ایران، که خود آنها قابل صدور نیست، محققًا با چنین مقصودی [اعاده وضع مالی] در تضاد خواهد بود." همانجا، بند ۶۷.

۱۳۳- تصمیم فوق بسیار آموزنده است، به این معنی که محتوا و مفهوم اصل کلی الف را روشن می‌سازد، و مشخص می‌کند که پرداخت معادل پولی پیش شرط لازم تعهد ایالات متحده برای اعاده وضعیت مالی طبق اصل کلی الف در مقابل ایران است. تصمیم مزبور همچنین مشخص می‌سازد که تفسیر متذکره در حکم حاضر، که ارزش اموال را از مفهوم زیان‌های قابل جبران طبق اصل کلی الف مستثنی می‌کند و به این نتیجه از پیش تعیین شده می‌انجامد که در پرونده حاضر نه انتقال ضرورت دارد و نه غرامت، هیچ مشابهی با تصمیم‌های ذیربطة دیوان راجع به این موضوع ندارد و تبعیتی نیز از آنها نمی‌کند.

۱۳۴- برای تأیید بیشتر تصمیم فوق، دیوان به پیشنهادهای مکرر ایالات متحده به ایران برای فروش اموال نظامی ایران و انتقال عواید حاصله به وی، که در پی بیانیه‌های الجزایر به عمل آمده بود، به عنوان:

^{۸۶} همانجا، بند ۶۶. (تأکید افزوده شده است).

"قبول صریح تعهد پرداخت غرامت بابت اقلامی [] که طبق آن بند به ایران منتقل نشده،" همانجا، بند ۶۹، اشاره کرده است.

۱۳۵- این تصمیم اهمیتی دوگانه دارد. نخست این که، روشن می سازد پیشنهادهای فروش آن زمان ایالات متحده از نظر دیوان، اذعان به "تعهد پرداخت غرامت" محسوب می شد و نه یک ژست دیپلماتیک.

۱۳۶- دوم، و مهمتر از آن از لحاظ این پرونده، تصمیم دیوان همچنین ثابت می کند که ایفای تعهد اعاده وضعیت طبق اصل کلی الف مستلزم پرداخت ارزش اموالی می باشد که از صدور آنها امتناع شده است.

۱۳۷- کوشش دیوان در آن پرونده برای تعیین میزان غرامت، به مقایسه آن پرونده با یک دعوای مصادره انجامید. نخست اظهار شد که در نتیجه ادامه امتناع ایالات متحده از بازگرداندن اموال متعلق به ایران:

"ایران ... از اموال خود به طور کامل محروم شده، گواینکه ایالات متحده هیچگاه اعلام نکرده است که قصد تصاحب این اموال را داشته و هیچگاه بدون اجازه ایران در صدد انتقال آنها به دیگری برنیامده است." همانجا، بند ۷۰.

۱۳۸- سپس، دیوان با استفاده از مفهوم مصادره، به عنوان/بزاری برای تعیین پیآمد های حاصله و میزان غرامت قابل پرداخت، به شرح زیر احراز نمود که:

"این محرومیت بدون تردید، برای ایران پیامدهای زیانباری مانند پیامدهای سلب مالکیت داشته است و طبق حقوق بین الملل، دولتی که مسئول چنین محرومیتی است، مسئول پرداخت غرامت بابت ارزش کامل اموال [محروم شده] در تاریخ صورت گرفتن محرومیت است." همانجا. تأکید افروده شده است.

۱۳۹- از قضا، همان طور که پیش از این خاطر نشان شد، و در زیر بیشتر نشان داده خواهد شد، خود ایالات متحده در لایحه معارض سال ۲۰۰۳ خود در پرونده ب-۶۱ و لوایح کتبی اش در پرونده الف-۱۵ (دو:الف)، دقیقاً همان مفهوم مصادره را به عنوان مناسب ترین ضابطه برای محاسبه خسارات واردہ به ایران بر طبق تصمیم "تعهد ضمنی" پذیرفته است.

۱۴۰- در نتیجه، بدیهی است که مبنای اصلی احراز تعهد و میزان غرامت بابت زیان های ایران در پرونده ب-۱ (ادعای ۴)، نظیر پرونده الف-۱۵ (دو:الف)، مقاد بند ۹ بود، که در اصل کلی الف مورد تأیید واقع شده، و مستلزم انتقال کلیه اموال ایران یا چنانچه انتقال عملاً ممکن نباشد، انتقال معادل پولی آن اموال به جای خود آنهاست. یافته های حکم پرونده ب-۱ (ادعای ۴) کاملاً منطبق با اظهارات آن زمان مقامات ایالات متحده در خصوص مفهوم و اثر بند ۹ و اصل کلی الف بوده و به نظر می رسد که دست کم بعضی بر مبنای آن اظهارات بوده است. این

اظهارات، چنانچه تواماً و همراه با حکم پرونده ب-۱ (ادعای ۴) قرائت شوند، در خصوص اذعان ایالات متحده به تعهد خود برای جبران خسارات ایران بابت اموال نظامی وی و، مهمتر از آن، میزان دقیق این غرامت، مطلقاً هیچ تردیدی به هیچ صورت باقی نمی‌گذارد.

۱۴۱- بدنیال صدور حکم در پرونده ب-۱ (ادعای ۴) با همه تصمیم‌های حقوقی آن، از جمله مسئله تفسیری تعهد ایالات متحده برای اجرای تعهد جایگزین به صورت پولی طبق بند ۹ و اصل کلی الف، هیچ یک از طرفین سؤالی در خصوص حکم یا هر یک از تصمیم‌های حقوقی آن، چه بر طبق مواد ۳۵ تا ۳۷ قواعد دیوان ظرف ۳۰ روز مهلت یا بر هیچ مبنای دیگری در هیچ زمانی پس از آن، مطرح نکردند. از این رو، ایالات متحده، به رغم داشتن فرصت، حتی درخواستی برای "تفسیر حکم" مطابق ماده ۳۵ قواعد دیوان به عمل نیاورد، در حالی که مطمئناً از وی انتظار می‌رفت، چنانچه نسبت به هر قسمت از تصمیم‌های حکم از جمله تفسیر کلی دیوان از مفهوم بند ۹، اصل کلی الف، تعهد ایالات متحده برای جبران خسارات ایران و میزان غرامت، ابهام یا مخالفتی داشت، چنین درخواستی را به عمل نیاورد. در واقع، بخش عمده استدلالات ایالات متحده در جریان رسیدگی حاضر در خصوص نادرست بودن ادعایی آن یافته‌ها، می‌توانست در سال ۱۹۸۸ مطرح و بدرستی مورد بررسی واقع شود و می‌بایست می‌شد. روشن است که چنین کاری انجام نشده است.

۱۴۲- با توجه به این که ایالات متحده در پرونده ب-۱ (ادعای ۴) پذیرفته است که معیار تعیین میزان خسارات ایران در نتیجه خودداری ایالات متحده از فراهم آوردن موجبات انتقال اموال نظامی ایران، باید دست کم ارزش آن اموال باشد و در آخرین لایحه کتبی خود پیش از جلسه استماع پرونده کنونی، قاطعانه به آن موضع پای بند بوده، هضم این مطلب دشوار است که چگونه اکثریت می‌تواند این تغییر موضع آخرین لحظه‌ای ایالات متحده را پذیرد و آن را مبنای حکم خود قرار دهد. عملکرد ایالات متحده نسبت به حکم پرونده ب-۱ (ادعای ۴) همراه با موضع وی در پرونده الف-۱۵ (دو:الف) و در پرونده حاضر، باید مانع تغییر موضع آن دولت شود یا، دست کم، وزن و اعتبار نظریه موسوم به نظریه مقایسه‌اش برای محاسبه خسارات را که به نظر می‌رسد تنها برای حصول غرامت صفر با دقت طراحی شده، جداً تضعیف نماید.

حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف و دو:ب)

۱۴۳- دیوان در بخشی از حکم تحت عنوان "اموال مشمول مقررات کنترل صادرات ایالات متحده"، بررسی مسئله تعهد را از مبنایی که قبلاً در حکم پرونده ب-۱ (ادعای ۴) مقرر شده بود آغاز کرد.^{۸۳} در آنجا اعلام شده است که:

^{۸۳} حکم جزئی شماره ۵۲۹-الف ۱۵ (دو:الف و دو:ب)-هیئت عمومی، مورخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۷۱ [ششم مه ۱۹۹۲]، بند ۵۹.

^{۸۴} همانجا.

"چنانکه دیوان در حکم جزئی [پرونده ب-۱ (ادعای ۴)] نظر داد، ایالات متحده با وضع و ابقاء مقررات خزانه‌داری که به آن دولت اجازه می‌دهد از اعطای پروانه صدور اموال ایرانی مشمول قوانین کنترل صادرات قبل از ۲۳ آبانماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] ایالات متحده خودداری ورزد، و نیز عملاً با امتناع از صدور این قبیل پروانه‌ها، از تعهدات خود در بیانیه‌های الجزیره تخلف نکرده است."

۱۴۴- بنابراین، کاملاً روشن است که دیوان در خصوص ماهیت اقدامات ایالات متحده در جلوگیری از صدور اموال مشمول مقررات کنترل صادرات متعلق به ایران، از تصمیم حکم جزئی پرونده ب-۱ تبعیت کرده است. در انجام این کار، دیوان با ذکر مطلب زیر از ذیربیط بودن تصمیم‌های خود در این زمینه بر اموال مورد بحث در پرونده ب-۶۱ کاملاً آگاه بوده و در واقع بدان اشاره کرده است:

"اکثر اموال عینی ایران که بعد از ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] [علیرغم] دستورات ایران، به استناد قوانین کنترل صادرات انتقال داده نشد، احتمالاً اموال نظامی مشمول قانون کنترل صادرات اسلحه بوده است." همانجا، بند ۶۰.

۱۴۵- دیوان سپس یافته‌های حکم پرونده ب-۱ (ادعای ۴) درباره موضوع کلی تعهد را با عبارات زیر تکرار کرده است:

"دیوان در بند ۶۵ حکم جزئی خود در پرونده شماره ب-۱ (ادعای ۴) نظر داد که [یافته‌های دیوان]^{۸۵} الزاماً این نتیجه را بدنبال نمی‌آورد که بیانیه عمومی، پرداخت غرامت به ایران را، در مواردی که اجرای شرط مقررات قانونی ایالات متحده مندرج در بند ۹ آن بیانیه، موجب منع انتقال اموال نظامی می‌شود، لازم نمی‌شناسد. در بند بعدی (بند ۶۶) دیوان نظر داد که تعهد پرداخت غرامت به ایران در صورت عدم اعاده بعضی اقلام، به دلیل مقررات قوانین ایالات متحده، جاری قبل از ۲۳ آبانماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹]^{۸۶}، در بند ۹ بیانیه مستتر است."

دیوان اضافه کرد که:

"دیوان [...] اشعار داشت (بند ۶۷) که هر تفسیر مخالفی از بند ۹، مغایر با اصل کلی (الف) خواهد بود که ایالات متحده را متعهد کرده است که 'وضعیت مالی ایران را حتی الامکان به صورت موجود قبل از ۲۳ آبانماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹]^{۸۷} بازگرداند'."

۱۴۶- سپس و مهمتر از همه، دیوان مستقیماً به بررسی یکی از استدلالات اصلی ایالات متحده پرداخت، که در پرونده ب-۶۱ نیز مطرح شده است. ایالات متحده با بی‌اعتنایی به بیان کلی تصمیم دیوان در حکم پرونده ب-۱

^{۸۵} همانجا، بند ۶۱.

^{۸۶} همانجا.

(ادعای ۴)، برای نخستین بار این استدلال را مطرح کرد که تفاوت موضوعی بین پرونده‌های ب-۱ (ادعای ۴) و الف-۱۵ (دو:الف)، دایر بر این که برخلاف پرونده ب-۱ (ادعای ۴)، به نظر نمی‌رسد که بسیاری از اموال مطروح در پرونده الف-۱۵ (دو:الف) در تصرف ایالات متحده باشد، باید دیوان را از احراز "تعهد ضمنی" مشابهی از جانب ایالات متحده به پرداخت غرامت به ایران در خصوص اموال مشمول مقررات کنترل صادرات مورد بحث در پرونده الف-۱۵ (دو:الف)، باز دارد. ایالات متحده در آن پرونده، و نیز متعاقباً در پرونده حاضر، عملاً استدلال کرده است که احراز "تعهد ضمنی" باید اکیداً به پرونده ب-۱ (ادعای ۴) محدود شود و به پرونده‌های دیگر از قبیل الف-۱۵ (دو:الف) و ب-۶۱^{۶۲}، که در آنها اموال ایران در تصرف ایالات متحده نیست، تسری نیابد، زیرا در پرونده ب-۱ اموال، با وجود تعلق مالکیت به ایران، در تصرف ایالات متحده بوده، و این که عدم پرداخت غرامت به دara شدن غیر عادلانه ایالات متحده منجر می‌شده است.

۱۴۷- دیوان استدلال مذبور را به شرح زیر مورد بررسی قرار داد:

"برخلاف پرونده شماره ب-۱ (ادعای ۴)، در پرونده حاضر به نظر نمی‌رسد که تعداد کثیر یا اصلأً قلمی از اموال متنازع فيه، در ید ایالات متحده باشد. بنابراین، دیوان باید نظر دهد که آیا در پرونده حاضر مسئولیت پرداخت غرامت نیز باید احراز شود یا خیر."^{۶۳}

۱۴۸- دیوان پس از بر شمردن وجود تمایز موضوعی موصوف توسط ایالات متحده بین پرونده ب-۱ (ادعای ۴) و پرونده الف-۱۵ (دو:الف)، از قبیل عدم مالکیت و عدم تصرف اموال مورد بحث توسط ایالات متحده و همچنین وجود ادعایی امکان فروش این گونه اموال در آن زمان به عنوان مبنای عدم تسری تصمیم "تعهد ضمنی" بر پرونده الف-۱۵ (دو:الف)، دیوان در بند ۶۵ به ماهیت کلی تصمیم تعهد در حکم پرونده ب-۱ (ادعای ۴) اشاره کرد که هم به اموال نظامی و هم به اموال غیرنظامی تسری داده شده و بین اموال در تصرف ایالات متحده و اموال خارج از تصرف ایالات متحده تمایزی قائل نشده است.

۱۴۹- در خصوص موضوع تصرف به عنوان یک عامل ذیربسط در تصمیم گیری راجع به موضوع مسئولیت، باید خاطرنشان ساخت که در پرونده ب-۱ (ادعای ۴) نیز، ایالات متحده در لوایح خود استدلال کرده بود که اموال مورد بحث ایران در آن پرونده صرفاً به خاطر حفاظت از آنها نگهداری کرده و این که ایران همچنان مالک اسمی آن اموال باقی مانده و نتیجتاً می‌توانست در هر زمانی، به شرط موافقت دولت ایالات متحده، ترتیب فروش آنها را بدهد و ارزش آنها را وصول کند.

^{۶۲} همانجا، بند ۶۲.

۱۵۰- بنابراین، این به اصطلاح پذیرش مسئولیت توسط ایالات متحده در آن پرونده، در آن چارچوب خاص، یعنی این که ایالات متحده حاضر بود به عنوان یک خریدار ارزش سال ۱۹۸۸ آن اموال و نه ارزش سال ۱۹۸۱ را پردازد، مشمول کسورات گوناگونی می شده که، به عقیده ایالات متحده، باید کماکان اعمال شود تا ارزش سال ۱۹۸۸ را بیشتر کاهش دهد. این استدلال در آن پرونده صراحتاً رد شد، زیرا دیوان تصمیم گرفت که هیچ یک از دو عامل زیر، یعنی (الف) صرف این واقعیت که ایران توسط ایالات متحده مالک اسمی اموال مورد بحث محسوب می شده و (ب) این که ایران در هر زمانی می توانست درخواست فروش آن اموال را از ایالات متحده بکند، در تعیین تعهد ایالات متحده طبق تصمیم "تعهد ضمنی" مؤثر یا حتی ذیربط نیست.

۱۵۱- دیوان پس از بررسی تمامی جوانب محتمل پرونده و اموال مشمول مقررات کنترل صادرات مورد بحث در پرونده الف-۱۵ (دو:الف)، که حسب اذعان در آن زمان هم شامل اقلام قابل ملاحظه ای بود که تا سال ۱۹۸۵ در انبار بهرینگ نگهداری می شد، و هم شامل اقلام ای-سیستمز بود که هر دو موضوع پرونده ب-۶۱، می باشند، و پس از بررسی وجود تمایز موضوعی پرونده الف-۱۵ (دو:الف) با پرونده ب-۱ (ادعای ۴)، کلیه استدلالات ایالات متحده مبنی بر وجود تمایز مذکور در بالا، به عنوان مبنای عدم احراز هر گونه تعهد جبران خسارت در پرونده الف-۱۵ (دو:الف) را رد و اعلام کرد که:

"بیانیه عمومی ایالات متحده را به طور ضمنی متعهد می سازد که بابت زیانهایی که ایران در اثر امتناع ایالات متحده از اعطای پروانه صدور اموال ایران، مشمول قوانین کنترل صادرات قبل از ۲۳ آبانماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] ایالات متحده، متحمل می شود، به ایران غرامت پردازد. این تعهد از بند ۹ و اصل کلی (الف) ناشی می شود که ایالات متحده را ملزم می کند وضع مالی ایران را به صورت موجود قبل از ۲۳ آبانماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] بازگردداند." همانجا، بند ۶۵.

۱۵۲- همچنان که ملاحظه می شود، دیوان مقررات ذیربط بیانیه عمومی، یعنی بند ۹ و اصل کلی (الف)، را بدقت مورد ملاحظه قرار داده، که این رهیافت کاملاً با تصمیم قبلی دیوان هماهنگ است.

۱۵۳- از این رو، کاملاً آشکار است که دیوان در پرونده الف-۱۵ (دو:الف) کاری بیش از این نکرده است که احراز کلی تعهد در حکم پرونده ب-۱ (ادعای ۴) را با اعمال آن در پرونده مشابه الف-۱۵ (دو:الف) تا نتیجه منطقی خود پیش برده است.

۱۵۴- آنچه که از نظر تجزیه و تحلیل تصمیم اکثربت در پرونده حاضر، در حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف)، و در احراز وجود یک "تعهد ضمنی" در خصوص کلیه اموال مشمول مقررات کنترل صادرات متعلق به ایران، صرف نظر

از این که در تصرف ایالات متحده بوده یا نه، حائز اهمیت حیاتی است، این است که هیئت عمومی دیوان بخشی از حکم پرونده ب-۱ (ادعای ۴) را به شرح زیر نقل کرد:

"عدم انتقال معادل پولی اموال متعلق به ایران، که خود آنها قابل صدور نیست، محققًا با چنین مقصودی [اعاده وضع مالی ایران] در تضاد خواهد بود."^{۸۸۱}

۱۵۵- این نقل قول و عبارت داخل کروشه که توسط خود دیوان افروده شده، آشکار می سازد که به نظر هیئت عمومی دیوان، اعاده وضعیت مالی ایران به صورت موجود پیش از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] در پرونده الف-۱۵ (دو:الف) نیز مستلزم "انتقال معادل پولی اموال متعلق به ایران، که خود آنها قابل صدور نیست،" می باشد، در غیر این صورت، هیچ نیاز منطقی به این نقل قول مشخص از حکم پیشین در پرونده ب-۱ (ادعای ۴) نبود.

۱۵۶- نقل این تصمیم مهم از حکم پرونده ب-۱ (ادعای ۴) در بند ۶۳ حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف) که بخشی از دلایل اصلی تصمیم دیوان در بند ۶۵ است در پرونده حاضر اعتبار امر قضاوت شده دارد و ماهیت "تعهد اعاده وضعیت مالی" در اصل کلی الف را، که در پرونده الف-۱۵ (دو:الف) قابل اعمال است، روشن می سازد.

۱۵۷- دیوان، برای اطمینان خاطر، بار دیگر دقیقاً همان عبارت را در بند کلیدی ۶۵ پرونده الف-۱۵ (دو:الف) تکرار کرده است که در آن، دیوان با قاطعیت "تعهد ضمنی" در خصوص اموال مشمول مقررات کنترل صادرات متعلق به ایران را که در تصرف ایالات متحده نیستند، احراز می کند.

۱۵۸- در بند مزبور، دیوان احراز کرده است که اولاً تعهد ایالات متحده به پرداخت غرامت به ایران در صورت عدم استرداد برخی اموال به ایران به دلیل قوانین جاری پیش از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] ایالات متحده، در بند ۹ مستتر است و ثانياً، این که "عدم انتقال معادل پولی اموال متعلق به ایران، که خود آنها قابل صدور نیست، محققًا با چنین مقصودی [اعاده وضعیت مالی ایران به صورت موجود پیش از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ ۱۴/۱۳۵۸ آکتبر ۱۹۷۹] در تضاد خواهد بود."

۱۵۹- بنابراین کاملاً روشن به نظر می رسد که تفسیر هیئت عمومی دیوان در حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف) از حدود تعهد اعاده وضعیت مالی در اصل کلی الف حاوی التزام به "انتقال معادل پولی اموال متعلق به ایران" می باشد.

^{۸۸۱} همانجا، بند ۶۳، به نقل از بند ۶۷ حکم پرونده ب-۱ (ادعای ۴). (تأکید افروده شده است).

۱۶۰- با توجه به این وضعیت در حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف) و بر خلاف آنچه که اکثربت کوشیده است در پرونده حاضر انجام دهد، نیازی به تفسیر مجدد بند ۶۵ حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف) نیست، زیرا بند مذبور خود به قدر کافی روشن است. این نتیجه گیری زمانی مستحکمتر می‌شود که دیوان در بند مذکور در پرونده الف-۱۵ (دو:الف)، با رد موضوع "تصرف یا عدم تصرف" اموال مشمول مقررات کنترل صادرات متعلق به ایران به عنوان یک عامل متمایز کننده مؤثر بر مسئله تعهد ایالات متحده، این تصمیم را بلافصله دنبال کرد. دیوان در بند ۶۵ حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف) تصریح کرد که:

"در حکم جزئی مذبور، تا آنجا که تعهد پرداخت غرامت در صورت امتناع از انتقال یا اعطای پروانه صدور مورد نظر است، دیوان تمایزی بین اموال در ید ایالات متحده (نظیر اموال موضوع پرونده ب-۱ (ادعای ۴)) و اموال خارج از ید آن دولت (مانند مورد حاضر)، قابل نشده است."^{۸۹}

۱۶۱- سپس، دیوان بعد از (الف) تعریف اثر اصل کلی الف که مستلزم انتقال معادل پولی اموال مورد بحث است و (ب) رد تصرف ایالات متحده به عنوان عاملی ذیربسط در احراز تعهد، بلافصله به نتیجه قطعی زیر رسید:

"دیوان معتقد است که از این لحاظ، استدلال حکم جزئی صادره در پرونده شماره ب-۱ (ادعای ۴)، در پرونده حاضر نیز به همان اندازه مصدق می‌یابد."^{۹۰}

۱۶۲- بنابراین، پس از احراز این که، با وجود عدم تصرف اموال مورد بحث توسط ایالات متحده، همان استدلال متخذه در تصمیم "تعهد ضمنی" در پرونده ب-۱ (ادعای ۴) عیناً در پرونده الف-۱۵ (دو:الف) در خصوص اموال مشمول مقررات کنترل صادرات مطروح در آن پرونده صدق می‌کند، استنتاجی جز این امکان پذیر نیست که تصمیم "تعهد ضمنی" همانقدر بر پرونده الف-۱۵ اثر گذار است که در پرونده ب-۱ (ادعای ۴).

۱۶۳- این استدلال که اکثربت کوشیده است در حکم حاضر مطرح سازد، یعنی این که حدود تعهد در پرونده الف-۱۵ (دو:الف) و در مقام مقایسه، در پرونده ب-۶۱، کمتر از حدود آن تعهد در پرونده ب-۱ (ادعای ۴) است، به این معنی که زیان‌های قابل جبران طبق حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف) شامل "ارزش" اموال نمی‌شود و، بدتر از آن، طبق نظریه مقایسه نتیجه-محور، تعهد ایالات متحده را در حکم حاضر به صفر تقلیل می‌دهد، عاری از منطق است.

^{۸۹} همانجا، بند ۶۵.

^{۹۰} همانجا.

۱۶۴- در واقع، با توجه به اشاره و نقل "انتقال معادل پولی اموال" به عنوان لازمه تعهد اعاده وضعیت مالی طبق اصل کلی الف، و به عنوان طبیعی ترین پی آمد عدم انتقال، ضمن رد عنصر تصرف، تنها می توان به این نتیجه رسید که پی آمدهای آن در خصوص اموال مورد بحث در پرونده حاضر باید دست کم به همان میزان باشد. اعتبار امر قضایت شده مترتب بر یافته های پرونده الف-۱۵ (دو:الف)، از جمله دلایل مبنای آن یافته ها، چیزی کمتر از این نتیجه را ایجاب نمی کند.

۱۶۵- در واقع، از دیوان انتظار می رفت که روشن سازد آیا معتقد است که ضابطه غرامت متفاوتی که شامل "ارزش" اموال نشود، باید در خصوص اموال در تصرف ایالات متحده اعمال گردد. در هر حال، رد کلیه عوامل متمایز کننده و در عین حال ارجاع مضاعف به "انتقال معادل پولی اموال متعلق به ایران" به عنوان پی آمد طبیعی عدم انتقال در حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف)، هر گونه تردیدی را در مورد موضع دیوان در خصوص حدود تعهد ایالات متحده طبق بند ۹ و اصل کلی الف بر طرف می کند. بدین ترتیب، عبارت "ارزش کامل خسارات"، که در بخش آخر بند ۶۵ حکم پرونده الف-۱۵ مورد اشاره واقع شده، پیش از آن در همان بند و در بند ۶۳ روشن شده است، که هر دوی آنها صراحتاً به "معادل پولی" به عنوان لازمه تحقق شرط بازگرداندن وضعیت مالی مقرر در اصل کلی الف اشاره دارد.

۱۶۶- کاربرد اصطلاح گسترده و منعطف "خسارات" در حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف)، در واقع به دلایلی، از جمله، تنوع محض اموال مشمول مقررات کنترل صادرات مورد بحث در پرونده الف-۱۵ (دو:الف)، موجه بوده است و اوضاع و احوال موضوعی و حقوقی متمایز کننده حاکم بر آن چنان بوده که محدود کردن خسارات به تنها "ارزش" اموال اقدامی نسبجیده می بود. به عنوان مثال، برخلاف پرونده ب-۱ (ادعای ۴)، اموال مورد بحث در پرونده الف-۱۵ (دو:الف) در دست اشخاص خصوصی امریکایی بود، که بابت انبار داری و هزینه های مربوطه دیگر از ایران وجودی مطالبه کرده بودند. به علاوه، برای جلوگیری از حراج اجرایی برخی از اموال، که بر اساس قوانین ایالات متحده و با تخلف از بیانیه های الجزایر مجاز آنها داده شده بود، ایران ناچار بود هزینه های حقوقی و احتمالاً زیان های دیگری از قبیل پرداخت مبالغ اضافی برای حل و فصل اختلافات، نظیر حل و فصل دعوى بهرینگ، را متحمل شود. به علاوه، در پرونده ب-۱ (ادعای ۴)، اموال مورد بحث در آن پرونده پیش از جلسه استماع پرونده در نوامبر ۱۹۸۷ شناسائی و توصیف شده بودند.^{۹۱} اما اموال مورد بحث در پرونده الف-۱۵

^{۹۱} اموال مورد بحث در ادعای ۴ مشتمل بود بر یک زیردریایی (INS Kousseh)، یک هواپیمای اف-۱۴، یک آتشبار ضد هواپیمایی هاوک به انضمام کننده های شلیک و قطعات یدکی، یک هلیکوپتر رزمی AH-1J، یک هلیکوپتر 214A به انضمام هزاران قطعه برای تعمیر و عودت. کلیه این اقلام موضوع مذاکرات طولانی بین طرفین دعوی در سال های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۵ [۱۹۸۴ تا ۱۹۸۶] بود که منجر به تهیه فهرست های کاملاً تفصیلی پیوست گزارش مشترک مورخ ۱۳۶۵ اسفند [بنجم مارس ۱۹۸۶] در آن پرونده (مدرک ۴۷۶) شد.

(دو:الف) در سال ۱۹۹۲ هنوز کاملاً شناسائی نشده بودند و وضعیت دقیق دعوی به طور کامل توضیح داده نشده بود. همانطور که در حکم دیوان در پرونده الف-۱۵ (دو:الف) منعکس است، "لواجع موضوعی آنان درباره اموال خاص و خسارات مربوط هنوز کامل نیست" و لواجع تسلیمی برای هر گونه تصمیم‌گیری درباره ماهیت خسارات متحمله توسط ایران و یا میزان هر گونه خسارتنی از این قبیل"، "کافی نبوده" است.^{۹۲}

۱۶۷- در نتیجه، دیوان در آن مرحله نمی‌توانست این امکان را نادیده بگیرد که شاید در رسیدگی‌های آتی بتوان ثابت کرد که برخی از این "زیان‌های" ذیربطر، علاوه بر "ارزش" اموال، از خودداری ایالات متحده از صدور اموال ناشی شده‌اند. دیوان حداقل به این دلیل هم که باشد، اصطلاح وسیع و فراگیر "زیان‌ها" را کاملاً بدرستی اتخاذ کرد. تا به هر دو طرف این فرصت را بدهد که ماهیت و میزان هر یک از این گونه "زیان‌ها" را توضیح دهند. اما، چنانکه در بالا توضیح داده شد، و با توجه به اشاره صریح همان حکم به "معادل پولی" اموال که لازمه انجام تعهد اعاده وضعیت مالی مقرر در اصل کلی الف است، طرح این نظر، آن طور که اکثریت در این حکم مطرح کرده، دایر بر این که کاربرد اصطلاح "زیان‌ها" در حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف) باید به نحوی قرائت شود که مبالغ "ارزش" را شامل نشود، به منزله تغییر عقیده شکرگی است که تصمیم "تعهد ضمنی" و دلایل مبنای آن را بکلی وارونه می‌کند.

۱۶۸- شاید مفید باشد که به طور خلاصه به نکته ای اشاره شود که اکثریت در حکم حاضر برای توجیه تفسیر نادرست خود از حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف)، بر آن تأکید کرده، یعنی اشاره دیوان در بند ۶۵ حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف) به زمان پیش از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] و ذیربطر بودن یا اثر احتمالی آن بر حدود مسئولیت و تعیین میزان "زیان‌های" قابل جبران در آن حکم. در این خصوص، لازم است در همینجا تأکید شود که پاسخ به کلیه پرسش‌های احتمالی راجع به این موضوع در خود حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف) و، بطور مشخص‌تر، در بند ۶۵ آن یافت می‌شود.

۱۶۹- در این خصوص ذکر دو نکته حائز اهمیت است.
نخست، دیوان احراز کرده است که:

"در مورد اموال مشمول قوانین صادرات ایالات متحده، برای تعیین وضع مالی ایران، دوره واقع بین زمان انعقاد قراردادهای مربوط تا ۲۳ آبانماه ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] باید در نظر گرفته شود."^{۹۳}

^{۹۲} حکم جزئی شماره ۱۵-۵۲۹ (دو:الف و دو:ب)- هیئت عمومی، بندهای ۳۱ و ۳۷.

^{۹۳} همانجا.

این مطلب کاملاً روشن می‌سازد که، بر خلاف تصمیم اکثریت در حکم حاضر، زمان پیش از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴] نوامبر ۱۹۷۹ محدود به یک تاریخ معین، یعنی ۲۲ آبان ۱۳۵۸ [۱۳ نوامبر ۱۹۷۹] نیست، بلکه یک دوره طولانی را شامل می‌شود که به زمان امضای موافقت نامه‌ها در سال‌های دهه ۱۳۵۰ [۱۹۷۰] به بعد بر می‌گردد. آنچه که این قرائت را تأیید می‌کند این واقعیت است که هر زمان که طرفین در بیانیه‌ها خواسته‌اند تاریخ معینی را مشخص کنند، این کار را به صراحةً انجام داده‌اند. این تصمیم، بر حسب ظاهر خود، با یافته اکثریت در حکم حاضر مغایرت دارد که در اشاره به زمان پیش از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] مقطع مشخصی از زمان مورد نظر بوده است.

۱۷۰- ثانیاً در خصوص ریسک عدم قابلیت صدور اموال پیش از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹]، با آن که دیوان در پرونده الف-۱۵ (دو:الف) به نوسان ریسک اعطای مجوز صدور طی دوره بالتبه طولانی پیش از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹]، که به اوائل دهه ۱۳۵۰ [۱۹۷۰] بر می‌گردد، اشاره می‌کند، دیوان در پایان روشن می‌سازد که این ریسک در چارچوب اموال مشمول مقررات کنترل صادرات ایران بی مورد بود، زیرا تصمیم ایالات متحده به عدم اعاده آن اموال یک تصمیم راهبردی و سیاسی و استراتژیک بود، که ربطی به ریسک امتناع از صدور مجوز صادرات نداشت. بند ذیربطر حکم به شرح زیر است:

گرچه در ۱۹۷۹ [۱۳۵۸] و مخصوصاً بلافاصله پیش از ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ [۲۳ آبان ۱۳۵۸]، این خطر که ایالات متحده پروانه‌های صادراتی ندهد بیشتر از زمان انعقاد قراردادهای مربوطه بود، اینکه اموال ایران مسترد نشد به علت تصمیماتی بود که دولت ایالات متحده در نتیجه تغییر روابط خود با انقلاب اسلامی و اشغال سفارت آمریکا در ۱۹۷۹ [۱۳۵۸] گرفت.^{۹۴}

۱۷۱- بنابراین، دیوان روشن ساخته است که احتمال اعطای عدم اعطای مجوزهای صدور و/یا میزان چنین ریسکی، در نتیجه تصمیم راهبردی و سیاسی ایالات متحده به اعمال تحریم کامل انتقال کلیه اموال مشمول مقررات کنترل صادرات پس از امضای بیانیه‌های الجزایر که بر اساس ملاحظات سیاسی و استراتژیک اتخاذ شده بود، عملًا زائد شده بود.

۱۷۲- جالب اینجاست که احراز تعهد ایالات متحده توسط دیوان در پرونده الف-۱۵، که در پرونده ب-۶۱ قابل اعمال تشخیص داده شد، دقیقاً بر مبنای آن تصمیم راهبردی و سیاسی ایالات متحده قرار دارد. بنابراین، بلافاصله بعد از تصمیم نقل شده در بالای دیوان در پرونده الف-۱۵ (دو:الف)، تصمیم زیر اتخاذ شده است:

"در صورتی که به سبب اخذ این تصمیمات، ایالات متحده موجب ورود خساراتی به ایران شده باشد، در بیانیه‌های الجزایر تعهدی برای ایالات متحده مستتر است که بابت خسارات مزبور به ایران

^{۹۴} همانجا (تأکید افزوده شده است).

غرامت کامل بپردازد، زیرا در غیر اینصورت وضع مالی ایران به طور کامل [به وضع پیشین] اعاده نمی‌گردد.^{۹۵}^{۹۶}

۱۷۲- به عنوان یک نکته مکمل، باید گفت که منظور از در نظر گرفتن اوضاع پیش از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] در تعیین وضعیت مالی ایران این بود که معلوم شود آیا هیچ بدھی پرداخت نشده متعلقه به اموال مورد بحث وجود داشته است یا نه. باید به خاطر داشت که در زمان صدور حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف)، یعنی سال ۱۹۹۲ هنوز دعاوی بسیاری توسط متصرفین اموال مشمول مقررات کنترل صادرات متعلق به ایران نزد دیوان مطرح بود. دیوان با اشاره به اوضاع پیش از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹]، از جمله وضعیت قراردادها، می‌خواست محقق نماید که در محاسبه میزان غرامت قابل پرداخت به ایران، کلیه بدھی‌های معوقه ایران در ارتباط با آن اموال موضوع قراردادهای ذیربیط منظور شود. به هر جهت، استنباط ایالات متحده از حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف) در جامع‌ترین لایحه آن دولت در پرونده ب-۶۱ که در سال ۲۰۰۳ به ثبت رسید، چنین بود.

۱۷۴- البته، باید به خاطر داشت در زمانی که پرونده حاضر به مرحله استماع رسید، یعنی سال ۱۳۸۴ [۲۰۰۵]، به دلیل حل و فصل کلیه دعاوی خصوصی مطروح توسط پیمانکاران بخش خصوصی ایالات متحده بابت کلیه بدھی‌های پیش از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] متعلقه به اموال، منظور آن بخش از حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف) تحقیق یافته بود. بنابراین، تا سال ۱۳۸۴ [۲۰۰۵]، وضعیت پیش از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] ایران منظور شده بود.

حکم پرونده الف-۱۵ (یک:ز)

۱۷۵- در پرونده الف-۱۵ (یک:ز)، مسئله تعیین تکلیف ۴۸۵ میلیون دلار از وجود ایران مطرح بود، که بدنیال پرداخت وام‌های بانکی سندیکایی، در حساب دلاری شماره ۱ فدرال رزو بانک باقی مانده بود.

۱۷۶- دیوان با قبول این که هیچ شرط خاصی در بیانیه‌ها یا موافقت نامه‌های مربوط در خصوص انتقال وجود مازاد در حساب دلاری شماره ۱ وجود نداشته، و با اعلام این که این سکوت را باید به معنی "یک خلاء حقوقی" تلقی کرد، نظر داد که برای پیدا کردن راه حل این مسئله:

"شرایط عمومی موافقت نامه‌ها [بیانیه‌ها] بصورت یک مجموعه در نظر گرفته شده و در متن و قالب خود مورد تفسیر قرار گیرد."^{۹۶}

۱۷۷- دیوان در رد استدلال ایالات متحده که اصل کلی الف تنها یک بیان مقصود است و حاوی هیچ تعهد اجرایی مستقلی نیست، همانجا، بندهای ۱۵ و ۱۷، در آن پرونده احراز کرد که:

^{۹۵} همانجا.

^{۹۶} قرار اعدادی شماره ۶۳-الف ۱۵ (یک:ز)- هیئت عمومی، مورخ ۲۹ مرداد ۱۳۶۵ [۲۰ اوت ۱۹۸۶]، بند ۴۱.

"کلمات و عبارات متن اصل کلی (الف)، در مفهوم عادی خود به وضوح متضمن تعهداتی از جانب ایالات متحده است. ... لذا دیوان نمی تواند این استدلال خوانده را پذیرد که اصل کلی (الف) بیش از یک مقدمه نبوده و حاوی هیچ شرط اجرائی نیست."^{۹۷}

۱۷۸- دیوان در رد استدلالات ایالات متحده در آن پرونده، تصمیم مهمی نیز اتخاذ کرد، به این ترتیب که تفسیر ایالات متحده عملاً به این مفهوم خواهد بود که تعهد "اعاده وضعیت مالی" که در اصل کلی الف مندرج است "عاری از هر گونه اثر حقوقی است"، و این که این امر با معنای معمولی ای که باید برای عبارات اصل کلی الف طبق بند ۱ ماده ۳۱ عهدنامه وین درخصوص حقوق معاہدات قایل شد و نیز با اصل مؤثر بودن، که به اعمال الکلام اولی من اهماله "ut res magis valeat quam pereat" نیز معروف است، در تضاد خواهد بود. همانجا، بند ۱۷. به نحو مشخص‌تر، دیوان پس از اعلام این که اصول کلی الف و ب "جزء لا ینتفک تعهدات پذیرفته شده توسط دو دولت محسوب می‌شود،"^{۹۸} همانجا، بند ۱۶، احراز کرد که:

"اصول کلی مزبور، بر خلاف آنچه که معمولاً در مقدمه معاہدات ملاحظه می‌شود، صرفاً بیان کننده هدف و منظور نیست. این اصول صریحاً توسط طرفین به عنوان مبنای حقوقی تعهداتشان توصیف شده و لذا، مشکل بتوان گفت که عاری از هر گونه اثر حقوقی است. اظهار چنین مطلبی با معنای عادی که طبق بند ۱ ماده ۳۱ کنوانسیون وین راجع به قانون معاہدات، باید برای کلمات و اصطلاحات این بند قائل شد، و همچنین با اصل مؤثر بودن (ut res magis valeat quam pereat) که عموماً به عنوان یکی از اصول عمله در تفسیر معاہدات پذیرفته شده، منافات خواهد داشت." همانجا، بند ۱۷.

۱۷۹- مهمتر از همه و برای مقاصد حاضر، اگرچه تصمیم دیوان در آن پرونده تماماً بر مبنای تعهد ایالات متحده به "اعاده وضعیت مالی" طبق اصل کلی الف، قرار گرفته بود، ایالات متحده، کاملاً بر خلاف موضعی که در این اوخر در پرونده حاضر اتخاذ کرده بود، هیچ راه حلی بر مبنای "مقایسه" وضعیت مالی ایران از لحاظ وجوده مازاد پیش از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] و پس از ۲۹ دی ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] پیشنهاد نکرد، و لذا درخواست نکرد که تنها زیان‌هایی باید به نفع ایران مورد حکم قرار گیرد که احتمالاً در نتیجه کاهش یا تضعیف وضعیت مالی وی ایجاد شده باشد. بر خلاف پرونده حاضر، ایالات متحده در آن پرونده استدلال نکرد که چون هیچ تغییری در وضعیت مالی ایران ایجاد نشده، لذا باید فرض شود که ایران هیچ زیانی متحمل نشده است. با اعمال روش مبتنی بر مقایسه که توسط اکثربت در پرونده حاضر اتخاذ شده، ادعای مطروح در پرونده الف-۱۵ (یک:ز) نیز، به دلیل این

^{۹۷} همانجا، بند ۱۸.

^{۹۸} همانجا، بند ۱۶.

که هیچ تغییری در وضعیت مالی ایران پیش از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] و پس از ۲۹ دی ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] روی نداده بود، می‌بایست به حکم عدم خسارت می‌انجامید.

- ۱۸۰- جالب ترین جنبه حکم پرونده الف-۱۵ (یک:ز)، تفسیر و اعمال اصل کلی الف توسط دیوان است. در آن پرونده، قرائت دیوان از اثر اصل کلی الف این بود که اعاده وضعیت مالی ایران به صورت موجود پیش از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] طبق اصلی کلی الف مستلزم بازگرداندن دارایی‌های مالی مورد بحث در آن پرونده به اضافه بهره به ایران است، و این در حالتی است که نقض یا تخلفی از بیانیه‌های الجزایر نیز احراز نشده بود.^{۹۹}

- ۱۸۱- وجود مازاد ایران در آن پرونده را می‌توان با معادل پولی اموال مورد بحث در پرونده ب-۶۱ مقایسه کرد و می‌توان، از راه قیاس، منطقاً نتیجه گرفت که، چنانچه در پرونده الف-۱۵ (یک:ز) "تعهد بازگرداندن وضعیت مالی" طبق اصل کلی الف مستلزم بازگرداندن دارایی‌های مورد بحث ایران بوده، در پرونده ب-۶۱، نیز، همان "تعهد اعاده وضعیت مالی" قطعاً مستلزم بازگرداندن معادل پولی اموال مورد بحث در این پرونده، که نمایانگر بخش دیگری از دارایی‌های ایران است، می‌باشد.

- ۱۸۲- بنابراین، تصمیم مذبور در پرونده الف-۱۵ (یک:ز)، تأیید بیشتری است بر کلیه منابع دیگری که در بالا در خصوص تفسیر و اعمال مقررات ذیربسط بیانیه عمومی، و به ویژه اصل کلی الف، در پرونده ب-۶۱ ذکر شد.

لوایح کتبی طرفین

- ۱۸۳- استدلالات و اظهارات طرفین در لوایح کتبی خود در پرونده‌های ذیربسطی نظیر ب-۱ (ادعای ۴)، الف-۱۵ (دو:الف) و ب-۶۱، دلالت‌های محکمی است بر تفسیر و استنباط آنان از مفهوم و حدود تصمیم "تعهد ضمنی" و پی‌آمدی‌های پولی ناشی از آن، از نظر روشی که باید برای محاسبه زیان‌های ایران مورد استفاده قرار گیرد.

- ۱۸۴- در پرونده ب-۱ (ادعای ۴)، که اختلاف به پی‌آمدی‌های خودداری ایالات متحده از انتقال اموال نظامی ایران مطابق بند ۹ مربوط می‌شود، هر دو طرف استدلال کردند که ایران استحقاق ارزش اموال خود را دارد، تنها با این اختلاف که استدلال ایران مبنی بر ارزش سال ۱۳۵۹ [۱۹۸۱] اموال بود، در حالی که استدلال ایالات متحده در

^{۹۹} K.H. Ameili, *The Iran-United States Claims Tribunal, In The Permanent Court of Arbitration: International Arbitration and Dispute Resolution Summaries of Awards, Settlement Agreements and Reports* (1999), 246, 258.

جهت ارزش جاری اموال در زمان صدور حکم بود، موضوعی که نهایتاً توسط اکثیریت قاطع دیوان رد شد.^{۱۰۰} ایالات متحده در سال ۱۳۶۶ [۱۹۸۷] استدلال کرده بود که:

"ایالات متحده متعهد به بازگرداندن اموال نظامی به ایران نیست. با وجود این، ایالات متحده حق ایران نسبت به ارزش آن اموال را زیر سؤال نمی‌برد."^{۱۰۱}

اذعان فوق در سال ۱۳۶۶ [۱۹۸۷] ظاهراً تکرار عین اظهارات ایالات متحده در جلسه مورخ ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] و در یادداشت سیاسی اول مهر ۱۳۶۰ [۲۳ سپتامبر ۱۹۸۱] وی می‌باشد.

۱۸۵- علیرغم مبنای تعهد ایالات متحده در آن پرونده، که همانند مبنای پرونده حاضر، "تعهد ضمنی" ناشی از اعمال اختیارات خود طبق شرط مقررات قانونی ایالات متحده مذکور در بند ۹ است، ایالات متحده در آنجا هرگز مسئله مقایسه ارزش اموال پیش از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] و پس از ۲۹ دی ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] راجع به میزان زیان‌های ایران را مطرح نکرد. با توجه به اشاره و استناد دیوان به اصل کلی الف و تعهد ایالات متحده به بازگرداندن وضعیت مالی به عنوان یکی از مبنای تصمیم "تعهد ضمنی"، مطمئناً از ایالات متحده انتظار می‌رفت که نظریه "مقایسه" را برای محاسبه زیان‌های ایران طبق آن تصمیم در پرونده ب-۱ (ادعای ۴) مطرح کند. ایالات متحده مسلماً چنین کاری نکرد.

۱۸۶- جالب اینجاست که نه قاضی آلدربیچ و نه قاضی براوئر، که در آن پرونده و نیز در پرونده حاضر عضو دیوان بوده‌اند، یک چنین نظریه مبتنی بر مقایسه را در آن زمان به عنوان مبنای ارزشیابی پی‌آمدۀای مالی "تعهد ضمنی" طبق اصل کلی الف مطرح نکردند. بر عکس، هر دوی آنان از "ارزش" بعد از سال ۱۳۵۹ [۱۹۸۱] اموال مورد بحث به عنوان معیار صحیح زیان‌های ایران در آن پرونده حمایت کردند. قاضی آلدربیچ در حمایت از ارزش اموال در ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] به اکثریت پیوست، در حالی که قاضی براوئر ارزش اموال در دهم دی ۱۳۶۳ [۳۱ دسامبر ۱۹۸۴] را پیشنهاد کرد. قاضی سوم آمریکایی در آن دعوی، یعنی قاضی هولتزمن، نیز ارزش اموال در تاریخ صدور حکم را، به عنوان مبنای محاسبه زیان‌های ایران، پیشنهاد کرد. فقدان چشمگیر اشاره به روش مبتنی بر "مقایسه" در آن پرونده، که متضمن اصل کلی الف به عنوان یک مبنای تعهد بود، شاهد گویایی است بر اشتباہی که اکثریت در پرونده حاضر با طرح روش مزبور به عنوان تنها مبنای محاسبه زیان‌های ایران، این گونه آشکارا مرتکب شده است.

^{۱۰۰} لایحه استماع مورخ ۲۳ شهریور ۱۳۶۶ [۱۴ سپتامبر ۱۹۸۷] ایالات متحده مدرک ۵۵۶، ص ص ۳۲ تا ۴۷.

^{۱۰۱} همانجا، ص ۳۲.

لوایح کتبی در پرونده ب-۶۱

۱۸۷- ایران در مطالبه خواسته تغییری اش، یعنی غرامت پولی، همواره این موضع را اتخاذ کرده که ایالات متحده متعهد به پرداخت ارزش اموال نظامی مورد بحث ایران در ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] می‌باشد.

۱۸۸- جالب است که ایالات متحده نیز، در لایحه کتبی اخیر و بسیار جامعش قبل از جلسه استماع پرونده حاضر، یعنی لایحه معارض سال ۲۰۰۳ خود، بیش از ۱۰ سال پس از صدور حکم هیئت عمومی دیوان در پرونده الف-۱۵ (دو:الف)، همان موضع را اتخاذ کرده است.

۱۸۹- مقدمتاً، ایالات متحده در آخرین لایحه کتبی پیش از جلسه استماعش روشن ساخته است که مطابق تفسیر وی از حکم پرونده ب-۱ (ادعای ۴)، که در حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف) نیز اتخاذ شده بود، زیان‌های ایران که در آن حکم مورد اشاره قرار گرفته باشی بر اساس ارزش اموال مورد بحث ارزیابی شود. ایالات متحده در لایحه معارض سال ۲۰۰۳ خود، در بخش پنج در بررسی مسئله "مبلغ غرامت استحقاقی ایران"^{۱۰۲} در صورت رد کلیه استدلالات ایالات متحده توسط دیوان در خصوص عدم تعهد، به شرح زیر استدلال کرده است:

"در پرونده شماره ب-۱ (ادعای ۴) دیوان تعهد تلویحی ایالات متحده ذیل بند ۹ را "غرامت جایگزین"^{۱۰۳} توصیف کرد، که دیوان آن را انتقال 'معادل نقدی اموال متعلق به ایران که خود قابل صدور نیستند' تبین نموده است. حکم جزئی ۳۸۲، بندهای ۶۶ و ۶۷، جلد ۱۹ گزارش آراء دیوان داوری، ص ص ۲۹۳-۴ این تعهد غرامت، بنوشه دیوان، با آنچه که از سلب مالکیت قانونی منتج میگردد قابل مقایسه میباشد. ر.ک. همانجا ص ۲۹۵، بند ۷۰، گرچه ایالات متحده معتقد است که مقایسه سلب مالکیت به این علت که اجرای قانون کنترل صادرات هیچگونه حقی را از ایران ضایع نکرده ناقص است، ولی در هر حال این مقایسه تا حدی که رهنمود برای محاسبه 'معادل نقدی' اموال مورد بحث در این پرونده بدست می‌دهد، مؤثر می‌باشد."

۱۹۰- به علاوه، ایالات متحده در لایحه مزبور و پیش از شرح و تفصیل روش ارزشیابی اش، کاملاً روشن ساخته است که:

"برای آنکه ایران بتواند بابت هر گونه اموال متعلق به ایران که در این پرونده ادعا می‌کند غرامت دریافت دارد، باید نخست ارزش عادلانه بازار اموال را در بازارهای ایالات متحده در تاریخ ارزیابی به ثبوت

^{۱۰۲} مدرک ۳۹۲، ص ۱۳۶.

^{۱۰۳} همانجا.

رساند. طبق رویه قضائی دیوان، ارزش عادلانه بازار مبلغی است که با توجه به وضعیت مال خریدار راغبی برای مالی به فروشنده راغبی می‌پردازد.^{۱۰۴}

ایالات متحده با شرح و بسط آن نظر، استدلال کرد که:

"در حکم شماره ۳۸۲ در پرونده شماره ب-۶۱، دیوان نتیجه گیری کرد که ایالات متحده در مورد اموال نظامی مطروح در آن پرونده قبل از ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] درباره عدم قابلیت صدور اموال تصمیم گرفت. ر.ک. حکم جزئی ۳۸۲، بند ۷۱، جلد ۱۹ گزارش آراء دیوان داوری، ص ص ۹۶-۲۹۵. بر این اساس، دیوان مقرر داشت که اموال باید در تاریخ ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱]^{۱۰۵} یعنی تاریخ محرومیت ارزیابی شوند. همانجا، ص ص ۹۷-۲۹۶، بند ۷۳. چون اموال مذکور در این پرونده نیز ذاتاً اموال نظامی است، ایالات متحده و ایران هر دو تاریخ مزبور را به عنوان تاریخ ارزیابی می‌پذیرند. ر.ک. پاسخ ۱۹۹۹ ایران؛ جلد ۱ (ستد ۳۱۰) ص ص ۲۵-۱۲۴. بنابراین ایران باید ارزش عادلانه بازار اموال در تاریخ ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱]^{۱۰۶} را ثابت کند."

۱۹۱- تنها جنبه اضافی نظریه ایالات متحده در مورد خسارت در لایحه معارض سال ۲۰۰۳ اش، اعمال پاره‌ای کسورات بابت الزام [ایران] به کاهش خسارت، استهلاک، فرسودگی و غیره بوده است. ایالات متحده استدلال کرده است که "برای محاسبه زیان‌های واقعی ایران" در پرونده ب-۶۱، باید کسورات معینی در "ارزش عادلانه بازار" اموال مورد بحث اعمال شود تا "ارزش خالص واقعی اموال" بدست آید.^{۱۰۷} ایالات متحده با استناد به حکم دیوان در پرونده شاهین‌شین ابراهیمی و دیگران^{۱۰۸} این موضع را اتخاذ کرد که محاسبه زیان‌های ایران در پرونده ب-۶۱ را باید با سنجش "ارزش کامل اموال" آغاز کرد.

۱۹۲- نیازی به گفتن نیست که کلیه گزارش‌های ارزشیابی ارنست اند یانگ که به همراه لایحه معارض سال ۲۰۰۳ ایالات متحده، یعنی آخرین لایحه کتبی ایالات متحده پیش از آغاز جلسه استماع، ارائه شد، به دستور دولت ایالات متحده بدین منظور تهیه شده بوده است که ارزش عادله بازار اموال مورد بحث در پرونده ب-۶۱ را در ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱]^{۱۰۹} نشان دهد. نه خود لایحه و نه گزارش‌های ارزشیابی پیوست آن حاوی هیچ استدلال یا محاسبه‌ای نیست که مبنی بر مقایسه وضعیت مالی ایران بین دو مقطع زمانی، یعنی ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱]^{۱۱۰} و ۲۲ آبان ۱۳۵۸ [۱۳ نوامبر ۱۹۷۹]^{۱۱۱} باشد.

^{۱۰۴} همانجا، ص ۱۴۰.

^{۱۰۵} همانجا، ص ۱۴۴. (تأکید افزوده شده است).

^{۱۰۶} همانجا، ص ۱۳۷.

^{۱۰۷} همانجا، به نقل از حکم شماره ۱۹۹۴-۵۶۰، مورخ ۲۰ مهر ۱۳۷۳ [۱۲ آکتبر ۱۹۹۴]^{۱۱۲}، گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲۵، از ص ۲۰، ص ۶۹.

^{۱۰۸} همانجا.

۱۹۳- نکته بسیار مهم در این آخرین لایحه ایالات متحده پیش از جلسه استماع پرونده حاضر، تفسیر وی از اثر اصل کلی الف، یعنی بررسی وضعیت مالی ایران پیش از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] می‌باشد. ایالات متحده با استناد به بخش آخر بند ۶۵ حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف)، در خصوص اعاده وضعیت مالی ایران به صورت موجود پیش از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] مطابق اصل کلی الف، تفسیر خود از آن رأی در مورد پرونده ب-۶۱ را به شرح زیر اعلام داشت:

"دیوان اظهار داشته است که، در تعیین میزان غرامت، وضعیت ایران در مورد آن مال به صورت موجود قبل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] و نیز ترتیبات قراردادی و سایر اوضاع و احوال مرتبط با معاملات مربوط به آن مال را مورد توجه قرار خواهد داد. این اظهار میین اصول مسلم حقوق بین الملل است مبنی بر اینکه هدف غرامت آن است که وضعیتی را که به احتمال زیاد در صورت عدم ارتکاب این عمل وجود می داشت اعاده نماید.^{۱۰۹} آموکو اینترنشنال فاینس کورپوریشن، گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۵، ص ۲۴۷، به نقل از Case Concerning the Factory of Chorzow (Germany v. Poland), ۱۹۲۸P.C.I.J., Ser. A. No. 17 (Judgment of Sept. 13, 1928). تنها با در نظر گرفتن اوضاع و احوال معاملات می توان به تعیین صحیح خسارات ایران دست یافت، بنابراین، ایران باید هر مبلغی را که بابت اموال نپرداخته کسر کند. در غیر اینصورت، ایران ارزش کامل چیزی را که هیچوقت بهای آن را به طور کامل نپرداخته بوده دریافت می کند، و در نتیجه، غیرعادلانه دارا می شود. بر این اساس، در مورد اموالی که در مالکیت ایران بوده ولو آن که ارزش آنها کاملاً پرداخت نشده بود، مبالغی که در تاریخ ارزیابی هنوز بر عهده ایران بوده، بعلاوه، بهره، باید از هر گونه بدھی ایالات متحده کسر گردد. ایران هنوز آن مبالغ را به متصرفین اموال بدھکار است."^{۱۱۰}

۱۹۴- بنابراین، روش است که تا سال ۲۰۰۳ تفسیر ایالات متحده از مفهوم و اثر تعهد بازگرداندن وضعیت مالی مندرج در اصلی کلی الف، که در ماده ۶۵ حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف) به آن اشاره شده، صرفاً اعمال برخی کسورات بوده، که هدف مزبور، با توجه به حل و فصل کلیه دعاوی خصوصی، تحقق یافته است.

۱۹۵- ایالات متحده همچنین به بند ۶۵ حکم جزئی هیئت عمومی دیوان در پرونده الف-۱۵ (دو:الف) استناد کرده و اظهار داشته است که:

"دیوان اظهار داشته است که، در تعیین میزان غرامت، دیوان ادله خسارت واردہ به ایران در مورد هر یک از اموال ... وضعیت ایران در مورد آن مال به صورت موجود قبل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] را

^{۱۰۹} همانجا، ص ص ۱۵۵-۵.

مورد توجه قرار خواهد داد ... حکم جزئی شماره ۵۲۹، بند ۷۵، گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲۸، ص ۱۳۹. علاوه بر این، دیوان تشخیص داده است که این خطر که ایالات متحده پروانه‌های صادراتی ندهد در سال ۱۹۷۹ و مخصوصاً بلافاصله قبل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] بیشتر از زمان انعقاد قراردادهای مربوطه بود.^{۱۰۰} همانجا، ص ۱۳۷، بند ۶۵.

۱۹۶- در تفسیر این بخش از بند ۶۵ حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف)، ایالات متحده به نحو مشابه پیشنهاد اعمال کسوراتی بابت ریسک عدم قابلیت صدور کرده است.^{۱۱۱} ایالات متحده بخش مزبور از حکم را، که به تعهد بازگرداندن وضعیت مالی طبق اصل کلی الف به صورتی اشاره می‌کند، این گونه قرائت نکرده است که حاوی مقایسه بین وضعیت مالی ایران در فاصله ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] و ۲۲ آبان ۱۳۵۸ [۱۳ نوامبر ۱۹۷۹] باشد، چه رسد به این که مستلزم چنین مقایسه‌ای باشد.

۱۹۷- موضع نهایی ایالات متحده در جریان عادی تبادل لواح در این پرونده چنان بود که بیان شد. تا آن زمان، که تا بلافاصله پیش از جلسه استماع باشد، این تشابه موجود بین موضع هر دو طرف می‌توانست به عنوان توافق تفسیری بین ایشان تلقی شود و می‌باشد پیش چنین تلقی می‌شود، به این شرح که:

الف- ملاک تعیین خسارات ایران در نتیجه "تعهد ضمنی" ایالات متحده طبق بند ۹ بیانیه عمومی و نیز بند ۶۵ حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف)، بر مبنای "ارزش" اموال مورد بحث در تاریخ امتناع ایالات متحده از صدور آنهاست، که طبق توافق هر دو طرف در پرونده حاضر ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] بوده است؛

ب- نقش تعهد بازگرداندن وضعیت مالی طبق اصل کلی الف و بند ۶۵ حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف) محدود به محقق شدن این نکته است که در محاسبه ارزش اموال مربوط در ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱]، هیچ مبلغ معوقی بابت بدھی‌های متعلقه پیش از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] ایران، پرداخت نشده باقی نمانده باشد.

۱۹۸- دیوان می‌باشد در حکم حاضر دقیقاً این چنین تصمیم می‌گرفت و طرح دیرهنگام یک ادعای کاملاً جدید توسط ایالات متحده در میانه جلسه استماع را رد و غیر مجاز و مغایر با موضع ایالات متحده در هر دو پرونده ب-۶۱ و الف-۱۵ (دو:الف) راجع به این موضوع اعلام می‌کرد.

^{۱۰۰} همانجا، ص ۱۵۸.

^{۱۱۱} همانجا، ص ۱۶۱.

۱۹۹- تغییر نظریه خسارت ایالات متحده از ارزش اموال در ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] به نظریه‌ای مبتنی بر مقایسه وضعیت مالی ایران در فاصله ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] و ۲۲ آبان ۱۳۵۸ [۱۳ نوامبر ۱۹۷۹]، درست در میانه جلسه استماع مورخ مهر ۱۳۸۴ [سپتامبر ۲۰۰۵] در خصوص موضوعات کلی، سر بر آورد و متعاقباً به صورت مرتب‌تر و مفصل‌تری در تاریخ دهم اسفند ۱۳۸۴ [اول مارس ۲۰۰۶]، یعنی تنها پنج ماه پیش از آغاز استماع درباره دعاوی خاص ظاهر شد. این لایحه اخیر در قالب پاسخ به مدارک تکمیلی مورخ ۱۳ بهمن ۱۳۸۳ [اول فوریه ۲۰۰۵] ایران ارائه شده است.

۲۰۰- خواهان به مسموع بودن بخش‌هایی از لوایح سال ۲۰۰۶ ایالات متحده، و ادله مربوطه همراه آن، که به تغییر موضع آخرین لحظه می‌پرداخت، اعتراض و استدلال کرد که آن بخش‌ها مغایر بند ۱۱ دستور مورخ ۱۲ فروردین ۱۳۸۴ [اول آوریل ۲۰۰۵] دیوان (مدرک ۴۸۸) است، که مقرر می‌داشت پاسخ ایالات متحده به مدارک تکمیلی سال ۲۰۰۵ ایران "باید محدود به همان مدارک باشد". اکثریت در حکم حاضر، به درستی اعتراض ایران را پذیرفت و بخش‌هایی از پاسخ سال ۲۰۰۶ ایالات متحده را که به موضوعات کلی، از جمله تغییر کامل بنای موضع ایالات متحده درباره مسئولیت مربوط می‌شد، رد کرده است. اما همان اکثریت، به صورت غیر قابل توجیهی، برخی از ادله‌ای را که جزو لاینفک همان بخش‌های رد شده است، یعنی شهادت نامه‌های زیگنیو برژینسکی و رز بیانکانیلو و پیوست‌های آنها را از رد شدن معاف کرده است.

۲۰۱- اکثریت این تصمیم خارق العاده و متناقض را بر این بنای ساخته و پرداخته و فرضی اتخاذ کرده که این ادله پاسخگوی برخی از مدارک تکمیلی سال ۲۰۰۵ ایران است. این نوع استدلال با اعتراف خود ایالات متحده در پاسخ ۲۰۰۶ وی تضاد مستقیم دارد مبنی بر این که هیچ یک از مدارک تکمیلی ایران هیچ ربطی با مسئله مسئولیت ندارد، چه رسد به موضع جدید ایالات متحده که به طور قطع باید فرض کرد که ایران در مارس ۲۰۰۵ که مدارک تکمیلی خود را ارائه می‌کرد از آن بی اطلاع بوده است. برخلاف آنچه که اکثریت می‌خواهد وانمود کند، کاملاً روشن است که آن شهادت نامه‌ها و مدارک پیوست آنها به عنوان اطلاعات موضوعی مؤید آن بخش از پاسخ سال ۲۰۰۶ ایالات متحده، که توسط اکثریت رد شده، ارائه شده است. تمایز قابل شدن بین لایحه و مدارک مؤید مربوط، و رد یکی و پذیرفتن دیگری، واقعاً سؤال برانگیز است.

۲۰۲- تنها توضیح ممکن برای اقدام اکثریت به پذیرش این مدارک می‌تواند این باشد که بدون آن‌ها، بنای موضوعی کاربرد نظریه خسارات "مبنی بر مقایسه" و به همراه آن، کل بنای حکم حاضر فرو خواهد ریخت. اما اکثریت قطعاً باستی آگاه باشد که بدون تخلف از عبارات صریح دستور مورخ ۱۲ فروردین ۱۳۸۴ [اول آوریل ۲۰۰۵] خود، و با قرار دادن خواهان در معرض لطمہ آشکار از طریق پذیرش ادله آشکارا غیر مسموع و با ندادن فرصلت ارائه ادله معارض به خواهان و بدان وسیله لطمہ زدن به حق دفاع وی، نمی‌توانست این کار را انجام دهد.

لوایح کتی پرونده الف-١٥ (دو:الف)

-٢٠٣- با توجه به این که اکثریت در پرونده حاضر نظر داده است که تصمیم "تعهد ضمنی" در حکم پرونده الف-١٥ (دو:الف) اعتبار امر قضاوت شده در پرونده حاضر دارد و بر آن قابل اعمال است، دیوان محققاً باید لوایح و استدلالات طرفین در آن پرونده را مورد ملاحظه قرار دهد تا دریابد که آیا تفسیر مشترکی بین طرفین راجع به نحوه اعمال تصمیم "تعهد ضمنی" و روش محاسبه خسارات ایران در نتیجه آن تصمیم وجود دارد، یا خیر. دیوان نمی‌توانست چشم خود را بر لوایح طرفین در آن پرونده، به خصوص لوایح ایالات متحده بربندد، زیرا آن لوایح اهمیت تعیین کننده‌ای از لحاظ استنباط طرفین از یافته‌های ذیربطر حکم پرونده الف-١٥ (دو:الف) و تفسیر مفاد بیانیه‌ها، به ویژه بند ٩ و اصل کلی الف، که در بند ٦٥ حکم پرونده الف-١٥ (دو:الف) گنجانده شده‌اند، دارد.

-٢٠٤- ایالات متحده در پاسخ مورخ چهارم مهر ١٣٨٠ [٢٦ سپتامبر ٢٠٠١] خود، یعنی بیش از نه سال پس از حکم صادره در پرونده الف-١٥ (دو:الف)، قرائت خود از احرازات آن حکم در خصوص اموال مشمول مقررات کنترل صادرات را ارائه کرد.

-٢٠٥- در آنجا، ایالات متحده استدلالات خود را به نحو زیر آغاز کرد:

"حتی اگر دیوان در مورد یک مال بخصوص نتیجه گیری کند که ایران ثابت کرده است که ایالات متحده مفاد بند ٩ را رعایت نکرده، و این امر باعث عدم انتقال مال شده، و این عدم انتقال خسارتی بیار آورده، باز هم ایران باید هم واقعیت و هم مبلغ خسارات مورد ادعا را ثابت کند."^{١١٢}

در این زمینه، ایالات متحده مسلماً به آن بخش از حکم شماره ٥٢٩ در پرونده الف-١٥ (دو:الف) توجه داشته که مقرر می‌دارد:

"در تعیین میزان غرامت، دیوان ادله خسارت واردہ به ایران در مورد هر یک از اموال، وضعیت ایران در مورد آن مال به صورت موجود قبل از ٢٣ آبان ماه ١٣٥٨ [١٤ نوامبر ١٩٧٩] و نیز ترتیبات قراردادی و سایر اوضاع و احوال مرتبط به معاملات مربوط به آن مال را مورد توجه قرار خواهد داد"^{١١٣} حکم جزئی شماره ٥٢٩، بند ٧٥، گزارش آراء دیوان داوری دعاوی ایران-ایالات متحده، جلد ٢٨، ص ١٣٩.

^{١١٢} پاسخ ایالات متحده به لایحه و مدارک خواهان در پرونده‌های شماره الف-١٥ (دو:الف)، الف-٢٦ (چهار) و ب-٤٣، مدرک ١٤٣٥، ص ١٣٦.

^{١١٣} همانجا.

۲۰۶- سپس، در خصوص اثبات خسارات، ایالات متحده با این استدلال که "ایران فقط استحقاق جبران خساراتی را دارد که حقوق بین الملل اجازه می‌دهد،"^{۱۱۴} موضع خود را نسبت به ضابطه محاسبه خسارات، طبق شاخص‌های مقرر در حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف)، ارائه می‌دهد. استدلال شده است که:

"در این پرونده اگر دیوان احراز کند که عدم رعایت مقررات بند ۹ توسط ایالات متحده منجر به عدم انتقال قلم خاصی از اموال شده، می‌توان فرض کرد که ایران ارزش مال را از دست داده است."^{۱۱۵}

ایالات متحده سپس مطلب را به شرح توضیح داده است:

"گرچه این اقدامات سلب مالکیت محسوب نمی‌شود، اما رویه قضایی مفصل دیوان درباره ارزیابی اموال عینی در چارچوب مصادره اموال اتباع ایالات متحده توسط ایران، رهنمود مفیدی برای تعیین ارزش اموال عینی ایران در این پرونده بدست می‌دهد.

طبق رویه قضائی دیوان، 'ارزش کامل'، ضابطه کلی غرامت و قابل اعمال نسبت به ادعایی است که طرف دعوا مدعی است از مال خود محروم شده است. سد کو، اینک و شرکت ملی نفت ایران، حکم شماره ۳۰۹-۱۲۹-۳ مورخ ۱۱ تیر ۱۳۶۶ [دوم ژوئیه ۱۹۸۷]^{۱۱۶}، گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۵، ص ۲۳، ص ۲۴. آنجا که موضوع اموال عینی خواهان در بین است، 'قیمت عادلانه بازار' معیار صحیحی برای 'ارزش کامل' کالا است. همانجا، صفحه ۳۵. برای شروع تعیین آنچه که ایران در تاریخ عدم ایفاء تعهد فرضی از دست داد، ایران باید ارزش عادلانه بازار مال مورد بحث در آن تاریخ را ثابت کند."^{۱۱۷}

۲۰۷- به طور خلاصه، ایالات متحده استدلال کرده است که در چنین مواردی، یعنی عدم انتقال اموال مشمول مقررات کنترل صادرات متعلق به ایران، به علت تصمیم ایالات متحده، ضابطه غرامت برای محاسبه خسارات ایران طبق تصمیم "تعهد ضمنی" در حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف)، "ارزش عادله بازار" در تاریخی است که می‌توان ایالات متحده را بعلت قصور در ایفاء تعهدات خود طبق مقررات موافقتنامه‌ها، با در نظر گرفتن استهلاک و سایر عوامل مؤثر در ارزش، مقصرا دانست.^{۱۱۸}

۲۰۸- ایالات متحده مضافاً حتی با نقل از تصمیم پرونده ب-۱ (ادعای ۴)، صراحتاً استدلال کرده است که:

"دیوان بارها تصریح کرده است که ارزش خسارت خواهان باید در تاریخ محرومیت از مال تعیین شود."^{۱۱۹}

^{۱۱۴} همانجا، ص ۱۳۹.

^{۱۱۵} همانجا، ص ۱۴۱. (تأکید افزوده شده است).

^{۱۱۶} همانجا.

^{۱۱۷} همانجا.

^{۱۱۸} همانجا، ص ۱۴۲.

۲۰۹- بدیهی است که طبق نظر ایالات متحده، میزان خسارت طبق ضوابط مقرر در حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف)، ارزش عادله بازار اموال در زمان ذیربیط است، که در پرونده ب-۶۱ با در نظر گرفتن عوامل مختلف دیگر نظیر استهلاک، الزام [ایران] به کاهش خسارت وغیره، ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] خواهد بود. با توجه به این واقعیت که موضع ایران نیز در پرونده الف-۱۵ (دو:الف) در خصوص چگونگی محاسبه خسارات، اساساً مبنی بر "ارزش" اموالی بوده که از صدور آنها ممانعت به عمل آمده، جای هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که بین طرفین بیانیه‌های الجزایر یک توافق متعاقب راجع به تفسیر مواد ذیربیط بیانیه‌ها (بند ۹ و اصل کلی الف)، که اینک در حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف)، گنجانده شده‌اند، وجود داشته است. دیوان می‌توانست و می‌بایست برای این موضع مشترک طرفین در ذیربیط‌ترین پرونده، که حکم جزئی آن در پرونده حاضر قابل اعمال تشخیص داده شده، به علم دیوان (قاضی) استناد کند. بی‌اعتنایی اکثریت به این عامل مهم در حصول تصمیم خود قابل توجیه نیست.

مسائل آئین دادرسی و ماهوی نظریه خسارت مبنی بر مقایسه ایالات متحده

۲۱۰- با مرور کلیه مطالب بالا، که نشان می‌دهد جبران خسارتی که ایران در اثر "تعهد ضمنی" ایالات متحده متتحمل شده، شامل "ارزش" اموال مورد بحث در ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] می‌باشد، بی‌مناسب نیست که ماهیت غیرقابل دفاع احرازات اکثریت در حکم حاضر و، به ویژه، اعمال نظریه مبنی بر مقایسه خسارات را مورد ملاحظه قرار دهیم. این نظریه ابداعی، که دیرهنگام توسط ایالات متحده مطرح و در حکم حاضر مورد استقبال اکثریت واقع شده، هم از لحاظ آئین دادرسی مسموع نیست و هم از لحاظ ماهوی کاملاً تو خالی است، و گویای تفسیری است که عجولانه و خارج از موعد سرهم بندی شده، که حتی در مراحل آخر جلسه استماع سال ۲۰۰۷ راجع به ادعاهای حاضر، نیز هنوز در جریان اصلاح و تکمیل بود.

۲۱۱- طرح این نظر آن هم در نیمه دوم جلسه استماع سپتامبر ۲۰۰۵، در حالی که تا آن زمان هنوز "ارزش بازار" مبنای آخرین لایحه کتبی ایالات متحده و نیز مبنای کلیه گزارش‌های ارزشیابی ارنسن اند یانگ منضم به آن لایحه بود، به نحو حیرت انگیزی دیرهنگام بود. این نحوه عمل کاملاً ناموجه است و به حق پاسخگویی خواهان، هم طبق قواعد دیوان و هم مطابق قواعد مسلم دادرسی در دعاوی بین المللی، لطمه وارد می‌سازد. حداقل به آن دلیل هم شده، نمی‌بایست اجازه داده می‌شد که نظریه مذبور در چنان مرحله دیرهنگامی، به ویژه با توجه به حجم و پیچیدگی پرونده، مطرح شود. این اقدام مطمئناً بر حق دفاع ایران لطمه وارد کرده است، زیرا باید فرض را بر این قرار داد که ایران بر مبنای اظهارات ایالات متحده در آخرین لایحه وی قبل از آن جلسه استماع، خود را آماده کرده بوده است.

۲۱۲- این که ایران ناگهان در میانه جلسه استماع با دعوایی کاملاً متفاوت و با نظریه، واقعیات و استدلالات حقوقی کاملاً متفاوت مواجه شد، محققان از حق ارائه یک پاسخ کامل و به موقع و ارائه ادله موضوعی در پاسخ به ادله ارائه شده در سال ۲۰۰۶ در تأیید نظریه جدید خسارات ایالات متحده، محروم گردید.

-۲۱۳- کسانی که ممکن است استدلال کنند که ارائه فرضیه‌های حقوقی جدید حتی در جلسه استماع مجاز است، باید به سابقه حقوقی و موضوعی بسیار پیچیده پرونده حاضر، که با صدها هزار قلم اموال، دهها قرارداد و مکمل قرارداد، و هزاران صفحه ادله و محاسبات پیچیده ریاضی سر و کار دارد، به دقت توجه داشته باشند. بنابراین، پرونده حاضر نسبت به پرونده‌هایی که در آن، یک طرف دعوی، در حالی که بر سر نظریه اصلی خسارتش ایستاده، نظریه‌ای اضافی یا تکمیلی در تأیید نظریه اصلی خود به پرونده می‌افراشد، یک دنیا تفاوت می‌کند. اما، در اینجا، ایالات متحده به طور کامل چهره دعوای خود، از جمله نظریه حقوقی مبنای دعوا، اظهارات و استدلالات حقوقی مربوط را تغییر داده است. ایالات متحده دعوای سال ۲۰۰۳ خود را اساساً کنار گذاشت، و درست در میانه استماع، دعوای جدیدی را جایگزین آن کرده است، درست مانند این که در میانه بازی تیرهای دروازه را جابجا کنیم.

-۲۱۴- یادآوری این نکته جالب است که خود ایالات متحده در پاسخ به صرف درخواست حفظ حق ایران برای "افزودن نظریه‌ها یا ادله جدید" در پرونده‌های موازی شماره الف-۱۵ (دو:الف)، الف-۲۶ (چهار) و ب-۴۳، خود استدلال کرده بود که:

"باید اکنون به ایران اجازه داده شود که در این مرحله از رسیدگی فرضیه‌های جدیدی ابداع نماید و یا ادله اساسی اضافی ارائه کند"^{۱۱۹}

ایالات متحده مضافاً بر مبنای ماده ۲۰ قواعد دیوان و رویه معمول استدلال کرد که:

"بسیار غیر عادلانه و زیانبار خواهد بود اگر در این مرحله دیرهنگام به ایران اجازه داده شود که فرضیه‌ها و ادله راجع به خسارات خود را تغییر دهد و یا تکمیل کند."^{۱۲۰}

-۲۱۵- با توجه به این واقعیت که این مطالب تنها در مرحله تبادل لوایح در آن دعاوی مطرح می‌شد که هنوز برنامه استماع تعیین نشده بود، و ایالات متحده پیش‌پیش سر و صدا راه انداخته بود که اگر در آینده چنین نظریه‌هایی مطرح شود، وی لطمہ خواهد خورد، می‌توان تصور کرد که اگر ایران در جلسه استماع پرونده ب-۶۱، اقدام به تغییر نظریه خسارتش می‌کرد، ایالات متحده چه واکنشی از خود نشان می‌داد. ایالات متحده، با گرفتن آن موضع در پرونده الف-۱۵ (دو:الف)، بایستی به همان موضع مأمور شده و از اتخاذ موضعی کاملاً متفاوت در پرونده ب-۶۱ ممنوع باشد. چنانچه، مطابق استدلال ایالات متحده، "بسیار غیر عادلانه و زیانبار خواهد بود اگر در این مرحله دیرهنگام به ایران اجازه داده شود که فرضیه‌ها و ادله راجع به خسارات خود را تغییر دهد و یا تکمیل کند."

^{۱۱۹} پاسخ ایالات متحده به لایحه و ادله خواهان در پرونده‌های شماره الف-۱۵ (دو:الف)، الف-۲۶ (چهار) و ب-۴۳ که در تاریخ ۲۶ سپتامبر ۱۳۸۰ [۲۰۰۱] به ثبت رسید، مدرک ۱۴۳۵، ص ۲۱۴. (تأکید افروزه شده است).

^{۱۲۰} همانجا، ص ۲۱۵.

همین استدلال به طریق اولی در پرونده حاضر نیز صدق می کند که در آن، ایالات متحده نظریه خسارت پیشین خود را نه این که صرفاً تکمیل کرده باشد، بلکه آن را کاملاً با نظریه جدیدی جایگزین کرده و ادله جدید مربوط به آن را متعاقباً درست در میانه استماع ارائه نموده است.

۲۱۶- علاوه بر آن و در ارتباط با وزن و اعتبار نظریه "مقایسه"، ناگزیر این سؤال مطرح می شود که اگر ایالات متحده واقعاً به این نظریه به عنوان مبنای محاسبه خسارات ایران طبق تصمیم "تعهد ضمنی" در حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف) باور داشت، می توانست و می بایست، آن را پیش از آن در لواح کتبی نهائی خود در سال ۲۰۰۳ مطرح می کرد، و نه در جلسه استماع، تا ایران بتواند فرصت کافی برای ارائه یک پاسخ کامل داشته باشد. این چرخش کاملاً چشمگیر، چیزی جز یک نمونه بارز از رفتار زیبار توسط یک طرف دعوی نیست. و بر عهده اکثربت است که توضیح دهد چرا به جای رد این نظریه مشخصاً دیرهنگام و تضییع کننده حق و ادله مربوط، آن را به عنوان مبنای تصمیم خود پذیرفته و اعمال کرده است.

بررسی ماهیت نظریه مقایسه

۲۱۷- این نظریه ابداعی با تصمیم پرونده ب-۱ (ادعای ۴) کاملاً در تضاد است، که، به طوری که در بالا توضیح داده شد، بر اصل کلی الف و تعهد اعاده وضعیت مالی مقرر در آن نیز مبتنی بود. در آنجا و بر آن مبنای دیوان احراز کرده بود که ایفای تعهد اعاده وضعیت مالی مقرر در اصل کلی الف مستلزم پرداخت ارزش یا معادل پولی اموال در تاریخ ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] است. با آن که موضوع مورد اختلاف در آن پرونده، اموال خریداری شده ایران از طریق برنامه اف ام اس بود که در تصرف ایالات متحده بود، لسان دیوان در تصمیم "تعهد ضمنی"، و پیآمدات آن عمومیت داشت و شامل کلیه اموال نظامی ایران می شد، خواه اموالی که در تصرف ایالات متحده بوده یا نبوده، و خواه اموالی که از طریق برنامه اف ام اس خریداری شده بود یا خیر. دقیقاً به همین دلیل بود که دیوان در پرونده الف-۱۵ (دو:الف) تصمیم گرفت که همان تصمیم را به اموال مشمول مقررات کنترل صادرات متعلق به ایران که در تصرف ایالات متحده نبودند و از طریق برنامه اف ام اس خریداری نشده بودند، تسری دهد.

۲۱۸- به علاوه، اگر اعمال اصل کلی الف، آن طور که اکثربت در پرونده حاضر استدلال می کند، مستلزم مقایسه وضعیت مالی ایران در دو مقطع زمانی باشد، برای دیوان دلیلی وجود نداشت که آن روش را در دعواه ب-۱ (ادعای ۴) اعمال نکند. تفسیر انتزاعی کلی که اکثربت در پرونده حاضر از تعهد اعاده وضعیت مالی در اصل کلی الف به عمل آورده، به رغم معایب خود، جای تردیدی باقی نمی گذارد که منشاء اف ام اس اموال مورد بحث در پرونده ب-۱ (ادعای ۴) و تصرف آنها توسط ایالات متحده هیچ دلیلی بر این نبوده است که این به اصطلاح نظریه مقایسه در آن پرونده نیز اعمال نشود. حاصل کار روشن به نظر می رسد: یا دیوان در تفسیر و اعمال اصل کلی الف و پیآمدات آن در پرونده ب-۱ (ادعای ۴) در اشتباه بوده یا/ین که اکثربت در پرونده حاضر در اشتباه است.

از آنجایی که حکم پرونده ب-۱ (ادعای ۴) در خصوص تفسیر و اعمال تعهد اعاده وضعیت مالی مقرر در اصل کلی الف، تقریباً به اتفاق آراء و بدون هیچ اعتراضی به هیچ نحو از سوی هیچ یک از اعضای دیوان، از جمله دو قاضی آمریکایی که اکنون بخشی از اکثریت را در پرونده حاضر تشکیل می‌دهند، صادر شد کم و بیش روشن به نظر می‌رسد که تفسیر جدید اصل کلی الف در پرونده حاضر باستی بر مبنای یک تغییر فکر بعدی به منظور تجدیدنظر در تصمیم پیشین دیوان به عمل آمده باشد.

۲۱۹- این واقعیت که نه هیچیک از دو طرف دعوی و نه هیچیک از اعضای دیوان در پرونده ب-۱ (ادعای ۴) در آن زمان حتی این نظر را نیز مطرح نکردند که تعهد اعاده وضعیت مالی مقرر در اصل کلی الف اصولاً متضمن یک مقایسه خواهد بود، این برداشت تقویت می‌شود که تفسیر دیوان در آن پرونده صحیح بوده، و آنچه که در پرونده حاضر مطرح شده صرفاً مبتنی بر یک روش تجدیدنظر گرانه در آن تفسیر اولیه است.

۲۲۰- در واقع، آن اقدام در همان پرونده نخست، که در آن، اصل کلی الف در چارچوب "تعهد ضمنی" و پی‌آمدهای آن، ذیربیط و قابل اعمال تشخیص داده شده بود، ولو آن که قاطع کل موضوع نباشد، دست کم دلالت محکمی بر باور و استبانت ایالات متحده، و نیز دیوان دارد، که بازگرداندن وضعیت مالی ایران، حتی المقدور به صورت موجود پیش از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹]^{۱۲۰}، به معنی یک مقایسه انتزاعی وضعیت مالی ایران در فاصله ۲۲ آبان ۱۳۵۸ [۱۳ نوامبر ۱۹۷۹] و ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱]^{۱۲۱} نیست. بر عکس، رفتار آن زمان ایالات متحده در پرونده ب-۱ (ادعای ۴)، در عدم طرح نظریه مقایسه و عدم اعتراض به تصمیم دیوان پس از صدور حکم در آن پرونده، نشان می‌دهد که نظر ایالات متحده در آن زمان، اصل کلی الف و تعهد بازگرداندن وضعیت مالی تلفیق شده در آن، آن طور که رسماً در سال ۱۹۸۱ هم توسط وزارت امور خارجه ایالات متحده و هم توسط سرپرست هیئت مذاکره کننده بیانیه‌های الجزایر تصدیق شده بود، اصولاً متضمن پرداخت ارزش یا معادل پولی اموالی بود که صدورشان بنا به تصمیم راهبردی و سیاسی ایالات متحده ممنوع شده بود.

۲۲۱- جالب اینجاست که ایالات متحده در همین پرونده استدلال کرده است که:

"[ایالات متحده] مخالفتی با اعمال رویه دیوان در پرونده ب-۱ (ادعای ۴) بر پرونده حاضر ندارد."^{۱۲۲}

ایالات متحده علاوه بر آن در پرونده حاضر اذعان کرده است که:

"[حکم] پرونده الف-۱۵ (دو:الف) استنتاجات حقوقی ای را که دیوان نخست در [حکم] پرونده ب-۱ (ادعای ۴) بر شمرده است، مبنای قرار داده و توضیح می‌دهد. اما آن دو حکم میین یک رویه واحد هستند.

^{۱۲۱} سواد مذاکرات جلسه استماع مقدماتی ۱۳۷۲ [۱۹۹۳]^{۱۲۰}، مدرک ۱۹۰، بند ۴۷.

و توام با یکدیگر باید مبنای دستور دیوان درباره چگونگی ادامه رسیدگی این پرونده‌های ادغام شده قرار گیرند.^{۱۲۲}

- ۲۲۲- با توجه به این اظهارات و این واقعیت که ایالات متحده این اعلام موضع را تا زمانی که تصمیم به تغییر آن موضع در جلسه استماع نگرفته بود، هم در پرونده الف-۱۵ (دو:الف) و هم در پرونده ب-۶۱ ادامه داد، باید در تفسیر و اعمال اصل کلی الف در تعیین پی‌آمدی‌های "تعهد ضمنی" برای آن اظهارات وزن و اعتبار قابل ملاحظه‌ای قابل شد.

- ۲۲۳- به علاوه، شایان توجه است که حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف) هیئت عمومی دیوان تصمیم "تعهد ضمنی" در حکم پرونده ب-۱ (ادعای ۴) را به درستی این گونه تفسیر کرده است که از نظر حدود، کلی است و میان اموال نظامی از لحاظ در تصرف ایالات متحده بودن یا نبودن تمایزی قابل نمی‌شود. با رد آن تمایز به عنوان یک عامل ذیربیط، پیوند منطقی بین این دو حکم، که از دیدگاه ایالات متحده "یک رویه واحد" را تشکیل می‌دهند، به نتیجه‌ای همان قدر منطقی منجر می‌شود که در پرونده الف-۱۵ (دو:الف)، نیز، که قابل اعمال در پرونده ب-۶۱ تشخیص داده شده، تعهد اعاده وضعیت مالی طبق اصل کلی الف، دست کم مستلزم پرداخت ارزش یا معادل پولی اموال مورد بحث ایران در ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] خواهد بود. در واقع، همان طور که به صورتی کاملتر در بالا توضیح داده شد، دو بار و نه یک بار، اشاره به لزوم پرداخت معادل پولی به عنوان پی‌آمد طبیعی اصل کلی الف در حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف)، به ویژه در بند ۶۵ آن، باید واقعاً واجد معنایی بوده باشد.

- ۲۲۴- اگر دیوان نظریه خسارت متفاوتی را در ذهن داشت، چه رسد به یک نظریه کاملاً انتزاعی مبتنی بر مقایسه، که بنا به اذعان اکثریت حاضر در هر حال به صفر شدن خسارت منجر می‌شود، در حکم الف-۱۵ (دو:الف) خود به تعهد پرداخت معادل پولی در چارچوب تعهد اعاده وضعیت مالی طبق اصل کلی الف اشاره نمی‌کرد. از همه مهم‌تر، اگر چنین چیزی مورد نظر بود، دیوان از طرفین درخواست ارائه ادله در خصوص خسارت نمی‌کرد، زیرا روش انتزاعی پذیرفته شده توسط اکثریت از هر گونه بررسی ادله عینی ارائه شده توسط طرفین در پرونده حاضر بی‌نیاز است. در چنین صورتی، دیوان، به اغلب احتمال، درباره موضوع فی‌المجلس تصمیم می‌گرفت، زیرا کلیه واقعیات و ملاحظات کلی که اکثریت تصمیم خود را در پرونده حاضر بر آن قرار داده است، در سال ۱۹۹۲، که راجع به پرونده الف-۱۵ (دو:الف) تصمیم گرفته شد، در اختیار دیوان بود. در غیر اینصورت، دیوان می‌توانست با کنار گذاردن هر گونه مدرک، و صرفاً با بررسی موضوعات تفسیری انتزاعی راجع به مفهوم و اثر اصل کلی الف، برنامه رسیدگی بسیار کوتاهتری را تعیین کند.

- ۲۲۵- همچنان که به روشنی در بالا توضیح داده شد، ایالات متحده با طرح دیرهنگام این نظریه ابداعی عملاً به صورتی بی‌موقع اقدام به کنار گذاشتن ضابطه غرامت مقرر در پرونده ب-۱ (ادعای ۴) که با تلویح لازم، به پرونده

الف-۱۵ (دو:الف) تسری یافته بود، کرده است. اکثریت نیز، به دلایلی که در ک آن برای من دشوار است، فریفته این تغییر فکر دیرهنگام شده و با تمام وجود آن را پذیرفته است.

۲۲۶- در ارتباط با پرونده ب-۶۱ نیز این سؤال پیش می‌آید که اگر این نظریه مقایسه اصالت داشت، مطمئناً ایالات متحده به کارشناس ارزشیابی خود، یعنی ارنست اند یانگ^{۱۲۳}، دستور می‌داد که گزارش‌های خود را، که قرار بود به عنوان پیوست‌های آخرین لایحه ایالات متحده در جلسه استماع، یعنی لایحه معارض سال ۲۰۰۳ وی ارائه شود، بر مبنای مقایسه وضعیت مالی ایران در دو مقطع زمانی و با محاسبه هر کاهش ارزشی انجام دهد، و نه منحصراً بر مبنای محاسبه ارزش عادله بازار در تاریخ ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱]^{۱۲۴}، که عملاً انجام شد.

۲۲۷- قابل ذکر است که نامه مورخ ۱۵ فروردین ۱۳۸۲ [چهارم آوریل ۲۰۰۳] ارنست اند یانگ به عنوان وزارت امور خارجه ایالات متحده، منضم به گزارش‌های ارنست اند یانگ درباره دعاوی خاص، حاوی عبارات زیر است:

"بنا به درخواست شما، ارنست اند یانگ، شرکت مدنی با مسئولیت محدود ('arnest and yanag') تجزیه و تحلیلی در خصوص ارزشیابی دارایی‌های خاصی ... انجام داده است."^{۱۲۵}

ارنست اند یانگ، در همان نامه، با اعلام مطلب زیر نتیجه گیری کرده است که:

"بر اساس تجزیه و تحلیل ما، ارزش عادله بازار توصیه شده دارایی‌های مورد بحث، در تاریخ ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱]^{۱۲۶}، به صورت منطقی در ... ارائه می‌شود."

۲۲۸- بنابراین، روشن است که ارزیابی خسارات در خصوص اموال مورد بحث در پرونده ب-۶۱، به درخواست ایالات متحده و تحت نظارت وی، منحصراً بر مبنای ارزش عادله بازار اموال مورد بحث در یک تاریخ واحد، یعنی ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱]^{۱۲۷}، صورت گرفته است.

۲۲۹- اما، مرور گزارش‌های ارزشیابی شناخت بیشتری درباره چگونگی اخذ تصمیم به اتخاذ این ضابطه محاسبه خسارات، که مبتنی بر یک تاریخ واحد بود، بدست می‌دهد. در گزارش‌های مزبور توضیح داده شده است که:

"همچنان که در بخش 'روش ارزشیابی اموال' از لایحه ایالات متحده راجع به موضوعات مشترک دعاوی چند گانه، توضیح داده شد، ما احکام ذیریط دیوان را، با همکاری وکلای وزارت امور خارجه،

^{۱۲۳} به عنوان مثال، ر.ک.: نامه مورخ ۱۵ فروردین ۱۳۸۲ [چهارم آوریل ۲۰۰۳] ارنست اند یانگ، پیوست گزارش ارزشیابی مربوط به راک ول اینترنشنال سیستم، اینک.، لایحه شماره ۲۲، پیوست ۲ لایحه معارض مورخ دهم شهریور ۱۳۸۲ [اول سپتامبر ۲۰۰۳] ایالات متحده، مدرک ۴۱۶، ص. ۱.

^{۱۲۴} همانجا، ص. ۲.

بررسی کرده و به اتفاق نتیجه گرفته ایم که 'ارزش عادله بازار' ضابطه مناسبی برای استفاده در ارزشیابی ماست.^{۱۲۵}

۲۳۰- این مطلب روشن می‌سازد که کارشناسان ارزشیابی ارنست اند یانگ به اتفاق وکلای دولت ایالات متحده، احکام ذیربیط دیوان را، که مطمئناً احکام پرونده‌های ب-۱ (ادعای ۴) و الف-۱۵ (دو:الف) را نیز شامل می‌شده، و با استفاده از تخصص حقوقی وکلای دولت ایالات متحده بررسی کرده، و به این نتیجه رسیدند که، بر مبنای آن احکام، ضابطه قابل اعمال برای محاسبه خسارات ایران در پرونده ب-۶۱ ارزش عادله بازار آن اموال تنها در یک مقطع زمانی واحد، یعنی ششم فروردین ۱۹۸۱ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] است، و نه صرف کاهش ارزش بین دو مقطع زمانی، یعنی ۲۲ آبان ۱۳۵۸ [۱۳ نوامبر ۱۹۷۹] و ششم فروردین ۱۳۶۰ [۱۶ مارس ۱۹۸۱]. جالب توجه است که این تفسیر از مفهوم و اثر اعمال حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف) در پرونده ب-۶۱ و شیوه تعیین خسارات بر مبنای آن حکم، حتی ۱۱ سال پس از صدور حکم الف-۱۵ (دو:الف) نیز توسط ایالات متحده اتخاذ شده بود. تنها فرضی که می‌توان کرد این است که این نظر حساب شده ایالات متحده در مورد نحوه اعمال تصمیم "تعهد ضمنی" در پرونده الف-۱۵ (دو:الف) نسبت به پرونده ب-۶۱ است، به خصوص با توجه به این واقعیت که ایالات متحده دقیقاً همین موضع را در خصوص اموال مشمول مقررات کنترل صادرات در پرونده الف-۱۵ (دو:الف) نیز اختیار کرده است.

۲۳۱- در واقع، چنانچه برداشت وکلای وزارت خارجه ایالات متحده در سال ۲۰۰۳ این می‌بود که اعمال احکام ذیربیط دیوان، از جمله احکام صادره در پرونده‌های ب-۱ (ادعای ۴) و الف-۱۵ (دو:الف) و تعهد بازگرداندن وضعیت مالی مقرر در اصل کلی الف، مستلزم مقایسه بین وضعیت‌های مالی ایران در دو مقطع زمانی است، مطمئناً آنان به ارنست اند یانگ توصیه می‌کردند که ارزشیابی خود را بر مبنای آن نظریه تهیه کند. وکلای وزارت امور خارجه با وجود تأیید ارنست اند یانگ در جلسه استماع دعاوی خاص دایر بر این که اگر از آنان درخواست شده بود، می‌توانستند این کار را انجام دهند، این کار را نه در آن زمان و نه حتی بعداً تا زمان جلسه استماع آخرین دسته دعاوی خاص، انجام ندادند. بنابراین، استنباط حقوقی دولت ایالات متحده از یافته تعهد ذیربیط در احکام دیوان، بارزتر از همه، در احکام پرونده‌های ب-۱ (ادعای ۴) و الف-۱۵ (دو:الف)، از جمله تعهد اعاده وضعیت مالی مقرر در اصل کلی الف، این بوده است که ارزیابی خسارات ایران بر مبنای ارزش عادله بازار در ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱]^{۱۲۶}، ضابطه مناسب و قابل اعمال در پرونده ب-۶۱ بوده است.

۲۳۲- نظریه جدید ذاتاً به قدری نارسا است که حتی برای ایالات متحده دشوار بود که در جلسه استماع راجع به چگونگی کاربرد آن در عمل توضیح دهد. برای ایالات متحده تا استماع دعاوی خاص طول کشید تا بتواند درباره کاربرد عملی آن بر یک نمونه عینی توضیحی پیدا کند، اما حتی در آن زمان نیز نتیجه کار، به اغلب احتمال

^{۱۲۵} همانجا، گزارش ارزشیابی، ص ۲. (تأکید افروزده شده است).

خسارت منفی برای ایران خواهد بود، که به این نتیجه عجیب و غریب می‌انجامد که ایران برای رسیدن به هدف مقرر در اصل کلی الف، یعنی بازگرداندن وضعیت مالی ایران به صورت موجود پیش از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹]، حتی می‌بایست مبلغی هم از جیب خود به ایالات متحده پردازد. قطعاً قابل تصور نیست که منظور طرفین از اصل کلی الف، که به درخواست ایران اضافه شده بود، این بوده که ایران برای بازگرداندن وضعیت مالی خود مبلغی هم به ایالات متحده پردازد.

۲۳۳- یک نکته جالب دیگر، وجود عناصر مهم حدس و گمان در متن پیشنهادی اولیه نظریه خسارت مقایسه‌ای ایالات متحده است به دلیل استناد آن بر "ریسک عدم صدور" اموال نظامی ایران پیش از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹]، بدون این که بتواند هیچ درصد مشخصی برای آن تعیین کند. در متن مذبور ارقامی بین ۵٪ و ۳۰٪ به عنوان شناس ایران از لحاظ صدور پیش از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] ذکر شده است، اما راجع به دلیل این نوسان زیاد و این که دقیقاً چگونه ریسک عدم صدور بر "ارزش" اموال تأثیر می‌گذارد توضیح داده نشده است. شگفت این که اکثریت برای رهایی از مخصوصه مشکلات ذاتی اعمال تعییر ایالات متحده از نظریه مقایسه، تعییر افراطی تری از آن نظریه را برگزیده است. اکثریت، با طرح یک نظریه ثقلی و غیر قابل درک بر مبنای "حق صدور" به جای "ریسک صدور"، که دو روی یک سکه‌اند، از دشواری‌هایی که در غیر این صورت با آن مواجه می‌شد، طفره رفت، نظریه‌ای که حتی ایالات متحده آن را مطرح نکرده بود و ایران هیچ فرصتی برای پاسخگویی به آن نداشت.

نتیجه گیری در خصوص حدود تعهد ایالات متحده و میزان خسارات در نتیجه عدم ایفای "تعهد ضمنی"

۲۳۴- از کلیه مطالب بالا ناگزیر این نتیجه حاصل می‌شود که طبق احرازات احکام پرونده‌های الف-۱۵ (دو:الف) و ب-۱ (ادعای ۴)، حدود تعهد ایالات متحده در نتیجه عدم ایفای تعهد ضمنی خود به جبران خسارت ایران بابت خودداری از صدور اموال نظامی ایران، باید عمدتاً با ارزش آن اموال سنجیده شود و نه هر گونه کاهش ارزش در فاصله ۲۲ آبان ۱۳۵۸ [۱۳ نوامبر ۱۹۷۹] و ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱].

۲۳۵- تصمیم تعهد ضمنی در بند ۶۵ حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف)، که قابل اعمال در پرونده حاضر تشخیص داده شده، خود، بنا به اذعان اکثریت از همان تصمیم حکم پرونده ب-۱ (ادعای ۴) ناشی شده است که در آن، دیوان احراز کرد که ضابطه تعیین خسارت بابت عدم ایفای تعهد ضمنی ایالات متحده، معادل پولی آن اموال در ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] است. دلیل این تصمیم، ساده و در عین حال قانع کننده بود؛ تعهد ایالات متحده عمدتاً بر مفاد بند ۹ استوار بود که انتقال اموال ایران را یا به صورت انتقال عین مال و در صورت امکان پذیر نبودن آن، به صورت انتقال معادل پولی، مقرر می‌دارد. دیوان در آن پرونده احراز کرد که عدم انتقال معادل پولی

اموال مورد بحث به ایران، با هدف اصل کلی الف، که بازگرداندن وضعیت مالی ایران به صورت موجود پیش از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۶ نوامبر ۱۹۷۹] را مقرر نموده، منافات دارد. ضابطه اساسی برای محاسبه خسارات ایران، ارزش آن اموال در ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] بود. این نکته، اساس تصمیم تعهد ضمنی در پرونده ب-۱ (ادعای ۴) بود، که به عنوان مبنای تعهد در پرونده الف-۱۵ (دو:الف) نیز پذیرفته شده بود. در نتیجه، دیوان در پرونده الف-۱۵ (دو:الف) احراز کرد که همان تعهد ضمنی عیناً در خصوص اموال مورد بحث در آن پرونده نیز قابل اعمال است.

- ۲۳۶- بنابراین، بسیار طبیعی است که فرض شود احراز تعهد ضمنی در پرونده الف-۱۵ (دو:الف) دست کم باید به همان بیآمدی‌های پرونده ب-۱ (ادعای ۴) منجر شود، هر چند که استفاده از واژه وسیع و منطف "خسارات" می‌تواند دلالت بر حدود وسیعتری داشته باشد، که اجازه جبران خسارت را، تنها در صورت اثبات وجود یک رابطه علیت بددهد. تنها عامل متمایز کننده‌ای که امکان داشت بتواند به اتخاذ یک ضابطه محاسبه غرامت متفاوت از آنچه که در پرونده ب-۱ (ادعای ۴) اختیار شد، بینجامد، تصرف دولت ایالات متحده بر اموال مطروح در پرونده ب-۱ (ادعای ۴) و تصرف شرکت‌های خصوصی ایالات متحده بر اموال مطروح در پرونده‌های الف-۱۵ (دو:الف) و ب-۶۱ بود. اما، این نکته روشن است که در حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف)، این عامل به نحو مقتضی مورد بررسی قرار گرفت و رد شد، که آن تصمیم، با تلویح لازم، قایل شدن هر گونه تفاوت در میزان غرامت به صورت یک ضابطه پایین تر غرامت خسارت را متنفسی می‌سازد. در واقع، هیئت عمومی دیوان در حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف) به صراحة اعلام کرد که:

"گرچه صحیح است که موضوع مورد بررسی در حکم جزئی صادره در پرونده شماره ب-۱ (ادعای ۴) اقلام نظامی بود، احراز تعهد پرداخت غرامت، به اینگونه اموال محدود نشده، بلکه اموال ایران را به طور اعم شامل می‌گردد. به علاوه، در حکم جزئی مذبور، تا آنجا که تعهد پرداخت غرامت در صورت امتناع از انتقال یا اعطای پروانه صدور مورد نظر است، دیوان تمایزی بین اموال در بد ایالات متحده (نظیر اموال موضوع پرونده ب-۱ (ادعای ۴)) و اموال خارج از يد آن دولت (مانند مورد حاضر)، قایل نشده است."^{۱۲۶}

- ۲۳۷- به نظر می‌رسد که منظور از لسان حکم در بالا آشکارا جلوگیری از هر گونه امکان سوءاستفاده در آینده به صورت اعمال ضابطه غرامت متفاوتی است که به غرامتی کمتر از میزان مقرر در پرونده ب-۱ (ادعای ۴) منجر شود.

^{۱۲۶} حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف)، بند ۶۵. (تأکید افزوده شده است).

-۲۳۸- آنچه که این نتیجه گیری را تأیید می کند موضع مشترکی است که هر دو طرف در جامع ترین لوایح حقوقی خود که پیش از جلسه استماع پرونده ب-۶۱، ارائه شد، یعنی پاسخ سال ۱۹۹۹ ایران و لایحه معارض سال ۲۰۰۳ ایالات متحده، اتخاذ کردند. مطابق آن موضع مشترک، طبق احکام ذیربیط دیوان در پروندهای ب-۱ (ادعای ۴) و الف-۱۵ (دو:الف)، و نیز قواعد ذیربیط حقوق بین الملل، خسارات ایران در پرونده ب-۶۱ باید در درجه اول با ارزش اموال مورد بحث در ششم فروردین [۲۶ مارس ۱۹۸۱] سنجیده شود. ظاهراً تنها اختلاف نظر بین طرفین این بوده است که ایران معتقد بوده که مطابق حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف)، استحقاق دریافت کلیه خساراتی را دارد که بتواند حتی زیان‌هایی علاوه بر ارزش اموال را ثابت کند، در حالی که ایالات متحده استدلال می کرد که خسارات ایران بایستی به ارزش عادله بازار اموال، پس از وضع برخی کسورات، محدود شود. زمینه مشترک بین طرفین این بود که مبنای جبران خسارات ایران بایستی پائین تر از ارزش اموال باشد.

-۲۳۹- این نظر که به دلیل استناد دیوان به تعهد اعاده وضعیت مالی در اصل کلی الف برای تأیید تصمیم اصلی تعهد ضمنی که مستقیماً از بند ۹ نشأت گرفته، دیوان باید صرفاً وضعیت موجود پیش از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] را در نظر بگیرد و تا آن حد برای ایران حکم خسارت بدهد، از جنبه‌های متعددی سؤال برانگیز است.

-۲۴۰- نخست این که، این نظر بر خلاف قرائت دیوان در پرونده ب-۱ (ادعای ۴) از تعهد اعاده وضعیت مالی در ارتباط با بند ۹ است، که مستلزم اعطای ارزش اموال پس از بیانیه‌های الجزایر، یعنی در ششم فروردین [۲۶ مارس ۱۹۸۱] بود. یافته دیوان در آن پرونده، که در حکم بعدی صادره در الف-۱۵ (دو:الف) نیز تأیید شده، هیچ تفاوتی بین اموال در تصرف یا خارج از تصرف ایالات متحده، تا آنجا که تعهد ضمنی ایالات متحده به انتقال معادل پولی مطرح بوده، قابل نشده است. نتیجه منطقی این تصمیم این است که استنتاج تلویحی هر گونه تمایز به مفهوم میزان کمتری از تعهد در این پرونده، که بایستی بر مبنای ضابطه مقرر در حکم پرونده الف-۱۵ (دو:الف) تصمیم گیری شود، غیر منطقی خواهد بود.

-۲۴۱- دوم این که، این نظر بر خلاف استنباط آن زمان ایالات متحده از پی آمدۀای بند ۹ و اصل کلی الف است، که در اظهارات وارن کریستوفر نزد سنای ایالات متحده، اظهارات آقای لیندستروم در ششم فروردین [۲۶ مارس ۱۹۸۱] و اظهارات روشن مندرج در یادداشت سیاسی اول مهر [۲۳ سپتامبر ۱۹۸۱] ایالات متحده منعکس است. در هیچ یک از آن اظهارات بین اموال در تصرف دولت ایالات متحده و اموال خارج از تصرف دولت ایالات متحده تفاوتی گذارده نشده است. استحقاق ایران نسبت به ارزش اموالش به عنوان یک حق عهدنامه‌ای به رسمیت شناخته شده است، که آن نیز با تفسیر باریک بینانه ایالات متحده دایر بر این که آن حدود تعهد و ضابطه غرامت به نوعی می تواند در دو حکم فوق الذکر متفاوت باشد، مغایرت دارد.

-۲۴۲- سوم این که، بر این نظر اشکالات اساسی وارد است. به عنوان مثال، این نظر که هر گونه ریسک عدم صدور پیش از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] باید از ارزش ششم فروردین ۱۳۶۰ [۲۶ مارس ۱۹۸۱] کسر گردد، بی معنی است. حتی اگر، از باب بحث، فرض شود که پیش از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ [۱۴ نوامبر ۱۹۷۹] در صد معینی ریسک عدم صدور وجود داشته، باز هم ارزش اموال به میزان ۱۰۰٪ حفظ می شود. بنابراین، در چارچوب انتقال ارزش اموال، هر گونه کاهشی بابت ریسک عدم صدور، بی مورد خواهد بود، زیرا چنین ریسکی تنها بر انتقال فیزیکی خود اموال اثر می گذارد و نه بر ارزش پولی آن‌ها؛ ارزش عادله بازار اموال ثابت باقی خواهد ماند. نظر مزبور فاقد هر گونه معنای است.

-۲۴۳- اگر چه آن طور که سناتور لوگار در جلسه تحقیق سنا پیش بینی کرده بود، این که بند ۹ ایالات متحده را ملزم به انتقال اموال نظامی ایران می کرده یا نه، مسئله ای است "که نیاز به تفسیر دارد،" ص ۵۵، ایران خودداری ایالات متحده از انتقال اموال را بر مبنای قرائت متفاوتی از شرط مقررات قانونی ایالات متحده، مورد اعتراض قرار داده است. معهذا موضوع استحقاق ایران نسبت به ارزش اموال صادر نشده‌اش هرگز مورد تردید نبوده است.

-۲۴۴- نتیجتاً، اینجانب در بخشی از حکم جزیی حاضر موافق و در بخشی از آن مخالفم.

لاهه به تاریخ ۲۶ تیر ۱۳۸۸ [۲۰۰۹]

درست
کورش حسین عاملی